

مجله هفتگی: شنبه ۱۰ قوس
۱۳۵۲ ـ شماره ـ ۳۷



پروین صنعتگر
رجوع به صفحه (۲٤)

رئیس دولت در فاتحه مرحوم تورن جنرال عبدالقادر اشتراك نمودند

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم قبل ازظهرروزپنجشنبه ۸قوس درفاتحه مرحوم تورن جنرال عبدالقادر رئیس اخذخبروزارت دفاع ملی که از طرف آن وزارت وخانواده مرحومی درمسجد جامع شیرپور انعقاد یافته بود شرکت فر مودند.

ښا غلی محمد داؤد مراتب تسلیت شانرا نسبت وفات تورن جنرال مرحوم به بازماندگان مرحومی اظهار کردند.

همچنان اعضای کا بینه صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیرتبه وعلاقه مندان آن مرحوم در فاتحه خوانی اشتراك ورزیده بودند.

تلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی یوگوسلاویا به بلگراد مخابره شد

مدیریت اطلا عات وزارت امور خارجه خبر داد که از حضو ر ښا غلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی جمهوریت فدرالی سو سیالیستی یوگو سلاویا عنوانی مارشال جوزف بروز تیتو رئیس جمهور آنکشور به بلگراد مخابره شده است .

ضیافت :

روز ملی یوگو سلاویا شام پنجشنبه ضمن ضیافتی از طرف سفارت کبرای آنکشور درکابل تجلیل گردید.

در این دعوت که ساعت شش شام ۸ قوس ترتیب شده بود دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه وپوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور، مامورین عا لیرتبه عسکری وملکی وکور دیپلو ماتیك مقیم کابل باخانم های شان اشتراك کرده بودند.

روز نا مه های مرکز درشماره های روز پنجشنبه خود باچاپ فوتوی مارشال جوزف بروز تیتو رئیس جمهور یو گو سلاویا وسر مقاله ها ازاین روز ملی کشور دوست استقبال نمودند.

روز نامه ها ضمن تذکر از روابط حسنه وعلایق دوستانه دوکشور تجلیل این روز رابه ملت یوگو سلاویا تبریك گفته وپیشرفت های مز ید آنکشور را خواستار شدند.

رادیو افغانستان نیز به این مناسبت پروگرام خاصی نشر کرد.



مارشال جوزف تیتو رئیس جمهور یوگو سلاویا

نماینده افغانی در کمیته حقوقی مجمع عمومی م . م متذکر شدکه :

افغانستان در مساله توارث دول موقف حقوقی خود را حفظ می نماید

افغانستان بنابر دلایل واضح وقابل درك درمورد مساله توارث دول موقف حقوقی خود را حفظ نموده ودر مواقع لازم آنرا توضیح ودفاع کرده است .

این مطالب را دوکتورفرید رشید نماینده افغانی درکمیته حقوقی مجمع عمومی ملل متحد هنگام بحث بر راپور اجلاسیه بیست و پنجم کمیسیون حقوق بین الدول طی بیانیه اظهار کرد.

نماینده افغانی درمورد بعضی موادی که توسط کمیسیون حقوق بین الدول در زمینه تهیه گردیده است توجه کمیته را جلب وتقاضا نمود تا کمیسیون موضوعات مورد نظر را باردیگر باکمال دقت وبه اساس احترام به پرنسیب های مدرن وپیشرفته حقوق بین الدول وحق خود ارادیت مردمان وصلاحیت انتخا ب کتله های مربوط مطالعه وتدوین نماید تاموقف های حقوقی باواقعیت های واضح وقابل فهم تطابق کند.

تاسیس انستیتوت پتالوژی منظور گردید

مجلس عالی وزراء در جلسه اخیر خود به اساس پیشنهاد وزارت صحیه تاسیس انستیتوت پتالوژی را در چوکات آن وزارت منظور نموده است .

دوکتور محمد عمر محبت سابق آمر موسسه صحت عامه ولایت ننگرهار به حیث آمر این انستیتوت مقرر گردید.

یك منبع وزارت صحیه گفت هدف این موسسه مطالعات و تحقیقات امراض نسجی بوده که علاوهٔ بر تشخیص امراض راجع به عملیه جراحی وطرز قناعت بخش تداوی به دوکتوران مرکز و ولایات رهنمایی های لازمه را بعمل خواهد آورد.

د افغانستان مرستی مصر ته ولیږلی شوی

ددولت د ریاست دمقام دلارښودنی په اساس دمصر دعربی جمهوریت مصیبت ځپلو ته دافغانی سری میاشتی دټولنی دمرستی مواد دلیندی په ۳نیټه ولیږل شول په امدادی موادو کی د۱٤ زرو ډالرو برابر درمل او شیدی دآریانا په الوتکه کی مصرته ولیږل شول .

دټولنی دامرسته دافغانی سری میاشتی دټولنی دصحی خد متو نو دمدیر ډاکتر عبدالهادی زیاد لخوا دمصر دعربی جمهوریت سره صلیب ته سپارل کیږی .

کشف یك مجسمه تاریخی

یك مجسمه هرکول که ارزش تاریخی زیاد دارد در اثر حفریات باستانشناسان افغانی وشوروی از دلورزین تپهٔ ولایت بلخ کشف گردید.

یك منبع مدیریت عمومی باستان شناسی وحفظ آبدات تار یخی وزارت اطلاعات وکلتور گفت این مجسمه که از آثارمکشوفه مهم چار مین دوره حفریات هیات مذکور میباشد یك متر بلندی داشته وعلایم رنگ سندری دران دیده میشود.

منبع علاوه کرد که مجسمه مذکور بدون سر بوده وفعلا مطالعات برای تثبیت قدامت تاریخی آن جریان دارد.

هیأت باستان شناسان افغانی وشوروی تقریبا یك ماه قبل چارمین دورهٔ حفریات شانرا درشمال ولایت بلخ آغاز کرده اند.

درمجلس عالي وزراء :

تاسیس دو فابریکه نساجی

در کندهار و هرات منظور گردید

همچنین فابریکه های نساجی بگرامی و بلخ نیز انکشاف و توسعه می یابد

مجلس عا لی وزراء انکشاف وتوسعه فابریکه های نساجی بگرامی ، بلخ وتاسیس فابریکه های جدید نساجی کندهار وهرات راکه از طر ف و زارت معادن وصنایع پیشنهاد شده بودمنظور کرد.

یك منبع وزارت معادن وصنایع پیرامون این پیشنهاد گفت باتوسعه فابریکه های نساجی بگرامی وبلخ وتاسیس فابریکه های نساجی در کندهار وهرات چهل ملیون متر تکه سالانه بر تولیدات نساجی کشورافزوده میشود .

منبع علاوه کرد توسعه وتاسیس فابریکه های جدید درظرف پنج سال آینده تکمیل وآماده بهره برداری میگردد.

منبع علاوه کرد بابکار افتادن فابریکات متذکره برای ده هزار نفر کار میسرخواهد شد، برای مصارف‌توسعه وتاسیس فابریکه های جدید نساجی یك هزارو پنجصد ملیون افغانی را وزارت معادن وصنایع پیشبینی نموده است .

در ۷۰ دوسیه قباحت که تحت مرور زمان قرار گرفته توصیه به شاملین آن‌ها درحسن انجام خدمت تجویز گردید

یك منبع شورای عالی قضا دیروز اطلاع داد اخیرا به تعداد هفتاد دوسیه نسبتی قضات مبنی بر تخلفات قضایی که قباحت تشخیص گردیده وقابل تادیب شناخته شده است از طرف دوکتور سعید افغانی عضو شورای عالی قضا ومتصدی امور محکمه‌عالی قضات پس از وارسی جهت اخذ تصمیم قانونی به شورای‌عالی قضا که‌طبق‌حکم‌مندرج ماده هفتم فرمان جمهوری شماره‌سوم مورخه چهارماه اسد ۱۳۵۲ به صفت محکمه عالی قضات نیز اجرای وظیفه میکند محول‌گردید.

دوسیه ها از دیر زمان تراکم کرده‌وحل وفصل نشده بود.

منبع علاوه کرد چون اتهام منسوب‌به مشمولین دوسیه هاقباحتی تشخیص شده ومطابق حکم ماده ۱۱ قانون اجراآت جزایی تحت مرور زمان قرار گرفته شورای عالی قضا توصیه به قضات مذکور را در حسن انجام خدمت در روشنی نظام نوین‌جمهوری که آرزو دارد به تمام اولاد وطن فرصت خدمت بهتر جهت انجام اهداف علیای‌کشور مساعد گردد تجویز نمود.

نوت: تخلفات قضات جزیی بوده وبه دوسیه های دیگر اشخاص تعلق ندارد.

د کارگرو د کار د شرایطو تامین د تولیداتو د زیاتوالی سبب شو

دهغو آسیا نتیاؤ له امله چه دجمهوری دولت له‌خوا دکار گرو دپاره برابری‌شویدی دنساجی دفابریکو تولیدات دیادونی‌وړزیات شویدی .

دکانو او صنایعو دوزارت دصنایعو رئیس وویل: دگلبهار دنساجی دفابریکو دتولیداتو لړه اندازه دورځی ۸۰ زره متره وه خو اوس ۱۱۵ زره مترو ته زیات شویدی .

همدغه راز دپلخمری دنساجی تولیدات چه پخوا دورځی دیرش زره متره وه اوس دوه برابره شویدی .

همدغه راز دمزار شریف دنساجی‌دفابریکی ډیر شویدی .

ده وویل: دکارگرو د کار دساعتونو، داجرت او دتقاعد دحقوق دټاکلو لایحه ددی سبب شوه چه کارگر دکار سره زیاته‌علاقه پیداکړی اوزیات عاید ترلاسه کړی.

پارك صنایع منطقه صنعتی کابل تاختم سال ۱۳۵۳ تکمیل میگردد .

پو هاند عبدالقیوم وزیر معادن وصنایع وښاغلی مهتا سفیر کبیر جمهوریت هندمقیم کابل قبل ازظهر ۳قوس از امور ساختمانی پارك صنایع در منطقه صناعتی کابل‌دیدن نمودند.

پارك صنایع درساحه ۷۰ جریب زمین‌به همکاری حکومت تاختم سال آینده به منظور انکشاف ورهنمایی صنایع کوچك آماده استفاده میگردد.

آمر پارك‌صنایع گفت فعلا اموساختمانی ده ورکشاپ ، مرکزتسهیلاتی ومرکز اداری جریان دارد.

وی علاوه کرد با ا کمال این‌پروژه ورکشاپهای مجهز با کارکنان مسلکی‌درامور تولید وترمیم مهیا گردیده ومشکلات‌تخنیکی را مرفوغ خواهد ساخت .

۱۰۰۸ تن شکر در فابریکه قند بغلان تولید گردیده است

یکهزارو هشت تن شکر دریازده روزاخیر ماه عقرب فابریکه قند بغلان تولید گردیده است.

یك منبع فابریکه گفت درتولید تاریخی امسال این فابریکه ۱۵۳ تن شکر نسبت به‌همین مدت سال گذشته آن بیشتر بدست آمده.

منبع لبلبوی امسال را ازنگاه مواد قندی نسبت به‌سال گذشته بهتر خوانده علاوه‌کرد انتظار میرود امسال شصت و چهار هزارتن لبلبو بدست آید.

فابریکه قند بغلان در ۲٤ ساعت‌نود ونه تن شکر تولید مینماید.

منبع افزود مجموع حاصل شکر امسال فابریکه بیش ازنه هزار تن تخمین‌میگردد.

خان عبدالولی خان :

خاك پښتونها جایداد عمال پاکستانی نیست

به اساس یك راپور اسو شیئیتد پرس خان عبد الولی خان رهبر حزب عوامی ملی وهمراهان وی به سلسله بازدید از مناطق پښتونستان از کوهات به بنو، پښتونستان وسطی مواصلت کرد.

خان عبدالولی خان دریك جرگه قومی دربنو گفت که حزب وی‌برای بدست آوردن حقوق پښتونها وبلوچها هیچ وقت‌از مجاهدات خود دست بردار نیست زیرااین مردم برای کسب حقوق وحفظ آن به حزب عوامی ملی رای داده اند.

وی‌گفت یکدسته محدودی عمال پاکستانی برای تباهی پښتونها کمر بسته وبرای‌هرنوع اقدامات در زمینه دست زده اند.

همچنان وی گفت که عمال پاکستانی‌به این هدف نا شایسته خود هیچوقت کامیاب شده نمی توانند .

رهبر حزب عوامی ملی گفت این مطلب را یکبار دیگر تکرار میکنم که خاك‌پښتونها جایداد عمال پاکستانی نیست بلکه برای آزادی وحفظ این خاك ما وبزرگان ماقربانی داده‌ایم وجان‌خودرا به شکنجه‌های‌استعماری هروقت سپرده‌ایم.

وی گفت مردم پښتون تصمیم قاطع‌گرفته اند بهر قیمتی که باشد خاك خودراازروز آوران حفاظت میکنند.

ښاغلی مولانا مفتی محمود که درین سفر باخان عبدالولی خان همراه میباشد دربیانیه خود به جرگه گفت هیچکس ازمردم ماهم قانون زور گیر پاکستان را قبول نکرده‌و قبول نخواهد کرد.

وی گفت پښتونها وبلوچها به اسلام عقیده دارند وتحت قانونی که به میل خود شان تدوین شود زندگی خواهند نمود.

مولانا اضافه کرد برای حفاظت این خاك ما قربانی داده ایم و هر وقت دیگر قربانی خواهیم داد.

ازیادداشت های هیکل

چرا مصری ها خواستند بار دیگر نبرد را با اسرائیل آغاز کنند

اسرائیلی ها پیروزی راکه در جنگ جون ۱۹٦۷ نصیب شده بودند ختم مقابلهٔ نظامی باعربها اقلا برای یك نسل میدانستند اما عربها مخصوصا جمهور یت عربی مصردرپی آن بود همینکه توانایی آنرا پیدا کنند پیکار را از سر گیرند.

جنگ شش روزهٔ ۱۹٦۷ برای آنچه امروز درمیدان جنگ با اسرائیل می گذرد اساسی را تشکیل داده است یعنی پیروزی نسبی که دراین جنگ نصیب عربها شد میتوان ریشه های آنرا درشکستی جستجو کرد که درجنگ ۱۹٦۷ بر عربها تحمیل شده بود.

طبعا اسرائیلی ها برجنگ شش روزهٔ جون ۱۹٦۷ زیاد حساب می کردند ودرخارج از اسرائیل کوشش می شد این جنگ را قاطع ترین نبرد عصر کنونی بحساب در آورد اما برای نخستین بار اکنون صفحهٔ دیگری ازاین داستان گفته میشود :

این بار دا ستان سرای ما حسنین هیکل است که بیو گرافی جمال عبد الناصر فقید را نوشت ودرتمام سختی های ماه جون ۱۹٦۷ از نزدیك با ناصر درتماس بود.

هیکل دراین نو شته اش تصویر خوبی ازآنچه قبل از جنگ جون، در ساحات سیاسی ونظامی در مصر میگذشت، وچگونگی وضع آنکشور در جریان جنگ وبعد ازجنگ واینکه چطور طوفان آغاز شد، و مصری ها دست به پیکار زدند تهیه کرده است .

پیش از آنکه هیکل راجع به جزئیات جنگ بنو یسد پردهٔ ازروی بعضی اسرار بر میدارد او میگوید در سال ۱۹٦۷ امریکا بی میل نبود که مصر را بار دیگر درمقابله با اسرائیل ببیند ومصر راازخلیج فارس که سرشار از نفت است، دورترسازد ودراین جابه نقش اتحاد شوروی اشاره میکند ومیگوید همین وقت بود که یك صاحب منصب شوروی، در قاهره به ناصر فقید گفت که قو ای ا سرائیلی در سرحد سوریه برای یك حمله مو ضع گیری کرده اند وبه همین مناسبت ناصر قوایش رابه امتداد کانال وصحرای سینا فرستادکه صرف یك نشانهٔ از اعلام خطر برای تل ابیب بود.

قبل از جنگ ناصر روی ا طمینانهای اتحاد شوروی حساب میکرد اما وقتیکه آتش جنگ زبانه کشید لین گرم بین مسکو، واشنگتن فعال شد وبجا ی مقابلهٔ قدرتهای بزرگ ، راه مصالحه را ترجیح دادند. وآیا درجنگ کنونی باز هم موضوع دیتانت بین این دوقدرت مطمح نظر شان بوده است؟ واماهیکل ضمنا نتیجه گیری میکند که درسال ۱۹٦۷ خود عربها بودند که به علت عدم اتحاد ، خود شانرا شکست دادند وبعدچنین داخل جزئیات می شود:

درجنگ شش سال قبل پلان های دفاعی مصر در سینا کاملا مغشوش بود وسیستم استخبارات مصر مانند جال ماهی شگافهای زیادی داشت. جنرالهای عالی رتبه بین شان اختلافاتی داشتند اما چیز های که امروز اتفاق میافتد بیانگر این حقیقت است که مصری ها از جریان جنگ شش سال قبل چه چیزهای آموخته اند، وحالا توجه شمارابه نوشته های خود هیکل جلب میکنیم که اختلاف وضع مصری هارا دراین دوجنگ شرح مینماید :

صبح روز پنجم جون سال۱۹٦۷ بود، که اسرائیل ضربهٔ قاطع هوایی خودرا برمصر وارد کرد واین ضربه برای مصری هابسیار غیر مترقبه بود. در شبهای ۲٤و۲۵ ماه می قو ماندانی قوای هوایی مصر توسط رادار شش موج تقرب طیارات راازمدیترانه یعنی ازشمال غرب اروپا ثبت کرد، که در میدانهای اسرائیل فرود آمدند. یگا نه توضیح منطقی درمورد فرود آمدن این طیارات این بودکه مهمات حربی، برای اسرائیل انتقال داده شده است . روز ۲۹ می ناصر که فکرمیکرد باانسداد خلیج عقبه روز بروز وقدم بقدم به جنگ نزدیك میشود درجلسهٔ قوماندانی عالی گفت: اکنون هشتاد فیصد چانس آغاز نبرد موجود است. اما قوای استخبارات مصر بااین گفتهٔ نا صر موافقت نکردند، وبوی راپوری ارائه نمودند ، که نشان میداد نزد اسرائیلی ها علایم شك وتامل موجوداست.

روز اول جون یعنی یك روز بعد ازعقد پیمان متقابل دفاعی بین مصر واردن، اسرائیل تشکیل کابینهٔ جنگ را اعلام نمود وهم تجهیزات عمومی را اجراء کرد. دراین وقت ناصر مطمئن شد که جنگ در چند روز آینده آغاز شدنی است .

درشب دوم جون ناصر باردیگر دریك جلسهٔ قوماندانی عالی شرکت جست وگفت اکنون مصر در آستانهٔ یك حملهٔ اسرائیل قرار دارد. اما باردیگر دستگاه استخبارات مصر راپور های ضد این نظر ناصر راارائه نمودند بااین هم ناصر اصرار داشت که امکان جنگ صد فی صد است. وی گفت مصر برای عقب زدن یك حملهٔ هوایی اسرائیلی هاکه میخواهند پیروزی قاطع وآنی رابدست آورند در ٤۸ ساعت آینده آماده باشد. اما چیزی عفوناشدنی اینست که این اخطار ناصر به هیچ یك از قو ماندانها درمیدان جنگ ر سانیده نشد طور مثال صدقی محمود قوماندان قوای هوایی این اخطار را تنها نزد خودش نگهد اشت زیرا فکر میکرد که اخطار مذکور بر روحیهٔ قوای هوایی اثر نامطلوبی خواهد داشت.

این گفتهٔ ناصر که مصر باید ضربهٔ اولی راازطرف اسرائیل قبول کند صدقی محمود قوماندان قوای هوایی مصر را دستخوش ناراحتی ساخت وگفت که دراین صورت قوای هوایی مصر متضرر خواهد شد. بعد ناصر ازوی سوال کرد که پیمانهٔ این ضرر تاچه حد خواهد بود، محمود بوی جواب دادکه بین پانزده تا ۲۰ فیصد .

باز ناصر ازوی پرسید آیا میخواهید ضربهٔ نخستین را شما وارد کنید، وخودرا دربرابر اسرائیل و امریکا قرار دهید ویا اینکه حاضر ید حملهٔ نخستین را ازطرف اسرائیل قبول کنید وصرف با اسرائیل مواجه باشید

صدقی محمود موافقه کرد بهتر خواهدبود که با هشتاد فیصدقوا در مقابله با اسرائیل برآئیم نه اینکه خطر آغاز جنگ با امریکارا بپذیریم .

بعد ازآن چیزیکه انجام شد این بود که بعضی طیارات از پایگاه های شان درمحاذ های اولی که درمعرض خطر بودند، درمیدان های مصئون تر در غرب کانال سویز آورده شدند تمام مفکورهٔ محمود صدقی روی این تیوی کاملا غلطاستوار بود که همه میدانهای غرب کانال سویز ازحملات طیارات اسرائیلی محفوظ میباشد.

مصری ها در این اشتباه تنها نبودند شوروی هانیز ظاهرا به صحت این تیوری عقیده داشتند واین یك اشتباه غیر ضروری بود زیرا قدرت حملهٔ طیارات میراژمایستر واتور اسرائیل به همه معلوم بودو میتوانستند با بدست آوردن یك کتلاك این طیارات راجع به تمام خصوصیات آن معلومات حاصل کنند وهمین قسم بسیار ساده بود که دربارهٔ تانك های اسرائیل اطلاعات لازمه راکسب نمایند .

تنها ناصر بود که در روز دوم جون احساس میکرد که اشتبا هاتی صورت گرفته است و وقتیکه اطاق کنفرانس راترك می گفت به طرف فیلد مارشال عبدالحکیم عامر قوماندان قوای مسلح مصر خیره نگاه کرد وگفت جنگ درشرف وقوغ است. عامر بوی اطمینان داد هراس نداشته باشید. اما ناصر گفت باید بشما بگویم که من تشویش دارم .



نیرو های متجاوز اسرائیل زیر آتش توپخانه سر بازان سوری در ارتفاعات گولان.

شرایط صلح عرب ها بعد از پایان کنفرانس الجزیره

محمد بشیر رفیق

کنفرانس سه روزه عا لی کشور های عربی در الجزیره پا یان یا فت ودر انجام این کنفرانس اعلا میه ئی صا در شد که یکبار دیگر خو ا ست های منطقی و اصولی عرب ها را در چو کات شرایط صلح در شرق میانه ارائه میدارد سران کشورهای عربی طی این اعلامیه از اسرائیل تقاضا کردند تا تمام سر زمین های عربی را بـه شمـول بیت المقدس تخلیه کرده و حقوق فلسطینی هارا اعاده نماید تا زمینه برای یك صلح پایدار فراهم شود.

درین اعلامیه همچنان تذکر ر فته است که نفت کماکان بحیث یك وسیله فشار سیا سی در برابر آن کشور های بکار خوا هد ر فت که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم ازاسرائیل حما یت می کنند.

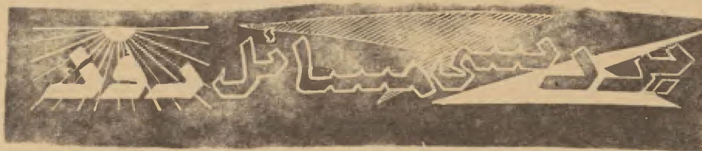
اعلامیه همچنان مشعر است کـه بخاطر همبستگی بـا کشور هـای افریقائی آن عده از ممالك عر بی که با افریقای جنـو بی، پـر تگال و رود یشیا روابطی دارند با یستی فورا این روابط را قطع کنند. سر ان دول عر بی فیصله کردند که ازارسال نفت به این سه کشور تبعیض طلب که حقوق حقه مردم افر یقا راپایمال کرده‌اند خود داری کنند.

بخاطر کمك به دول افـریقایی، مخصو صا آن کشور ها ئیکه ا ز اسرائیل امداد مالی میـگرفتند یك بانك عربی برای توسعه زراعتـی تاسیس میگر دد و سر مایه‌ابتدائی این بانك پنجاه ملیون پوندسترلنگ خواهد یافت .

این بوداجمالی از اعلامیه‌کنفرانس سران عربی در الجزیره.

در پـا یان ایـن کنفـرا نـس انور السادات رئیس جمهور مصر طی مصا حبهٔ با آژانس شرق میانه اخطار کرد که جنگ ماه اکتو بـر صرف یك جرقه بود واگراسرائیل سر زمین ها و حقوق عـرب ها را اعاده نکند، باید در انتظار یـك پیکار خو نین دیگر باشد. پیکاری که تا تا مین حقوق عرب ها ادا مـه خواهد داشت .

ناظران سیا سی معتقد اند کـه برنده اساسی ایـن کنـفرا نس سادات رئیس جمهوری مصر اس ت وهمبستگی سران عرب و حما یت آن هااز سا دات مو قعیت و مو قف اورا در جهان عرب خیلی بلندبرده است در واقع اعلامیه کنـفرا نس الجزیره کارت سفیـدی را نصیب سادات کرده است که از آن د ر



کنفرانس احتما لی صلح شرق‌میانه استفاده خواهد کرد.

از فیصله های بسیار مهم د یگر این کنفرانس بر سمیت شنا ختن یا سر عر فات بـحیث ر هـبـر و سخنگوی فلسطینی ها می با شد.

ملك حسین پاد شاه ار د ن پس ازین نمی تواند در چنین کنفرانس هائی از جانب مردم فلسطین حر ف بزند وبهمین خاطر بود که حسین از اشتراك درین کنفرانس ا متناع ورزید ولی عدم و جود حسین د ر کنفرانس عالی الجز یره نه تنهـا تاثیر سوی نکرد بلکه حسن ا ثر نیز بخشید زیرا اگر حسین در ین کنفرانس‌اشتراك میکردیقینا مشاجره هائی بین او و عـر فات صو ر ت میگرفت که در کار کنفرا نس لطمه میزد.

همبستگی کشور های افر یقائی وعربی:

کشور های افر یقائی در اجتماع خزان‌سال گذشته‌شان که درادیس‌ابابا پا یتخت حبشه دایر شد با تصویب یك فیصله نا مه بسیار شدیدالحن پیرا مون لزوم قطع منا سبا ت با اسرائیل خط مشی خود را در مورد بحران شرق میانه تعین کر د نـد واز آغاز جنگ اکتو بر به بعد ده‌ها کشور افر یقائی با اسرائیل بخاطر اشغال سر زمین های عربی و عد م رعایت حقوق عرب ها قطع رابطـه نمودند بد ین تر تیب امروز از جمله ۴۲ کشور افر یقائی ۳۶ کشور آ ن با‌اسرائیل‌رابطه سیاسی ندارندوبه این حساب از جنـگ جون ۱۹۶۷ تاپـایـان جنـگ اکتو بر ۱۹۷۳ ۲۹ کشور با اسرائیل قطع را بطه کرده اند. با این و صف افر یقـا باجبهه گیری به نفع عرب هـا هم شعور سیاسی خود را تبارز داد و هم همبستگی خود را با عر ب هـا ثابت کرد و عر ب ها نیزدرکنفرانس الجزیره پیوند های دو ستی متقا بل خود را با افر یقا به اثبات‌رساندند.

منطق کشور های افر یقائی در سر زنش اسرائیل علاوه از جنبـه های حقوقی داعیه عرب ها از نگاه جغرا فی نیز خیلی محکم و متیـن است زیرا مصر کـه یـك کشور افریقائی است مورد تجاوزاسرائیل قرار گرفتـه لاجرم سایـر کشور های افریقائی خود را نا گزیر مـی دانند تجاوز را از قاره خود دفـع کنند درین مورد قسمتی از نطـق هیلا سلاسی امپراتور حبـشه کـه اخیرا با اسرائیل قطع رابطه کر ده است درتعریف همبستگی عرب ها سخنی دارد که گویا تراز هرسخن دیگر است وی اخیراً گفته است:

«ما دا میکه حتی یك و جب‌ازخاك افریقا تحت سلطه بیـگـانه ا ست افریقا نمی تواند ازصلح و آرا مش و پیشر فت بر خوردار باشد.»

بادر نظـر دا شت این نکته کـه ادیس ابابا همواره میز بان سر ان کشور های افر یقا یی است و د ر وحدت افر یقا نقش عمده را با زی میکند پیو ند های عمیق آن با عرب ها در ازاله سلطه بیگانه در افریقا نقش عمده را بازی خوا هد کرد.

در کنفرا نس الجز یره سر ا ن عرب بادرك لزوم پیوند های بیشتر با دول افر یقائی حسن نیت کامل خودرا طی اعلامیه‌این کنفرانس‌نشان دادنـد ودرسایه این روابط سایـر دول افر یقائی نیز را هی جز این ندارند که روابط خود رابااسرائیل قطع کنند.

پیوند عرب ها وجهان سوم:

ناظران سیا سی پس از پایان‌کار کنفرانس الجزیره نو شتند که دول عربی از کشور های غیر منسلـك نیز خوا هند خوا ست تا روا بـط خودرا با اسرائیل قطع کنند.

در واقع در کنفـرا نس سر ا ن دول و حـکومات غـیر منسلك در الجزیره این مو ضوع یعنی قطـع روابط این کشور ها با اسرا ئیل مورد بحث قرار گرفت و در آغا ز گمان میر فت این امر در اعلا میه نهایی بهمین شکل گنجا نیده شود اما بنابر اصرار برخی ازدول عضو

بقیه درصفحه ۶۱



شماره ۳۷ شنبه ۱۰ قوس ۱۳۵۲ برابر با ۶ ذیقعدة الحرام مطابق اول دسامبر ۱۹۷۳

صنعت نساجی انکشاف می‌یابد

در هفته اخیر خبری داشتیم مبنی برا ینکه میزان تو لیدا ت چند فابر یکه نساجی طور قابل ملاحظه‌ای بلند رفته وتا سیس دو فا بر یکه نساجی در هرات وقندهار منظور گردیده است .

با تاسیس وانکشاف فا بریکا ت نساجی در کشور یکی از ضرور یات اولیه مردم که عبارت از مساله لباس است مرفوع شده ودر صور تیکه فابر یکات نساجی ما قادر شوند نیازمندی های داخل را در کشور مر فوع سازند ،احتیا ج به تورید تکه‌هائیکه بدون استندر د معین از خارج سرا زیر میشود ،نیز احسا س نخوا هد شد .

تقویه صنایع بطور عام وبخصوص آن بخش از تولیدات که جز سکتور دولت است این امکان را بوجود می‌آورد که آهسته آهسته دست تجار خارجی از کشور کوتاه شده واحتیاج مردم از درك اموالیکه بان اشد ضرورت دارند ،در قدم اول رفع گردد .

ما یقین کامل داریم که تمام مردم افغا نستان از تو لیدات کشورخویش نسبت به اشیا واموال خارجی استفاده بیشتر خواهند برد و بن امر زمینه راهر چه بیشتر برای رشد وا نکشا ف صنایع میسر خواهد ساخت .

تاسیس فابر یکات نساجی د رهرات و قند هار وانکشاف فابریکات نساجی بگرامی وبلخ وهمکار ی بیشتر کار گران در بلند بردن میزان تولیدات نوید دیگر یست که صنعت نساجی در کشور ما در جهت رفع احتیاج مردم از درك لباس مثمر ثمر واقع گردد .

از طرف دیگر تسهیلا تیکه درین اواخر برای کار گران سر تا کشور در پر تو نظام جمهور ی میسر گردیده در بلند رفتن سطح تو لیدات صنایع نقش بسزا یی دارد . چه بهترین شاهد مثال ،سهم فعالا نه کار گران را در امر تو لید وبلند رفتن تولیدات نشان میدهد .

چنانچه در برخی از فابر یکا ت کارگران حاضر شده‌اند یکسا عت را در طول روز بطور رایگان کار کنند .

از قرار معلوم سطح تو لید ی فابر یکات که در بخش سکتور خصو صی فعا لیت دارند نیز نسبت به سالهای گذشته با لا ر فته ا ست بطور یکه بعضی از فا بریکه د اران مدعی اند که به تنها ی وبدون اینکه اموال مشابه تولیدی فا بریکات شان از خارج وارد شود احتیاج وضرو رت مردم را در زمینه مرفوع میسازند. باید متذکر شد که در پهلو ی تاسیس فابریکات، تهیه مواد خام یك امر بسیار ضروری پندا شته میشود چه با تهیه مواد اولیه برای فابریکات است که میزان تولید قوس صعودی خویشرا پیموده وتولید اشیا ییکه در داخل تهیه میشود منصاعف ودو چند آن گردد .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد .

محمد داؤد

رئیس دولت وصد راعظم افغانستان

در دفتر مدیر

[illegible]

دروازه به شدت باز میشود و مردی تنو مند وارد اتاق میگردد. پس از سلام خودش را بالای چوکی می اندازد و در حالیکه کلاه پوستنش را در دست راستش دارد با دست چپش پشت گردنش را می خارد، بطور یکه شیار های در اطراف چشمانش ایجاد میشود بعد هم دو پارچه کاغذ را از جیبش بیرون میکند و می گوید :

مدیر مجله کیست ؟ من یك اخترا ع کرده ام .

بفرمائید من هستم ، چگونه اختراعی ؟

باین کاغذ نگاه کنید ، من خواسته‌ام سیستم نو شتن را تغییر بد هم او رسم الخط دری را ازچپ براست نوشته بود به ترتیبی که اگر کاغذ را در روشنی قرار میدادید خط خوانده میشد ، در غیر آن خط قابل خواندن نبود.

مرد افزود این طرز نوشتن تسهیلا تی را در نوشته فراهم میسازد .

اول اینکه اگر از سمت چپ بنویسم دست های ما رنگی نمی شود و دوم اینکه اگر از راست بنویسم ایجاب میکند قلم را روی کاغذ «کش» کنیم در حالیکه اگر از چپ بنویسم باید قلم را «تیله» کنیم ما آنروز همه بالای میز تصحیح بود یم کار کنان مجله همه خندیدند .

مرد با خون سردی گفت : وسوم اینکه اگر از طرف چپ بنویسم سیستم نوشتن بین المللی را مراعات کرده ایم .

– خوب حالا بگوئید این اختراغ مرابا نمونه ای از خطم در مجله منتشر می سازید ؟

– نه خیر ما اینکار را نمی کنیم.

– پس مرا قانع بسازید.

– فقط همینقدر عرض میکنم که هیچکس این اختراع شما را نخواهد پذیرفت چون همه براست نوشتن عادت کرده اند .

– فرقی نمی کند بالاخره عادت می‌کنند این طرز نوشتن آهسته آهسته مروج خواهد شد مرا ما یوس نسازید ، من برای دریافت این طرز نوشتن بسیارزحمت کشیده ام .

درست است ،ولی چاپ اینگونه اختراعات گنجایش ندارد .

این مرد از کاری که کرده بود خیلی راضی بود وبا سماجت زیاد اصرار می ورزید که باید نمونه خطش را که ازطرف چپ نوشته بود چاپ کنیم .

بالاخره بعد از جرو بحث زیاد توانیستم او را قانع بسازیم .

و او در حالیکه با تاثر زیاد کاغذ هایش را در جیبش می گذاشت گفت

– من شعر هم می گویم :اینست دونمونه از اشعارم فکر میکنم این یکی قابل نشر باشد .

– بلی حتما ولی اشعار تانرا هم باید متصدی صفحه شعر ببنید.

قبول دارم امید است اشعارم چاپ شود .

خدا حافظ.



ع ، هبا

اساسهای عمومی تامین اجتماعی

آنهاییکه تاریخ بشریت را قبل از اسلام ودر آغاز اسلام مورد مطالعه و غور قرار می دهند ، بخوبی در می‌یابندکه‌انسا نها درین دوره جز بدنبال انانیت و تبهکاری ، ماده پرستی و لجام گسیختگی حرکت نمی کردند واز کرامت بشری وارزشهای عالی معنو ی نامی نمی بردند .

هنگا میکه‌اسلام بحیث آیین نجات بخشس جهانی انسانیت بدنیای ماآمد قانون تضامن وتامین اجتماعی را برای نخستین بار بنیان گذاشت و مردم را برای قبول و پیر و ی از آن دعوت نمود واین شیوه را اسا س موجودیت سعادتمند انسا نها در سا حات پرپیچ و خم روز گار وانمود کرد .

امروز در عصرنوین همه جا آواز تضامن وتامین اجتماعی بلند میشود وکشور ها ی جهان درین راه حتی بمسا بقه و هم چشمی می پر دازند ومی توان گفت‌که مفهوم تامین اجتماعی ، شعار بر جسته عصر ما را تشکیل داده است، چنانچه ماده بیست وپنج وثیقه اعلان حقوق بشربراین مبدا اتکا ء کرده‌می گوید: «برای هرفرد انسان در حالات مرض وعجز ، کهولت وفقدان نیروی کار وفعالیت وحالات دیگری که انسان نتواند به تامین وسایل زندگی مبادرت ورزد ، حق ضمان و تامین اسباب معیشت ، ثابت و محقق‌است»

از نیمه قرن بیستم باینسو ملل جهان روشها وسیستم های دیگری را که درطریق تامین اجتماعی معمول ومقرر بود از میان بر داشته وبادرك واطمینان اینکه نظراسلام در موردتامین اجتماعی صائبتر وکا ملتراست روشس اسلام را در پیشس گرفته و مطا بق با آن امور تامین و ضمان اجتماعی را بجلو می برند .

نخستین گام اسلام بسوی تا مین‌اجتماعی از ضرورت کار وفعا لیت و نا جایز قرار دادن سوال وبیکارگی برداشته میشود و احتیاج را جز در مورد آن عده که فاقدنیروی کار بوده وراهی برای شغل و پیشه ای نداشته باشند ، قبول نمیکند ،

وقتی که اسلام تمام افراد دارای قدرت‌کار را به فعالیت گماشت وبیکاری را مطرود نمود برای تطبیق دوعامل مؤثر وعمده ایکه راه پخش وتعمیم تامین اجتماعی را باز مینماید، قدم بر میدارد واین دو عامل‌از فراهم آوری تا مینات خانوادگی در محیط خانواده آغاز شده وبالاخره ازین محیط‌محدود بساحهٔ وسیع دولت میرسدوبعبارهٔ دیگراین دوعامل عبارت است از تامین هم بسویهٔ خانواده وهم بسویهٔ دولت ، باین معنی‌که دولت بایست برای ایجاد یك محیط آرام وسعادت بار زندگی اجتماعی، تا میناتی‌رادر زمینه از دارایی دولت‌بوجود بیاوردوبمنظور جلوگیری از پیشرفت فقر ونیاز مندی های افراد اجتماع مساعی مؤثر بخرج برساند.

تامین اجتماعی دراسلام ازهمان روزگار پیامبر بر گزیدهٔ‌اسلام بنیان‌گذاری گردیده واساسهای متین وانسانی آن تثبیت شده است، چنانچه پیامبر اسلام «ص» موقعی‌که زن بیوهٔ «جعفر ابن ابو طالب» بحضور وی مشرف شده واز یتیم بودن اولادش واز چگونگی تامین معیشت ایشان اظهار اندیشه وتشویش نمود، فر مود:

«تو در بارهٔ اسباب زندگی اولاد خویش تشویش مینمایی ؟ درحالیکه متکفل آنهامن هستم.»

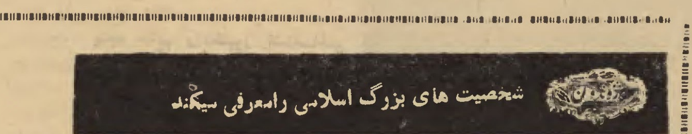
پیامبر اسلام «ص» این جمله را بروی قرابت فامیلی باایشان ، اظهار نفر مودبلکه منشاء آن همانا احساس مسئولیت قیادت ورهبری مردم بود،زیرا اوکه خودرا قاید وحاکم اجتماع میشمرد این درك رانیزباخود داشت که باید زندگی‌اجتماع درپرتو رهبری وی شیرازه گیرد واز توجه بحال بیچارگان بدور نماند.

بهمین ترتیب خلیفهٔ دوم اسلام پایه‌های تطبیق این مبداء را بشکلی که درسطرهای بعدی از آن نام خواهیم برد، مستحکمتر وعملی تر ساخت تا آنکه‌درزمان خلیفهٔ‌اسلام «عمر ابن عبد العزیز» اوضاع اجتماعی فوق العاده دگرگون شده واحساس برادری بحدی درمیان مردم گسترش یافت که حتی هنگامیکه شخصی مال ذکات خودرا برای پرداخت به مستحقین از منزلش به بیرون می کشید ، هیچ کسی را نمی یافت تاآن پول ومال را بنام مستحق ازوی بگیرد.

یحیی ابن سعد، یکی از عاملین این‌دوره میگوید: «موقعی که «عمر ابن عبدالعزیز»مرا بمنظور ادارهٔ تا مینات اجتماعی بصوب‌افریقا فرستاد تا صد قات ووجوه مورد نظررا درمیان نیاز مندان آن سامان توزیع نمایم، درنتیجهٔ از آنجا ئیکه «عمر ابن‌عبدالعزیز» همه مردم را غنی ساخته‌بود ، احدی راقابل پرداخت کمك نیافتم وبالاخره باپول دست داشته غلامی چند را خریدم وآزاد نمودم.»

نظام تامین اجتماعی اسلام سه حالت ناگواری حیات را بصورت حالات اساسی وکلی موردتوجه ومدار فعالیت امدادی‌خویش دانسته ومخصوصا درین سه حالت بر نامهٔ

بقیه در صفحهٔ ٦١



قاری عینی

حضرت سعد بن معاذ (رض)

این شخصیت مهم اسلامی بدست مصعب بن عمیه کسیکه پیغمبر اسلام او را بمدینه جهت دعوت و تشو یق قبیله اش باسلام و تعلیم دینی مسلما نان فرستا دم اسلام آورد وسعد بن معاذ (رض) اورا در منزلش جاداد.

زمانیکه به اسلام گرایید به قوم وقبیله اش گفت : سخن مردان و زنان تا زمانیکه اسلام نیاورید بمن حرام است .

این شخصیت مهم‌اسلامی میان‌قوم وقبیبله اش شهرت نیك داشته شخص خیر اندیش و دارای برکت بود .به مبارزات اسلامی‌رول مهم داشته بسیاری از اشخاص تو سط وی به اسلام گرائید .

مبارزات آن در اسلام:

این شخصیت اسلامی غزوه بدر راشخصا مشا هده کرده به آزمون مهمی در آن جنگ متوجه شد ودرین جنگ علم مردم انصاربه دست آن بود .

اخلاص و صمیمیت سعد بن معاذ وقتی ثابت شد که پیغمبر اسلام (ص) اراده‌نمودند تانظریات اصحاب را در قتال قریش خصوصا انصا ریکه قبلا به پشتیبانی‌و دفاع از تجاوز دشمنیکه بمدینه هجوم‌می‌آورد بیعت نموده واز سایر دشمنان باید دفاع نکنند معلوم نمایند .

پیغمبر اسلام (ص) گفتند :ای مردم‌بمن مشوره دهید . سعد (رض) گفت :قسم به خدا که یا رسول خدا (ص) تو ما را اراده داری . پیغمبر اسلام (ص) فر مو دند :بلی! سپس سعد گفت :ما به تو ایمان آوردیم و تصدیق کردیم و گوا هی دادیم باینکه آنچه که توآوردی حق است ومادرین قسمت ترا عهد وپیمان داده وقلبااطاعت‌واعتمادنمودیم.

ای رسول خدا (ص) آنچه اراده کرد ی پیشنها د کن ، ما با توایم قسم بخدا ییکه ترابحق فرستاد اگر از ما خوا هی که درین بحر خود را باندازیم خوا هیم اندا خت و احدی از ما تخلف نخواهد کند .

مابد نمی پنداریم که فردا بادشمن‌در درآویزیم مادر جنگ دارای صبر و متانت هستیم . در بقای تام خدا صادق‌بوده شاید که خداوند تقربش را از ما بخواهد پس باما دربرکت خدا بیا!

پیغمبر خدا «ص» ازین قول سعد (رض) خرسند شد در غزا تمایل یافته سپس فرمودند: بیا ییدوبشارت دهیدباینکه‌خداوند یکی از دو طایفه (پیروزی بقافله تجا رتو یاپیروزی بر لشکر) را بمن وعده داده‌است درهمین جنگ سعد «رض» چنین فرمود:-

ای پیغمبر خدا (ص) !آیا برایت کمین گاهی که درآن بنشینی نسازم ومکان امنی‌که درآن نظارت غایی تهیه ندارم واز آنجا دشمن را کنترول نماییم ، اگرخداوند مارا عزت داده پیروزی را نصیب ما گر دا ند مرام همه ماست واگر کار طور دیگری‌صورت گیرد ، درکمین گاهت بنشینی و به قوم وگروهیکه عقب ماست بپیوندی .

بقیه در صفحه ٦٠

پای صحبت

شمس الدین مسرور

خواننده‌یی که‌یکبار عاشق شدوآهنگ (کبوتر بام منی) رابهمین مناسبت ساخت.

مسرور میگوید: تقلید ازآهنگ های خارجی یک گناه‌است ویك‌عمل نادرست.

اگر قرار باشد خوانندهٔ اول‌سال را انتخاب کنند. اوبرای خردش ر أی میدهد.

ازده سال پیش از امروز سخن میزنیم ؟ اوجوانی است که تازه به خواندن آغاز کرده‌است، آهنگهایش هنوز مشهور نشده است، ،هنوزمردم‌آهنگ با(پیراهن یاسمنی) اورا باخود زمزمه میکنند ولی اوکه جوان است وآرزو منداست وتازه به خواندن آغاز کرده است، چیز هارانمی فهمد، دختری را دیده است وسخت بدودل‌باخته است وهرگز درشامهایش ودر روزهایش آرامش ندارد ۰

پیش خودآهنگ میسازد، آهنگ هایی که هنوز مطمئن نیست‌که بازار می‌یابد یا نه۰ اومی خواند ، ترانه هایی راکه هرگز از چهاردیواری خانه اش بیرون نمیرود واودر ترانه هایش ودر آهنگ هایش نقش عشق خودش رامی بینند ، عشقی که هرروزداغتر میشود وگرمتر، وهرروز بیشتر اورا در هم می فشارد وشکنجه اش میدهد ۰

اوچه باید بکند ؟۰۰ هیچ ۰۰ میخواندو درترانه هایش رنگ اندوه می ریزد وترانه هایش بگوش معشوقش میرسد ، معشوقی‌که حالازن اوست واورا دوست دارد ودرروزگار شهرتش ، شهرت آهنگهایش اورا ازیاد نبرده است وبچه های اومحصول این دلباختگی اند بچه هایی‌که حالا رادیوی شانرا روشن می کنند وصدای پدرشانرا میشوند که فریاد میزند :

کبوتر بام منی ۰

وحالااین کبو تر بام مادر شان است ، مادرمهربان شان نامش شمس الدین مسرور است واین شمس‌الدین مسرور از روزگار کودکی خویش شروع به آواز خوانی کرده۰

خودش میگوید :

درصنف دوم مکتب بودم که ترانه‌خوانی راآغاز کردم،آنروز هابچه‌ها تشویقم میکردند واین تشویق باعث این شدکه به‌خوانندگی روی بیاورم وپس ازآنکه دورهٔ ابتدایی را بپایان رساندم بیشتر دراندیشه خوانندگی افتادم وهنگامی هم که مدرسه راتمام کردم بازهم دنبال موسیقی راگرفتم ، چون‌موسیقی دررگهای من عجین شده بود ۰

– نگفتی تاکدام صنف خواندی ؟

– من از صنف نهم مکتب‌میخانیك فارغ شدم ولی بجای اینکه بروم دنبال ماشین رابگیرم، پنجه هایم راباطنبور آشناساختم وترجیح دادم‌که بجای یك ماشینکار یك خواننده باشم ویك نوازنده ۰

– غیر از طنبور چیز دیگری هم نواخته می‌توانی ؟

– من نواختن دوتار راز سالهای پیش دوست داشتم وبزودی بسوی دوتار جذب شدم، اصلادرنغمهٔ دوتار حالت غم انگیز خاصی است‌که درآله های دیگر کمتربچشم میخورد ، هر چند که من پس از آموزش دوتار بسوی رباب وماندولین روی آوردم ولی دوتار رافراوان دوست دارم ۰

شمس الدین مسرور ، وقتی از ساز ها صحبت می کند گویی همه عشق اودرآنها نهفته است که باعلاقمندی بی شائبه یی ، دستهایش راتکان میدهد واززیبایی ها و ظرافت های ساز هاسخن میزند ۰

بی پروا صحبت می‌کند ودرگپ زدن هایش خودش رامقید نمی سازد، کمی احساساتی میشود مخصو صا وقتی‌که میخواهد از چیزی دفاغ کند.آنوقت رنگش سرخ میشود،، چشمهایش بزرگ میشوند، بزرگ تراز حالت عادی واو شتابزده حرف میزند ودستهایش راتکان میدهد ونگاهش رابه‌چشمهای مخاطبش قلاب‌می‌کند تاضمیراورا بخواند وببیند اوراراضی ساخته است یانه؟

ازاومی پرسم :

– توپیش کسی درس موسیقی خوانده‌ای؟

مسرور که چنین سوالی راانتظار دارد ، میگوید :

باآنکه متا سفانه وضع تعلیم موسیقی وآموزش موسیقی درکشور ما روزگار خوبی نداشته است ، امامن باتلاش های خودم مقداری ازتعالیم موسیقی راآموختم ۰

سال ۱۳٤٤ درکورس های رادیو شامل شدم وبه آموزش علمی‌ساز وآواز آغازکردم پس ازآن که کورس هارابپایان رسانیدم ۰ بازهم دنبال تلاش هایم را رها نکردم‌و همین حالاهم شاگرد استاد فقیر حسینم، واز







اوویلون می آموزم وُراگ هارا ...
میگویم :
ـ چند آهنگ خوانده ای ؟
واوجواب میدهد :
در حدود یکصدو وپنجاه و هفت آهنگ خوانده‌ام که فقط هفت ، هشت تای این خواندن ها آهنگهای‌شان از«ندا»و(استاد نبی گل) و (استاد غلام حسین) است، متباقی راخودم ساخته ام .

ـ همه آهنگهای توهمینهاست که خودت برروی آنها خوانده‌ای ؟

ـ نه من تقریبا ۲۲۰ آهنگ ساخته ا م که خواننده های مختلفی چون ژیلا، مهوش رخشانه ودیگران ازآنها استفاده کرده‌اند .
این آهنگ هاازخودمن است ووقتی‌میگویم ازخودمن است این معنی رادارد که من درساختن این آ هنگها چنان تلاش کرده‌ام‌که هیچیك ازآنها بیگانه نیستند وبا آهنگ‌های دیگران تماس نکرده‌اند .

من اعلان میکنم‌که آهنگ های من کاملا ازخودمن است وکسی که ادعامیکند آهنگ دیگری درساخته های من دخالت کرده‌است تحسینش میکنم وخودم را بخاطر این امر ملامت وسرزنش میکنم .
. ازمسرور می پرسم :
ـ منظورتوازین احساساتی شدن ها چیست ؟

او می خندد، تا ثابت کندکه واقعاآدم مسروری است ومن که درپشت خندهٔ او قیافهٔ اوراهرچه جدی ترمی بینم منتظرآنم تاجواب مرا بدهد .
اومشت بسته‌اش را روی کوچ میکوبد ومیگوید :
متاسفانه غالب آهنگ هایی راکه گروهی بنام خودشان پرطمطراق اعلان می‌کند، هرگز ازخودشان نیست بلکه کوچکترین تغییر ودستبردی است به آهنگ کسی دیگر ولی اینها هرگز بروی خودشان نمی آورند واین عمل را تکرار می کنندوما هر روز آهنگهای تکراری میشنویم وآهنگ های که در واقع سرقت شده‌اند .
میگویم آهنگ های فولکلوریك چگونه است ؟
مسرور جواب میدهد :
من تاحدودی ازآهنگهای‌فولکلوریك راضی سرشت اصلی آهنگ که نمودار چگونگی زایش وپیدایی آن آهنگ‌است ازنظرانداخته فولکلوریك اصالت آهنگ باید حفظ شود وعقیدهٔ من ا ینست که در آهنگهای نشود، مخصوصا شعر یك آهنگ ارزش فراوانی دارد ودستبرد به شعر یك آهنگ یك خطای نابخشودنی است .
مسرور می افزاید :

من تاحالا سه آهنگ فولکلوریك خواندم واینکه براین تعداد نیفزودم بعلت اینست که دراصلیت برخی ازآهنگها ویاترانه های شان شك داشتم .

مسرور هنوز سرگرم توضیح دادن در مورد آهنگهای فولکلوریك است‌که حرفش‌را قطع میکنم ومیگویم :

ـ بعقیده من هرگاه‌درآینده‌چنین پروژه‌یی سردست گرفته شود باید زیر نظریك گروه باصلاحیت انجام گیرد تادرانتخاب ترانه وآهنگ واقعا فولکلوریك ودرمورد حفظ اصالت آن ترانه وآهنگ اشتباهی صورت نگیرد .
مسرور نظرمرا تایید می کند .
به شمس الدین مسرور میگویم :
ـ اشتباه دیگری که اینجاصورت گرفته است این است‌که آهنگ های فولکلوریك راباترانه های عامیانه خلط کرده‌اند وروی‌هر خواندنی‌که عامیانه‌است نام آهنگ‌فولکلوریك رامیگذارند واین‌کار درستی نیست .
مسرور به عنوان تصدیق سرش را تکان میدهد واینگونه نظرمرادنبال میکند :

ـ من هرگزروی خواندن های عامیانه خود نام آهنگ فولکلوریك را نمیگذارم برای اینکه ترانه فولکلوریك سوای ترانه های عامیانه یی است که شاعری می نیشیندوبه زبان محاوره یی چیزی می نویسد .
صحبت ازآهنگهای فولکلوریك بموزیك مدرن میرسد ومسرور دراین زمینه چنین می‌گوید :

موسیقی جاز چیزی نیست که آدم بتواند آنرانفی کند، برای اینکه موسیقی جاز محصول شرایط زمانی ومکانی دنیای معاصر است ، منتها شرایطی که‌خاص‌اند وویژگی هایی دارند، حالااگر خوانندهٔ هموطن ماتمام ن موسیقی راباپهلوی نا آشنایش کاپی می کند ، عمل مفیدی انجام نداده است .
چراکه ازآهنگ تاشعر وتانحوهٔ بیان همه بیگانه است وتقلید کردن این همه بیگانگی وناشناختگی ازنظرمن کار معقولی نیست ، ازهمین جهته است قسمتی ازکار گروه های جدید قابل تایید نیست، آنها فقط تقلید می‌کند، یك تقلید نادرست .
بوجود آمدن گروپ های هنری مخصوصا گروپ پیام وبرادر هایك امیدواری است برای موسیقی جدید وجوان ولی این امیدواری رانباید باتقلید های ناشایست بکشند ونابود کنند .
ازشمس الدین مسرور سوال میکنم :
ـ بعقیدهٔ توچگونه میتوان موسیقی کشور رادرجهته تحول انداخت ؟
مسرور که گویی میدانست که با چنین پرسشی برمیخورد، بی آنکه زیاد بیندیشد جواب میدهد :

ـ موسیقی رابابد علمی ساخت همین ... تاوقتیکه موسیقی ماهمینگونه خود روی باشد مانباید برای تکامل موسیقی خود خوشبین باشیم .
اوانگشتهایش راباز می کند و مثلیکه میخواهد چیزی را بشمارد آنگاه میگوید:
ـ ببین مابانداِزه انگشت های یکدست خویش آدمهایی رامی شناسم که میتوانند ازنوشتن استفاده کنند واین قابل تاسف است ازآنگذشته ماکورس های موسیقی نداریم، کورس هایی که بتواند عناصرآگاه ومطلع راتقدیم جامعهٔ موسیقی ماکند .
به مسرور میگویم :
ـ ازاین حرف هاکه بگذریم باین میرسیم که توخواننده دلخواهت راتعیین کنی وبگویی که ازآواز چه‌کسی بیشتر خوشت می آید .
مسرور مثلی همه هنر مندان دیگر شیوه محافظه کاری رادرپیش میگیرد ومیگوید :
ـ من ازهمه خواننده های خوب خو شم می آید ومن درحالیکه میدانم این جملهٔ‌گنگ نمیتواند جواب من باشد براو می بخشم و میگویم .
ـ اگر قرارباشد خوانندهٔ سال را انتخاب کنند توبه چه کسی رای میدهی ؟
مسرور سکوت می‌کند . می خندد، دستی روی بروت‌های انبوهش می‌کشد، چشمهایش رابزمین می اندازد ومیگوید :

ـ شمس الدین مسرور را، خودم .
ومن کاغذهایم راجمع میکنم تابه گفتگو بااوپایان دهم وعکاس مجله بر میخیزدکه عکس های اورا بگیرد ومسرور بدنبال‌عکاس مجله براه می افتد ومن بیاد آهنگ(کترتربام منی) می افتم، آهنگی راکه مسرور دوست دارد ، فراوان دوست وازآن آهنگ‌خاطره‌ها دارد .

ازخود می پرسم :
ـ آیا باز هم اوبار دیگر دل خواهد باخت یانه ؟
آیااوبازهم کبوتر بام منی راخواهد خواند یاخیر ؟



شمس الدین مسرور علاوه از اینکه‌آواز میخواند، رباب هم مینوازد.

به اثر ترکیدن دیگ بخار

مهمترین واقعه جنایی کشف شد

دراین حادثه یکی از قاچاقبران قربانی دیگ بخار شد

صدای مهیب یك انفلا ق و شکستن آیینه کلکین اپار تما ن

مرا، تکان داد وبی محا باجا نـــب محل واقعه شتا فتم .

دویدن هاوته وبالا رفتن هــا ی ـمریع‌و خسته کن، نتیجه مثبـــت نداد وبامواجه شدن به درب مقفل اتاق مورد نظر اپار تمان مایوسانه جانب مامور یت پو لیس بـــه راه افتادم.

لحظه بعد، صا حب مـــنصبا ن موظف پولیس را از جریا ن‌واقف ساخته به اتفاق آنها مجددا بـــه محواقعه شتا فتم.

کوبیدن در اتاق ،فشارد کـــمه زنگ برقی، بلند کردن آواز های پی‌درپی وهمه تلاش های ابتدا یی پولیس بازهم نتیجه نداد . ود ر اتاق که از داخل بسته شده بودباز نگردید.

زینه های چوبی وآ هنی تهیـــه گردید وبااستفاده از طریـق جاده عمومی کلکین خار جی اتاق را باز کرده ، بـــه سرعت دا خـل اتاق شدیم.

بوی زهر آگین چر س‌والکو ل، هوای داخل اتاق راچنا ن کثیـف ساخته بود که تنفس ازهوای تازه بـــه مشـــکل صو ر ت‌میگـــر فت

دریك کنج اتاق لابرا توار مجهز تقطیر نصب بوده ودر کنار آ ن دیگ‌بخار منفلق شده در پهلو ی دیگدان برقی برروی فر ش اتا ق، پارچه، پارچه گردیده بود .



چهار متهمی که‌درمحکمه اختصاصی‌مواد مخدره محاکمه شدند

متهمین :

برای اینکه اسرار ما فاش نشود یکتعداد قالین و قالینچه های افغانی را بمنظور تجارت خریداری میکردیم تا مورد سوءظن قرار نگیریم

خانم قشنگی با لباس مخصوص اتاق، در حالیکه از اکثر حصص بدنش خون جاری بود به حال کوما درمقابل دیگدان بر قی افتاده بود، نظرمارا بخود جلب کرد.

در پایان معا ینا ت معلو م شد که خانم رمقی دربدن دا رد. باسرعت تمام خانم مجروح را ذریعه امبولانس به وزیر اکبرخا ن رو غتو ن انتقا ل دادیم و بعد ،جریان را تعقیب کرده مجددا وارد اتاق شدیم.

۲۰ لیتر الکو ل خا لص د ریك بالون ۲۲ لیتره، ۱۸ لیتر ا لکو ل مغشوش دریك بوتل ۳۰ لیتره ، دو بوتل کلان ۲۰ لیتره، پنج ونیم کیلو گرام چرس خام میده شده در یك دیگ بخار سر بسته، دو کیلو گرام چرس خالص پخته دریـــك خریطه پلاستیکی ،چهار ونیم لیتر چرس مایع دریك ظرف پلا ستیکی، چهارعدد قیف،ما شین های کوچك آب میوه کشی ،نل های شیشه ای ورابری، ظروف مختلف ، منتقل برقی اتوما ت لباس های متنو ع در مواضع معینه اتا ق مو جــو د بود.

بعد ازینکه پار چه های دیگ بخار منفلق شده راجمع آ ور ی کردیم در صدد آن بر آمدیم که خانم مجروح کیست وبا چه کسانی ارتباط دارد؟.

حوالی سا عت ۵ عصر ۱۷ـاسد ریچارد هارنی باپیغله سو ســن بکلمن وچار لس بر سن با پیغلــه لین کمپ بل اتباع امریکایی که به قول خودشان عاشق و معشو ق یك دیگر بودند وارد اپارتمان شد ندو بلافاصله روانه اتاق خانم مجرو ح گردیدند.

فرصتیکه سیا حین امر یکا یی معتادبه چرس وارد اتاق شده واز افشای اسرار شان مطلع گردیدند، به اصطلاح دست وپا چه شده پــا بفرار نهادند پو لیس آ نهــا را دستگیر کرد وتحقیق قضیه د ر ـ ماموریت پو لیس شهر نو آ غاز یافت.

پولیس مو ظف منطقه چهار راهی شهرنو که ازفرط تپش وتلاش زیاد خسته شده بود بعد از تو ضیح مطالب فوق مرخص گردید .

مامور پو لیس شهر نو جریا ن بعدی راچنین شرح داد :

هنوز تحقیقا ت ابتدا یی چهار نفر متهم تمام نشده بــو د کــه دکتور مو ظف شفا خانه و ز یــر اکبرخان ،اطلاع داد، خانم مجروح فوت کرده است.

دکتور شفاخانه در را پــور مشاهدات خود تو ضیح نمود کــه انفلاق دیگ بخار آنقدر شدیدبوده است که ۷۵ فیصد حصه بــد ن مجروح سوخته بود . مو ظفیــن شفاخانه باو جود تدا بیر جد ی طبی متوجه شدند که وضع صحی اودقیقه به دقیقه روبه و خا مــت میگذارد وبالا خره به ساعت ۸٫۱۵ شب وفات کرد.

پولیس جسد خانم را که بعدا معلوم شد اسم او دبرار سیمو لس می باشد برای معاینه طب عد لی به نادرشاه روغتون انتقال دادوتحقیق جریان رابادر نظر گرفتن مر گــ نابهنگام این خانم ادامه داد .

چارلس بر سن که ۲۵ ســا ل داشته واز رهگذر اعتیاد به چر س والکول به اصطلاح خشك شده بود گفت: تحصیلا ت ابتدایی ر ا د ر کلیفورنیا به پایان رسا نیده وبعد به اشتراك پدرم درستدیوی شخصی اش عکاسی مینمود م. و قتیکه فوتو راپورتر لایق شدم، با مجله تریول تایم قرار دادی عقد نموده بر ای تهیه عکس بهترین وخرا ب تر ین صحنه های جهان عازم اروپاوآسیا شدم.

درعر ض راه بایك عده سیا حین دیگرآشنا شده وبه کشید ن چرس اعتیاد پیدا نمودم .

دریکی از محافل شب نشینی با پیغله کمپ بل آشنا شده واورا به صفت معشوقه خود پذ یر فتم. ازکابل واکثرحصص بضی ازولایات نزدیك عکس های مختلف برداشته ویکتعداد زیادفلمها رابه ا مر یکا ارسال نموده ام.

بقیه در صفحه ۵٦



محکمه اختصاصی مواد مخد ره تحت ریاست بناغلی محمد نعیم به دوسیة محکو مین رسید گی کرد

عزیز (اورمړ)

تاسیس رادیو سوند در دو ولایت کشور

● مصارف سه‌ساله رادیو سوند در حدود یکصدو هشت‌هزار دالر خواهد شد فعالیت

● رادیو سوند در ارتفاع ۳۵ کیلو متری زمین است

خوانند گان ار جمند ژوندون مطلع‌اند که‌چندی قبل پروتو کولی میان ریا ست هوایی ملکی دو لت جمهوری افغا نستان ونما یندهٔ سازمان هوا شناسی جهان درکابل انعقاد یا فت که به اساس آن سازمان مذکور سامان و لوازم و پر سو نل فنی دو ستیشن را دیو سوند ورا داروند راکه در قند هار وهرات نصب می کرد متقبل شده وهم مصارف سه سال آنرا بدوش خویش گرفته، در مقابل، افغانستان تکمیل تعمیر ات ستیشن های مذکور تا اخیر سال مالی جاری متقبل شده است ، اینک مختصر مصا حبهٔ با دکتور عبدالخالق معاون ریاست هوایی ملکی صورت گرفته برای از دیاد معلو ما ت



داکتر عبدالخالق معا ون ریاست‌هوایی ملکی



آخذهٔ رادیو سوند کابل

خوا نند گان محترم خو یش درمورد ستیشن های مذکور تقدیم میداریم.

از دکتور عبدالخالق پر سیده‌شد که نخست در مورد ساز مان هو ا شنا سی جهان صحبت کرده واینکه چطور همچو پروژه ها از طر ف این سازمان قبول میگردد تشر یحا ت بدهد که بجواب چنین اظهارداشت:

سازمان هوا شنا سی جهان که یکی او اور گان های کنونی ملل متحد است افغا نستان نیزعضویت آنرا دا شته وهمه ساله این‌سازمان جلساتی را دایر کرده و تحقیقات هوا شناسی را مورد بر رسی قرار داده وهم پلان های آینده‌هواشناسی را برای کشور های عضو گو شز د می کنند یکی از خوا سته ها ی سازمان مذکور از کشور های‌عضو این بود تا با نصب نمودن رادیو سوند و تحقیقات هوا شنا سی تا ارتفاع ۳۵ کیلومتر تشکیل‌میداد که افغا نستان قا در به تحقیقات آن نبود ازین رو به کمیتهٔ اجرائیهٔ سازمان مذکور از طرف افغانستان پیشنهاد گردید تا از طرف خود سازمان مسا عدت صورت گیر د همان بود که ساز مان مذکور با کشور های کمك کننده مثل اتحاد شوروی، اضلاع متحده امر یکا ، جاپان وغیره در تما س شده تااینکه بعد از دو سال بالاخره اتحادشوروی حاضر شد این دو ستیشن را برای سازمان مذکور داده یعنی ازان‌طریق به‌هوائی ملکی افغا نستان مساعدت نماید همان بود که مسترو سی‌لیو نمایندهٔ سازمان هوا شنا سی‌جهان که‌وظیفه‌ارتباط رامیان‌کشورهای‌کمك دهنده و کمك کننده دارد وارد کابل گر دیده و معا هده را امضا نمود.

از دکتور عبدالخالق پر سیدیم که آیا این دو ستیشن چطور فعا لیت میکند و مفید یت آن چیست ؟ که‌به جواب چنین گفت:

این دو ستیشن که امثال آن در کشور های متر قی جهان خیلی‌زیاد است امروزبرای پیشر فت هو ا

بعد از رفتن متخصصین خارجی جوانان افغان جای شانرا خواهند گرفت

شناسی کمك خیلی زیاد کرده و تا اندازهٔ از خطرات ناشی از خلا ها و فشار های فضایی در فضا نوردی در امان شده اند زیرا با نصب شدن همچو دستگاه ها فورکاست یا پیش بینی هوا در طبقات بسیار بلند صورت گرفته و مصئونیت در هوا بازی بمیان می آید.

با نصب شدن این دو دستگاه که در هر روز دو مرتبه بالونی را به هوا پرتاب کرده و تحقیقات نماید ریاست هوایی ملکی مکلف است تا نتیجهٔ تحقیقات خود را در ظرف چند دقیقه به تهران وازان جا به مرکز سازمان هوا شناسی جهان مخابره نماید تا ازین طریق یك وحدت میان تحقیقات ممالك مختلف بمیان آید.

ناگفته نماند که در کابل نیز همچو ستیشن موجود است ولی برای تحقیقات مکمل هوا شناسی کفایت نمی کند زیرا کابل نمیتواند هوای هرات را نیز کنترول نماید. اما با نصب شدن این دو ستیشن یقین داریم که نتیجهٔ تحقیقات ثابت تر ومفید تر خواهد شد و در مورد نتائج آن باید گفت که نتیجهٔ زود نداشته و حاصله آن در آینده دیده خواهد شد.

از معاون ریاست هوایی ملکی پرسیدم که مصارف روزانهٔ این دو دستگاه و قیمت این دو دستگاه چند خواهد بود؟

چنین اظهار داشت: یك ستیشن در یك روز دو بالون رابه فضا پرتاب مینماید که مصارف روزانه تنها در ستیشن هرات و قندهار روزانه بهصد دالر میرسد که مصارف سالانه آن به ۳٦ هزاردالر بالغ شده ودرسه‌سال اول به ۱۰۸ هزار دالر خواهد رسید.

و مصارف چیز های دیگر مثل برق، پرسونل و غیره هم به یك اندازهٔ درشت خواهد بود باقیمت دستگاه ها در حدود سه صد هزار دالر خواهد رسید.

از معاون ریاست هوائی ملکی بناغلی دکتور عبدالخالق پرسیدم که آیا جزء این دو دستگاه کدام دستگاه دیگر فعالیت های دیگری‌را انجام دهد نزد شما موجود است یا خیر...؟

چنین توضیح دادند: درافغانستان برای هوا شناسی در طبقات‌مختلفه وسایل مختلفه موجود است ازان جمله میتوان از ستیشنی نام برد که عکس های اقمار مصنوعی را گرفته توسط آن جبهات هوا را با سمت حرکت و سرعت آن در هر نقطهٔ جهان که موجود باشد به زمین مخابره می نماید. این دستگاه که ساخت فرانسه است که به قیمت ده هزار دالر خریداری شده بالا توسط آن پیشگویی بصورت‌بسیار دقیق و خوب صورت می گیرد

آخرین سوالم را باز هم در مورد ستیشن ها مطرح کردم و آنهم چنین بود خواستم که در مورد پرسونل هر دستگاه و تعمیر آن صحبت کند چنین توضیح داد: درین دستگاه ها ده نفر کار می کنند که شش نفرآن آپریشن و چهار نفرآن در رادیو خواهد کار کرد.

در مورد تعمیرات باید گفت که چون در قندهار اکثرا خانه ها بشکل گنبدی ساخته شده و قدرت برداشت ده تن مواد دیگر راندارد لذا مجبور هستیم تا گنبد را برداشته وبجای آن‌گادر وکانکریت انداخته شود تا برای نصب‌ماشین آلات و غیره مساعد گردد و در هرات در میدان هوایی که خانه ها موجود بود و نسبت بعد مسافه ما ازین هوایی ملکی ازان استفاده نمی کرد از آنهم برای همین‌دستگاه ها خیلی مساعد بوده وبد ستور متخصصین گذاشته شده تا برای نصب و سایل از آن استفاده کنند.

در اخیر توضیحاتی در مورد تربیهٔ پرسونل افغانی از طرف بناغلی دکتور عبدلخالق شنیدم که اینك تحریر آن خالی از لطف نخواهد بود.

زانجائیکه جوانان افغان برای هر گونه فعالیت و کار های جسمی ودماغی حاضر هستند و میتوانند بعد از رفتن انجنیران خارجی جای شانرا بگیرد لذا در پروتوکول چنین گنجانیده شده که در ظرف سه سال اول سازمان هواشناسی جهان‌مکلف است تا جوانان افغان‌را برای پیشبرد کار های این دستگاه ها تربیه کرده و برای افغانستان تحویل بدهند تا با رفتن متخصصین سازمان مذکور خلای زین ناحیه احساس نگردد.

ساندژ با رادیو ساند درمیدان هوایی کابل



ستیشن هواشناسی میدان بین‌المللی قندهار.

الماس پالش غواړی او

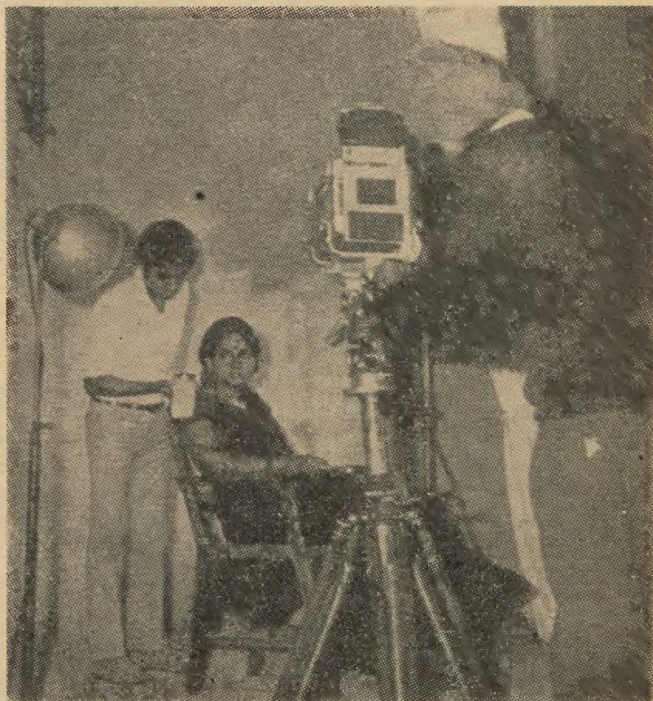
یوازی استعداد نشی کولی چه داوسنی زمانی زیاتو تقاضاو لپاره مثبت ځواب ووایی ،

«پونه» دهندی فلمو نو مشهو رانستیتوت ، غواړی چه دنوی نسل لپاره په سینماکی واقعی‌ځیری او دژوند حقیقی اړخونه ونیسی .

دامنو چه‌په‌هند کی دسینماتوگرافی چاری ښه پر مختګ کړی مگر د پر مختګ څخه‌که دکمیت‌او دفعالیتونو زیاتوالی وی ټیك دی مگر د کیفی اړ خونو له نظره بیرته پاتی دی او زیات کار غواړی څو چه په واقعی توگه اصلی ځیری د«سن» مخی ته را وباسی .

دی کی شك نشته چه د «هنر» ده چه خلاصی نلری مگر په نسبی ډول دلاری مزل هغه وخت لنډ یږی چه حرکت وسی ،کړندی حرکت‌چه داوسنی زمانی دساینس او تخنیك له برکته دزمانی په اقتصا دکی ستر اهمیت لری دیاد و لو ړ دی چه باید تری کار وا خیستل شی .

لویه او بی پایانه ساحه دو مره ارته دغه اصل دنړی‌په مختلفو هیوادونو



پدی ډول دعکاسی‌لپاره پوز نیول‌کیږی او په دوامو برخوی عملی تجربی لاس ته راځی .



دگانایوتن نژده کوونکی دمشق او تمرین په حال کی

کی په مختلفو اندازو مراعات کیږی ځینی دځپلو زیاتو شتمینو په خاطر د تخنیك له وروستیو ساما نو نو څخه استفاده کوی خو ځینی بیاد ساده او پخوا نیو سامان الاتوڅخه تر خپلی وسی پوری گټه اخلی .

په‌هغو ځایونو کی چه د هنر ی پدیدو لپاره د ودی زمینه مسا عده وی، چیرته چه‌دټولیز ژوندون نور شرایط دهنر دپر مختیا مخه ونه نیسی ،چیر ته چه ژوندا و هنر سره اوږه په اوږه وړاندی تگ وکړی هلته په لومړی درجه دخلکو هنر(فو لکلوریکی څړ یکی)پرمختیا مومی اوبیادصیقل‌شوی فولکلوریکو پدیدو څخه دټولنی تنویر ،تفریح او هنری تندی ماتو لو لپاره کا ر اخیستل کیږی .

لـدی واقعیت څخه ځوك سترگی پټولی نشی چه ختیځه‌نړی‌ددی ډول شتمینو له در که خورا بډایـه ده لویدیځ مادی قدرت دخپلو تخنیکی او اقتصادی قوت سره سره دی‌پته زنگون کښینی او غواړی چه کمیت دکیفیت سره یو ځای کړی او په واقعی ډول هنر په هـر شکـل او رنگ چه وی دبشری خدمت لپاره یی استخدام کړی .

پخوا داسی وه‌چه دهندی فلمونو اکثره سوژه دا رنگه اخیستل‌کیده چه مثلا یو کاز (باید)دغسی وشی مگر داموضوع کم‌وخت په‌نظرکی وه چه یو شی هغسی وی لکه چه عینا هماغه سانتی وی یعنی د«باید» ضرورت ورته نه وی .

د دوهمی موضوع هدف دادی په لومړی مرحله کی‌باید حقایق هغسی څرگند شی لکه څنگه چه اساسا موجود وی ،نه دا چه څنگه باید وی د ابیا دخلکو کار دی چه خپلو لیدنو څخه څه انتباه اخلی ،کیدی شی چه خلکو ته انتباه ورکو لو یا دټاکلی هدف دتا مینو لو دپاره د مثالو نو یا تبصرو پـه‌راو ړلو موضوع لاپسی رو ښانه کړی خو ډیر احتیاط په کار دی چه دوا قعیت څخه باید انحراف ونشی ،د واقعیتو نو څر گندونه اوکټ مټ دهغو تمثیلول ،انځورول یا (سن) ته را کښل ،دهنر تا دا و او ښسټ دی ،هر څومره چه په همدی لار ه کی‌دهری وسیلی څخه‌کار وا خستل شی دبری او کامیابی په لوری یون «تگ» دی خو که چیری د(انفسی) تقاضا ؤ تر تاثیر لاندی راشی عمومیت او آفاقی بڼی ته یی لویه صدمه رسوی .

ابتکار او تجدد :

متجسس انسان همیشه دابتکار غو ښتو نکی دی غواړی چه په هر څه کی نوی والی راشی یکنوا ختی په رښتیاچه‌سترړی کوونکی‌ده‌اوتجدد دژوند دحرکت او زیار نتیجه بلله کیږی .

په همدی اساس په سینما توگرافی کی هم دژوندانه دنورو پر مختگونو په شان تحول او بدلون را ځی، همدغه او ښتون دهغی په رنگینی کی ستر اهمیت لری مگر بیا هم باید چه له خپل خط السیر او هدف څخه وانه وړی .

تمثیل په حقیقت کی یو ابتکار ی هنر دی ،مونږ په شخصی ژو ندانه کی ډیر شیان ونیو دهمدغه شیانو انسجام،او دلیدل‌شوی او محسوس شوی حالات هغه اومه لومړ نیو مواد ونو ته مشابه دی چه ترکان‌یی دیوی ښکلی څو کی لپاره لرگی ټولوی یامجسمه جوړو نکی دځتونو ټیگو اوعادی رنگونو څخه دیوی

استعداد پالنه



مهمی مجسمی دجوړولو لپاره برابر وی یا شاعر هغه کلمات چه مو نږ یی همیشه استعمالوؤ ، هغه مناظر چه مونږ یی تل گورو ،خو دی‌همدغه کلماتو انسجام او تنظیم په‌دی‌ډول مراتب کوی چه دهماغی منظری یی په خوږو کلماتو سره د لوستونکی اوریدونکی‌ستر گو نه راوړی‌چه‌دهرچا خوښیږی او بی اختیا ره ورته «آفرین» وایی .

په فلمونه کی «هیرو» هغه‌وخت بریالی کیدی شی چه دهمدغه اومه موادو څخه داسی کار واخلی چه هر یو په خپل ځای کی کیږدی حرکت یی عادی مگر د مو ضوع‌په چوکات کاوی هغه کلمات او هغه حرکات چه د خلکو دزړوندانه سره ارتباط ونلری د«هیرو» د کانا می سبب گرځی ،دلته بیاهم استعدا د په کار دی چه دهمد غه کلما تو په استعمال او دحر کاتو په تمثیل کی ابتکار مینځ ته راوړی خو چه دنندار چیانو قناعت حاصل کاندی .

یوازی استعداد نا گام دی :

ددغو اهدا فو لپاره استعداد ضرور دی مگر یوازی استعداد څه نه شی کولی څو چه قدر ت‌ونلری دغه قدرت علم او «پوهه» ده چه استعداد ته قوت او جرئت ښیی ، مونږ چه دلته دتمثیل دهنر په‌برخه کی استعدادونو په‌باره کی غږیږ و نو دا هم باید توضیح شی چه تمثیلی هنر دابتکار مستلزم دی پخپله هنر مند دهغه چا شکل غوره کوی چه دهغه حرکات او کړه وړ ه څر گندوی ،ځان هیروی او خپل روح دهغه په وجود کی اچوی .

د«پو نه» فلم جو ړولوانستیتو ت په نظری او تجر بی ډول کوښښ کوی چه دشا ملو کسانو لپا ره‌دغه اصل وښیښی او هغه شا گردان د سینما نړی ته وړاندی کړی چه په لومړی مرحله کی استعداد ولری او بیا دنوی معلو ماتو دهضمو لو د پاره قدرت دلس دو لسو کلو نو را هیسی چه‌ددی انستیتوت فارغان پردی مخکی ته‌وتلی تردیری اندازی پوری هغه نواقص لری شوی چه پخوا ورته دانتقاد گوته نیو له‌کیده دمثال په توگه اوس آشوک‌کمار او دلیپ‌کمار دقوی او پیاوړ ی اکټرانو څخه گڼل کیږی مگر دا پوښتنه منځ ته راځی چه شل یا پنځه ویښت کاله دمخه دهـ ـنـد د سینما گانو حال څنگه و ؟

طبعا ابتدایی مرحلی دنیمگړ تیاو سره نغښتی وی خو عجیبه یی‌لاداده څه‌لږ وختونه دهغو سامان آلاتو او کم شمیر پرسو نل په واسطه داسی ښه نتایج لاس ته راغلی چه له‌تو قع څخه‌لو ړ وی مونږ ولید چه مزار خان ،نواب ،موتی لال،یعقوب او پر یتو یراج کپور دسکند ر او اکبر په فلم‌کی هغو مره بریا لیتوب لاس‌ته راوړ لکه چه د او سنی اکټرانو مو فقیت د «مغل اعظم» په فلم کی حاصل کړی دی .

ارزښت پخپله یوډینامیکی قوت دی پخپله دغه قدرت او دارزښت څرنگوالی دخلکو له خوا تـا کل کیږی ،د ټو لنی نظر او دهغو ی فیصله ،په مختلفو اشکالو سر ه څر گندیږی چه دهمدی محک په اساس مربوطی ځانگی‌ورته ارزښت تعینوی .

د مثال په توگه ریحانه سلطا ن دلومړی ځل دپاره‌دهند لومړی‌درجه ملی جایزه وگټله او دا ددی لپا ره و چه د«دستا ک جلی» په فلم کی خپل رول یی په خورا ښه تو گه اجرا کړی وه، باید وویل شی چه

دانستیتوت دشاگردانو یوه‌بله ځیره

دی ښته مشابه لرو لونه روس‌دهری لو بغاړی له خوا په آسانه تو گه سر ته رسیدلی شی مگرد هما غی وخت نندارچیانو دپته قـانع شول چه نوموړی لومړی درجه اکټر یسه وبیژنی خو په اوسنی وخت کی دغه قناعت په ډیر مشکل ډول‌لاس ته را تلای شی ځکه چه اوسنی نندار چیان پوهیږی چه دژوند انه په مختلفو اړخونو کی سر یع او گړندی تغییرات په هر څه کی بدون او تحول راو لی، د دوی توقع دخپلو هنر مندانو څخه د اوسنی زمانی دش رائطو په مطا بق اوړه ده نو طبعا آسان کار ندی چه هنر مند دغو ټو لو تقاضاگانو ته مثبت ځواب ووایی او مشکل پسند نندار ه کوونکو دپته وگماری چه بی اختیاره ورته لاسونه وپړ کوی او ور ته «آفرین» ورکړی .

د پونی په انستیتوت کی دسو سیو لوژی ټول اړخونه ځیړل کیږی په ژوره تو گه په فلمونو کی دی اصل ته ترجیح ورکول کیږ ی چه او سنی نندا رچی له پرونی نندار ه کوونکی څخه کوم‌فر قونه او پیرونه لری؟

د تنخیك له نظر په فلمو نو کی کوم نواقص موجود دی ،او څنگه لیری کیدی شی .

یوازی د«هیرو» او هیرو سین لپاره کافی دی چه دکا میابی او یا ناکامی اسباب برابر کړو او که په طبیعی ډول دوی پریدو چه‌دژوندانه دعمیقو تاثیراتو او عواملو له رو یه متجسس او سخت باوره نندار چی ته قناعت ور کړی . •

پدی برخه کی دشل یا پنځه ویشتو تیرو کلونوڅخه پوره‌تجربی لاس ته راغلی دی ،د مختلفو ځانگو لپاره ځانگړی ښوو نځی او اکاډمی

پاتی په ٦٠ مخکی



پدی ډول دموزیك دایر کټری‌لپاره‌په عملی ډول آمادگی نیول کیږی .



این آنها در زندگی کو چکترین اختلافی روز نکرده است .

شعر پیوند محکم میان منصف و لمعه

●

این زن و شوهر برای همدیگر شعر میگویند

●

منصف دو دیوان شعر دارد اشعار او بعد از ازدواج رنگ عاشقانه بخود گرفته است

●

بود با عزم وپر جهد و منا عت
به نو وکهنه شو هر بسازد

نه اینکه روز او ابتر بسازد
به هنگا میکه شوهر خانه آید

تمام کار ا و یکسر نماید
زن‌خوش خلق کر دارش حمیده
به نزد شوهرش چون نور دیده

زن با فهم چشمش باحیا است
شب وروزش به توصیف خدا است

به اهل‌خانه اش غمخوار باشد
شریف و فاضل و بیدار باشد
رموزو رویه شوهر بداند

ز گفتارش درو گوهر فشاند
تو بس کن «منصفا» توصیف زن را

بخوا توفیق ولطف ذوالمننن را

آنگاه زن تبسمی کرد و گفت :

شعر تو خوشتراز شعر من بود ، شوهر گفت : شعر تو هم شعر نغزی بود ...

این مردشاعر صفی الله «منصف» نام‌دارد و زنش که‌شاعره است - زلیخا نام دارد و لمعه تخلص میکند .

این زن وشوهر حرفهای شانرا بشعر میگویند وقتی منصف از د ر وارد میشود

لمعه می پرسد :

منصفا پرسم چه کردی جانب‌بازار تو
هر چه‌دیدی هرچه کردی راست‌گو‌اقرار‌تو

و شوهرش بشعر جواب او را میدهد و از دیدنی ها وشنیدنی های خود در بیرون بزبان شعر به زن حکایت ها میگوید .

در دفتر مجله ژوندون با عبدالله‌شادان نشسته بودم و صحبت میکردیم که این‌مرد وارد شد در حدود چهل سال از عمرش میگذشت چپن کهنه ای سر شانه اش بود ودستار سفیدی بسر بسته بود، چهره‌گرد وچشمان نسبتا بزرگ و سبزرنگ داشت آهسته سلام کرد ، گفتم بفر مائید، پهلویم نشست و گفت :

نامم صفی الله است و تخلصم منصف ...
چند پارچه شعر آورده ام تا نشرش‌کنید...

اشعارش را از دستش میگیرم، شادان‌که در رادیو زیاد شعر خوانده وهمیشه خودش را با خواندن اشعار سر گرم میکند بـــه صحبت ما علاقه گرفت ... اشعار را باهم خواندیم ، اشعاری بود در وصف مرد نیکو وزن نیکو ...



منصف: محترمه لمعه بشعراز من‌سوالاتی‌میکند ومن پاسخش را به شعر میدهم.

زن رو بشوهرش کرده گفت:

خصال مرد نیکو زینفرنر است
به اهل‌خانه دایم برده بار است
اگر مردی بود پابند خانه
بود در زند گانی جا ودا نه
نکو مردان ندارند چال و نیرنگ
اسا س مردیشان غیرت وننگ
سلوک کار او مردانه باشد
ادیب و ماهرو فرزانه باشد



منصف: من دو دیوان شعر دارم، یکی بدری ودیگری به پښتو .

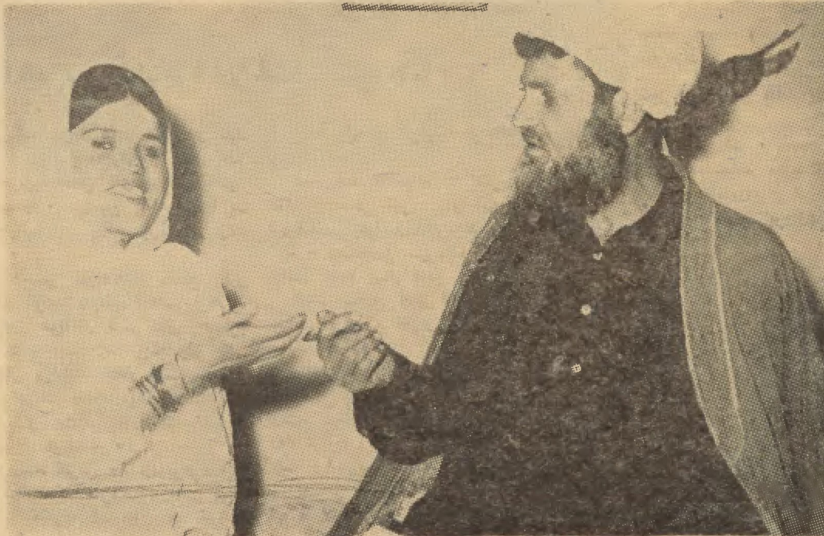
اگر با در د وغم با شد گر فتار
نسازد رنج خود در خانه اظهار
همیشه مرد خو شس گفتار با شد
حلیم است او نه بد کر دار باشد
نجنگاند گهی کا سه به کو زه
بمثل جاهلان یك پا به موزه
بود با خانم و فرزند غمخوار
سعادت را برای شان طلبگار
بیارد مردار سودا زبازار
نباشد شرم اگر پیچدبه دستار
جبینش باز وهم آسوده ازغم
بود خندان و خوشس فارغ ز عالم
سپار ای لمعه کارت با خدا وند

بصدق و راستی پیو ست و پا بند

زن خندید و رو بشو هر کردو گفت:
- اکنون بگو زن خوب کدام زن‌باشد ...
مرد قلم برداشت ،تبسمی روی لـــب هایش نشست و چنین نوشت :

زن خوب آن زن دانا و هشیار
به شوهر دایما باشد مدد گار
زن خوب آن زنی‌باشد عفیفه
نکو خلق و مسلمان و شریفه
زن عالی صفت با اقتصاد است
به نزد شوهرش با اعتماد است
زن نیکو به کار خانه بیدار
ندارد عادت غوغا و آزار
زن دانا همیشه خوشس کلام است
نه با همسا یه صحبت کنج بام است
خبر داری کند از کار خانه
نه پیش آید ز مکرو با بهانه
چون زن با غیرت وپرکار باشد
نه شو قشس پودر سنگار باشد
بود مشغول طاعات و عبا دت

این شاعر زمانیکه از زن شاعره اش یاد میکرد از او آنقدر به احترام نام می برد که شگفت انگیز می نمود . زنش علاوه از اینکه شاعره است حافظ قرآن کریم نیز می باشد



منصف ولمعه هنگام مشاعره

شادان پرسیدش :

هر دو شعر از شماست ... ؟

مصنف جواب داد :

ـ نخیر یکی را خودم سروده ام و آن دیگری را محترمه «لمعه» سروده اند ...

پرسیدم :

ـ محترمه لمعه کیست ؟ جواب داد :

ـ زنم ... او هم شعر میگو ید .. مایك زوج شاعر هستیم ... آنقدر به شعر علاقه داریم که هرلحظه برای همدیگرشعرمیگوئیم تمام صحبت هایمان بشعر است .

شادان میگوید :

ـ شما چه زن و شوهر جالبی هستید ... باید زندگی تان خیلی خوش بگذرد ...

جواب میدهد :

بلی خیلی خوش می گذرد ... من از شانزده سا لگی به شعر گفتن آغاز کردم ، من اصلا از قندهار هستم ودر کابل تولد شده ام ودر همین جا بزرگ شده ام ، ولی محترمه لمعه ازبدخشان است که‌درمزارشریف بزرگ شده است .

منصف همین طور از زنش بااحترام‌یاد می کردو او را محتر مه می نامید، پرسیدم:

ـ شما دو نفر چگونه بر خورد کردید ، چگونه ازدواج نمودید؟

منصف جواب میدهد :

ـ سه سال قبل با شخص محتر می که حافظ قرآنکریم بود و مو لوی غوث ا لدین نامداشت برخوردم اشعارم رابرایش خواندم خیلی پسندید ، از زندگی خصو صی من پرسید وقتی فهمید تا حال زن نگرفته ام حاضر شد دخترش رابمن بدهدازمن طویانه نخواست و مصارف اضافی را اجازه نداد، من بادخترش یعنی لمعه ازدواج کردم ، لمعه‌هم شاعره است و هم حافظ قر آنکریم .

می پرسم :

ـ زندگی شما چگونه تامین میشود؟

ـ من درشهر عریضه نویسی میکنم ، محترمه لمعه هم درخانه شاگردانی دارد که آنهارا درس میدهد، ازینطریق زندگی مادی ماتامین میشود ...

درینوقت شادان می پرسد :

ـ تاحال چند پارچه شعر سروده ایدواین اشعار چه نوع اشعاری اند ؟

منصف پاسخ میدهد :

ـ من دودیوان شعردارم، یکی بزبا ن پشتو ودیگری بدری ... اشعارم مشتمل است برقصیده ، غزل، مخسمات، رباعی ..

شادان بازهم پرسید :

ـ وقتیکه بالمعه ازدواج کردید چه‌تاثیری درشعر تان رخداد ..؟

منصف باتبسمی پاسخ داد :

ـ شعرم بیشتر اجتماعی وعشقی شد ، قبل برآن اشعار تصوفی میسرودم .

می پرسم :

ـ شماسه سال قبل ازدواج کردید ، آیا درین مدت مساله ایکه باعث بروز اختلاف بین شما گردد بمیان آمده‌است، آیا تفاوت سن تان باهمدیگر زیاد نیست ...؟ شما هنوزهم مانند عاشق هابنظر میرسید ...

منصف جواب میدهد :

ـ بلی من‌مانند یك عاشقم .. کوچکترین اختلافی بین مادرزندگی زنا شوهری بروز نکرده است، من چهل سال دارم، ولمعه ۲۸ ساله است باآنهم ازبسی جهات مثل هم فکرمیکنیم، شعر پیوند عمیقی بین ما بوجود آورده است .

من وشادان دقیقانه حرکات اورا وطرز صحبتش رازیر نظر میگیریم ، هیجانا تش هنگامیکه اززن خوداز اشعار زنش صحبت میکند جالب وقبل دقت است، بخصوص احترامی که غیابابه خانمش دارد شگفت‌انگیز می نماید .

می پرسم :

ـ فرزندی دارید ..؟

جواب میدهد :

ـ درانتظار فرزندی هستم ... ممکن است بزودی پدر شوم .

شادان میگوید :

ـ وقتیکه فرزندی داشته باشید حتما موضوع شعر شمابین زن وطفل تان تقسیم میشود، حالا برای همدیگر شعر میگوئید آنوقت ممکن است هردو برای فرزند تان شعر بگوئید .

منصف میگوید :

ـ بلی ممکن است همینطور باشد .

می پرسم :

ـ مشغولیت دیگری غیراز شعر گفتن هم دارید ...؟

ـ بلی .. مطالعه میکنیم روزنامه ها وبخصوص مجله ژوندون رابخانه می برم وهردو باعلاقه به مطالعه آن می پردازیم سخن طولانی ترمیشود ، درپای صحبت‌ازش میخواهم چندپارچه شعرخود ولمعه را برای من بدهد، درضمن اجازه میدهد عکاس مجله بخانه اش رفته ازاووزنش عکس هایی‌بردارد.

(پایان)

منصف

نوهیڅ

هغه باغ چه بی رطبه وی نو هیڅ — هغه زوی چه بی اد به وی نو هیڅ

چه‌پرحال د خپل مین دلسوزه نه‌وی — معشو قه که شکر لبه وی نو هیڅ

چه درمان زما دزړه رنځ پری نشی — آدوا که مجر به وی نو هیڅ

بنه هغه دی چه له علمه بهره‌مندوی — که مغرور په تبنی نسبه وی نو هیڅ

په یوه جرعه دمیو یی بناد نکړم — هغه جام که لب ترلبه وی نوهیڅ

په کرم زما دزړه درنځ درمان شه — خوار منصف که معذ به وی نو هیڅ

برگزیده آلفرد هیچکاک

مترجم: نیرومند



میخواست شوهرش بجهنم برود، زیرابرای‌خودسرگرمی پیدا کرده بود. شوهرش یك آشپز لایق بود، امانه یك شوهرخوب...

ماهی بریان برای یك گنهکار

بل هاردینگ امروز صبح مثل هر روز دگر ومطابق معمول باآواکواریوم ماهی ها مشغول شد. اوبه ماهی های قیمتی خــود همیشه غذامیداد • درهمین لحظه نورما در بالاپوش خواب آبی رنگ ابریشمی وارد سالون شد •

هاردینگ تبسمی نموده‌گفت: «صبح بخیر عزیزم، امروز خودت راچطوراحساس میکنی؟»

اوازراه بینی هوارادر شش های خودفرو برده جواب داد: «بسیاربد. اینجابوی ماهی میدهد • واین برخلاف انتظار است • » او سپس بایك حرکت دست موهای طــلایــی رنگش راaz روی پیشانی دورکرده بطــرف هاردینگ خیره نگریست •

بل هاردینگ نظرش را ازاوبرگرفت‌وبه اکواریم نظردوخت که صرف یك ماهی فوگو درمیان‌آب شنا میکرد. این ماهی‌یك نمونۀبد انواع ماهی هابود امارنگهای مختلفی داشت. اوبااستخوان پشت د ست ضربۀ بد یـوار شیشه ئی اکواریم نواخت • ماهی شهپـر هایش راتکان داده قدری سرآب‌آمدوچشمهای گردش رابطرف بل کرد •

بل اظهارداشت : «نورما! تودرین اواخر تغییرکردی • چرااینطور شدی ؟ می توانی علتش رابمن بگویی ؟ رفتار تونسبت بمــن غیردوستانه میباشد.، میخواهم بدانم دلیلش چیست ؟»

نورپاسخ داد: «هیچ • مراچیزی نشــده است •»

پیشانی هاردینگ پرازچین شد: «مــن میتوانم حدس بزنم که توچه فکرمیکنی؟تـو میخواهی‌که من بجهنم بروم واز پیشت گــم شوم •»

– «شاید همینطورباشد که تومیگویی •»

هنگام صرف ناشتای صبح‌قیافۀ بی‌تفاوتی بخودگرفته بود. اویك پارچه توست رانیم کرده باکمی مسکه فروبرد وآنگاه ازجایشــ برخاست • بل متعجبانه سرش را بالاکرده پرسید: بس کردی.

نورمابه کرختی پاسخ داد : «بلی، خیاط منتظر منست •»

بل هاردینگ مظنونانه ابروهایش رابالا برده اظهار داشت : «توفقط همین ...»

– «حالامیخواهی بمن دستوربدهی که چه وقت باید نزدخیاط بروم وچه وقت نروم ؟ من درین خانۀ لعنتی تودیوانه میشوم • تو تمام روزت رابااین ماهی های‌کثیف وبوی‌ناك مشغول میشوی یاوقت خودرا در آشپزخانه میگذرانی تا نسخه‌های ناقص غذاهای‌جدیدرا برای کلوپ آشپزها تمرین وآزمایش کنی ویاازبورس های نجس معاملات پولی حر ف بزنی •»

هاردینگ لبهایشرا جمع کرد: «مگرتوحق نداری • ازین ناحیه شکایت کنی. زیراهر چه یك زن میخواهد ، تودراختیار داری. »

– « بلی همه چیز . حتی یك شوهرپیر واز کار افتاده . »

نورما عقده‌اش ترکیده گریه‌کنان از اتاق بیرون رفت •

هاردینگ ناآگاهانه به تفکر پرداخــت • ناآگاهانه سعی نمود برای این پیش آمــد نورمادلیلی بتراشد واین اندیشه نزدش پیدا شد • نورماازمن سیرشده است • هرچــه نباشد او۲۵ سال ازمن جوان تراست ••

آفتاب بداخل اتاق تابیده آنجارا روشــن ساخت نور ، اظهار کرد: «من‌خسته هستم وخنك میخورم •»

رابرت سونیسن مویك وپلیت رنگها را ازدستش به روی میزگذاشته، یك قدم عقب رفت. درحالیکه به‌تصویر روی سه پــایـه نگاه میکرد زیر لب غم‌غم نمود وسپس‌به‌نور گفت : «خوبست استراحت کن•»

تصویر نورمارا برهنه درکنار یك چشمه آب نشان میداد •

نورماازدیدن تابلوبه هیجان آمده صدازد: رابرت تویك‌نابغه هستی. سپس دستهایشرا دورگردن اوحلقه‌کرده علاوه نمود : «اکنون تصویررا بگذار وقدری به نورمای خود فکر کن • توجه داشته باش که نورما ترا دوست دارد •»

رابرت ویرادرآغوش گرفته وبه روی‌کوچ خواباند •

گرترود خبرآورد :

– « آقای هاردینگ • یکنفر بنام آقای ودرومیخواهد باشما حرف بزند •»

بل پشت میزکارش نشسته بود وسخــت به چیزی می اندیشید : «خوبست، بگوییــد بیاید •»

مرد لاغر باصورت استخوانی وشانه های که قدری بطرف پیشروی خم شده وارداتاق شد • دستهایش ازحد نورمال درازترمینمود: «سلام علیکم آقای هاردینگ •» اوکلاه خود راازسر برداشته روی یك‌کوچ انداخت •

– «بنشینیدآقای‌ودرو. سگرت‌میل‌دارید... ازکارتان چه نتیجه گرفتید ؟»

– «آنطوری‌که حدس میزدم موضوع آنقدر هاهم ساده نیست • خانم شماکاملا...»

هاردینگ خودشرا روی چوکی جمع وجور کرده بالحن قاطعی اظهارداشت : «نمیخواهم داستان دنباله داری بمن حکایت کنید.»

تبسمی تمام صورت ودرورا فرا گرفت • «خانم شماهریك روزبعدنزدیك نقاش میرود. ایندونفر تقریبا ازشش ماه به اینسو همدگر رامی شناسند •»

– «این نقاش مردمشهوری است ؟»

ودرو مجددا تبسم نمود: یك نابغۀ شهیر است • من به اوتیلۀ اوداخل شدم. ایــن جوان ازنقاشی سررشته دارد •

هاردینگ سوال کرد: «اسمش ؟»

– «رابرت سونیسن. اهل ناروېژ است. علاوتا تصویری رنگ روغنی ازخانم شمــا کشیده است • یك ژشت مقبول • همسرشما اندام وسوسه کنندۀ دارد •»

هاردینگ برای یك لحظه چشمهارابسته به تفکر فرورفت • صدای تنفسش از میان لبها شنیده میشد •اوبه آهستگی گــفت : «لطفاهمین تابلورابرای من بگیرید • دوهزار دالربرای تابلومی پردازم •»

هاردینگ مهمان خــودرا تادهــن دروازۀ خروجی همراهی کرد. وقتی تنهاشد، دوباره به اتاقی رفت که حوضچه، شیشه‌یی‌ماهی‌ها

بقیه در صفحه ۵۹



ترجمه از نیر

ارتباط رنگ چشم با اختلاف روش

در بین انسانها و حیوانات


Photos from AP and National Audubon Society

بسیاری از مردم عوام رنگ‌چشم را از همان نگاه ناو ل های رمانتیك می بینند تا از نظر مطا لعات علمی. اما اکنون درقبال چهار سال‌مراجعه به‌کتب وجمع آوری احصائیه هـــا یك روا نشنا س پو هنتون دو لـــتی جورجیا در امریکا نتیجه گیری کرده که‌رنگ چشم بااختلافات رو شـــس های مهم بین انسان ها و حیوا نات ارتباط دارد.

مخصو صا داکتر مور گان‌ورسی میگوید: رنگ چشم یك نفر باکفایت وی در انجام کار ها واینـــکه آنرا باخو نسردی به سرمی رساند و یا در برابر آن‌عکس العمل احساساتی نشان میدهد مر تبط است.

وی این دو نوع روش را چنـــــین تشریح میکند. بعضی ها بر خـــود یك اندازه تسلط دارند ویك وظیفه رادرهمان وقتیکه برای آن تعییـــــن میکنند می‌توانند انجام د هنـــــد مثلا در سپورت از جملـــه بازیها ی گلف ویا بیسبال ورزشکار ایـــــن فرصت را دا رد که خو دش راانفعال نگهدارد و آنها ییکه بر خودکنترول دارند می توانند تاانجام کار شا ن حوصله بخرچ دهند مثلا یك پشك میتواند پیش از آنکه حمله کنـــــد مدتی را در نز دیکی سو راخ موش با حو صله سپری نما ید.

در مقابل کسانی اند که در برابر عمل دیگران به سر عت فکر میکنند ودر چند لحظه یی عکس العمل‌نشان میدهند مثلا یك ور زشـــکار تو پ فتبال رابه سرعت از کنج میـــدا ن پاس میدهد ویایك سگ بر شخصی که‌داخل منزل صا حبش شده حمله می‌برد.

عقیده چنین است که بین ر نگ چشمـــــــان و قدرت اشخـــــا ص و حیوانات در انجام یك کار ارتباطی وجود دارد.

انگیزهٔ داکتر ور سی بر ای پیدا نمودن ار تباط بین ر نگ چشم و کفایت اشخاص و حیوا نات درانجام کارها از مطا لعهٔ این دو مو ضـــوع نشأت کرده است.



وی دیده است که ورزشکا ران سیاه پوست امریکا که اکثریت شان چشم سیاه دارند در میدان سپورت همان و ظایفی را انجام مید هندکه عکس العمل سریع را ایجاب‌مینماید وآنها ییکه در چنین بازی ها توأ م با درنگ وتأمل بازی می نما یند رنگ چشم شان رو شن میبا شد.

داکتر ورسی با کمك سه نـــفر دیگر یك مطا لعهٔ سیستما تیك را دربارهٔ رنگ چشم و کفا یت‌اشخاص در سپورت های مختلف انجا م داده است.

در احصا ئیـــه های با زی های بیسبال در سال ۱۹۶۹ وی بیـــن اشخاص چشم آبی و چشم سیاه که در این بازی هاشرکت جسته بودند چنین نتیجه گیری کرد:

٦٨ فیصد آنها ییکه چشم آ بی داشتند به‌همان پیما نه ایکه‌مسابقا رابردند به همان اندازه درمسابقات شکست خوردند در حا لیکه صرف ۲۵ فیصد مسابقه دهند گان چشم سیاه این نتیجه را بد ست آوردند.

داکتر ور سی بعد تحـــقیقا ت خود را در میدا نهای فتبال د نبا ل میکند و میـــگـــوید سیاه پـــو ستان امریکایی که چشمان سیاه دا رنـــد بطور عمو م در همان قسمت ها ی میدان بازی می کنند که‌زیاد تر ین سرعت و عکس العمل آنی راایجاب مینماید. ورزشکا ران چشم سیا ه بیشتر در مواضع دفا عی مید ان که سرعت عمل و قدرت‌عکس‌العمل از خصو صیات عمله آن است‌بازی مینمایند.

بعد روا نشنا س یو نیو ر ستی جور جیا دامنهٔ این پر نسیپ را به حیوانات نیز گسترش مید هد وعین اختلاف را بین چشمان تا ریـــك و روشن حیوانات میبا بد مـــثـــلا د ر پرنده یی ما نند یك نوع پـــر نــدهٔ مگس خوار که رنـــگ چشما نش سیاه تاریك است می تواند غذای خودرا با سر عت بسیار زیادبدست آورد در حا لیکه حشراتی که رنگ چشم شان رو شن است غذای‌خودرا به تانی از روی زمیـــن و در ختان بدست می آورند.

دربین سگ ها طو ر یکه دا کتر ورسی در نتیجهٔ تحقیقا تش یا فته سگهای که برای نگهبا نی از خا نه ویا سگ های خا نگی، تر بیه مـــی شوند چشمان سیاه می داشته‌باشند واما سگ های شکاری رنگ‌چشمان شان روشن میبا شد.

در نتیجهٔ این کتا بش دا کـــتر ورسی چنین نتیجه گیری میکند که انسانها و یا حیوا نات دا رندهٔ‌چشم روشن یك و ظیفه را با تأمـــل و درنگ پیش می برند واما انسانها و یا حیوا نات چشم سیاه‌دروظایف شان سر عت واحساسات رانشان میدهند واین روا نشناس ۳۷ ساله تذکر مید که نتایج تحقیـــقات و ی بیشتر به گروپ های انسانـــها و حیوانات تطبیق می شود تا به یك فرد واما اشخاص ویا حیـــوا نا ت چشم سیاه به هیچصو ر ت کد ا م برتری مطلق نست به انسانها و یا حیوانانی که چشم رو شن دا رنـــد ندارد ونه عکس این مو ضوع‌درست است.

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو | ترجمة : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عفو باز نشتسه ای سازمان‌امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که پس‌ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصرارا‌ورا وادار میکند تابخاطر صیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیرد‌وازجان ناکسوس میلیوز یونانی وهمسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شد وبه وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، محافظت کند .

بهن نمود وروی ان خم شد: گفت۲درجه بطرف راست

سرافینو درحالیکه سکان رابه استقامت جدید تنظیم میکرد دنبال شوخی اول خودرا گرفت : اگرازمن بپرسی میگویم واقعا خیلی زیباست حتی نازکتر ولذیذ ترازانگور ...

کریج حرف اورا قطع کرد: توبسیار حرف یادداری .

بعد خودش سرگرم روشن کردن موتورها شد ودرعین حال باخود اندیشید : دختر اسرار آمیزی است . زیبا، پولدار وعضو یك خانواده بزرگ واشرافی . ممکن بودخود راغلط معرفی کرده باشد ولی آیادروغی باین بزرگی را میتوان بدان آسانی گفت؟

درهرحال اوتصمیم خودرا گرفته بود که درمعیت دختر سری بجزیزهٔ ملیونس بزنند وتحقیق کند دنبالهٔ این حادثه درآنجا چگونه طی میشود .

این خصوصیت روحیهٔ کنجکاو پولیسی وماجراجوی اوبود. بعدباین فکر که بااین دخترچه کند. شاید لازم بود ویرابه‌لومیس تسلیم بدهد . اگر لومیس بتواند باین جریان علاقمند شود . شاید هم این یك معاملهٔ تجارتی بود. کریج درحالیکه به‌تخت پشت خوابیده بود این اندیشه هارا در سر می پرورید ، ستاره ها، بزرگ ومشعشع بودند . اوآواز خرخر موتور، جغجغ قایق کهنه وحتی آواز خفیف امواج رابوضاحت و دقت می شنید . رفته رفته خوابی عمیق اورا در بود.

فصل چارم

وقتی بیدار شد بازهم سلینارا مقابل خودیافت که میگفت :

- می خواهم بمن بگوئی چه میکنی وچه تصمیم گرفته ئی ؟

به فیسوس میرویم.

- افراد من چه میشوند ؟

- به‌آنها کسی کاری ندارد البته در صورتی یه خلاف دستورمن کاری از آنهاسر نزدند . بعلاوه آنهاافراد شما نیستند .

- ولی بحساب ومصرف من کار میکنند . لاجرم وظیفهٔ حفظ سلامت آنها نیز بدوش من می افتد .

کریج نگاهی به او انداخت . دخترك‌واقعا جدی صحبت میکرد کریج گفت :

-ولی قرار نیست هرچیز بدلخواه شما صورت بگیرد .

سلینا درحالیکه از چشمانش برق خشم ساطع بود جواب داد:

- برنارد همیشه میگفت انگلیسها مردمان شریف، صدیق ومبادی آداب استند . پس چراوقتی دارم حرف میزنم وایستاده‌ام ازجا بلند نمی شوید ؟

- آخر یکی‌از افراد شمامرامجروح کرده‌است وگذشته ازآن فوق العاده خسته‌ام .

- معذالك میتوانید مراتب ادب‌را رعایت کنید . من یك پرنسس استم .

کریج تبسمی کرد :

- آه ... زنده بادپرنسس !

دخترك باناراحتی بسوی کریج نگاه کرد . وضع اوخنده آوربود پرسید :

- بامن شوخی می کنید ؟

- خیر.. خیر... این یك عنعنهٔ قدیمی انگلیسهاست .

- استهزای خانمها ؟ درکشور من بازنها جدی صحبت می کنند .

- آه، پس خواهش میکنم ازین کشور قدری بیشتر بامن صحبت کن .

دختر بعنوان توافق شروع به تعریف از کشورحرم کرد. کشوری راکه باکوهای سر بفلك کشیده وبیابانها محاط است . خاك حاصلخیز دارد . درمیان دره های سر سبز وشادابش رودخانه هامی خروشد و مردان وزنان باروحی آزاد اینسو وآنسو میدوند و بکار وبارزندگی دهاتی وشهری خود سرگرم اند . وقتی اینهارامی گفت چشمانش ازغرور وافتخار می درخشید . آنقدر از محاسن کشورش باشور وهیجان صحبت کردکه کم‌کم صدایش به ارتعاش درآمد ودر آخرافزون:

- من نباید اینطو ر صحبت میکردم‌که احسا ساتی شوم.

- گمان کنم درد دوری ازوطن آزار تان میدهد . کریج این راگفته بلافاصله بدنبال آن توضیح کردکه چنین حسی چه مفهوم‌عالی وبزرگ دارد .

درنگاه دخترك بازهمان حالت مغرور و شاهین آسا پدیدار شده وگفت :

- بامن شوخی نکن .

کریج جدا ازاو معذرت خواسته اظهار داشت .

- مغزمن زیروزبر شده پرنسس عزیز . فکرکنید آخرمن وسرافینو فقط دو ماهیگیر ساده استیم .

- وقاچاقچی .

- درست است، قاچاقچی هم استیم . شماتصدیق کنید که مابلد نیستیم با یك پرنسس چگونه پیش آمد کنیم. فکر میکردم امشب یك اندازه کاروغریبی خواهیم کر د بجای‌آن کار مابزدوخورد کشیدواین‌خودبرای سرسام شدن ماکاملا کفایت میکرد .

-درست است زخمی شدی ولی نتیجهٔ‌کارت موفقیت آمیز بود .

- آیاقبل ازین گاهی شخص مجروحی را دیده ای ؟

- خیلی ولی این‌روزهانه چندان. مناسبات مابا همسایه هاخوب است ومثل دوره پدر کلانم زیاد جنگ وخونریزی نداریم . آن وقت هابعضی ازقبایل وحشی بقصد اسیر بردن به عشیرهٔ ما تجاوز میکردند.

- بعدچه واقع می شد ؟

- پدر کلانم برای‌دفاع ازجان افرادملت خودقهرمانانه جنگید وسران متجاوزراکشت. آیاملت ازاووجزء ملکیت اونبودند ؟ هرکس مجبوراست برای حفظ ملکیت خود، مقاومت کند .

کریج که غرق لذت بردن ازآهنگ خوش صدای دختربود گفت :

- منهم امشب همانطور کردم یعنی کاری راکه پدرکلان توکرده بود .

- انصافا حق بجانب بودی ولی در مورد من‌که چیزی نمی فهمی !

کریج آهسته آهسته وبادقت زیاد از جا بلند شد ودرحالیکه مقابل سلینا خم میشد، به اوادای احترام کرد .

- ببین بازهم می خندی . مگربه پرنسس بودن من شبهه داری !

این راگفته بسوی بسته که باخود حمل میکرد دویده آنرا کشود ومحتویات آنراروی عرشه خالی کرد: جرابها، بلوزها، پطلونها دستمالهای عرقگیر. بعدهم پیراهن های خواب نفیس ابریشمی ، کتان، توری و غیره راهموار کرد ودرآخر جواهرات خیره کننده خودرا ازقبیل دستبند ، گردن بند ، انگشتر وگوشواره های قیمتی برخ کریج‌کشید که اکثرازالماس برلیان، یاقوت ومروارید اصل نگین کاری شده بود. دهان کریج ازحیرت بازمانده نمیتوانست برای آنها قیمتی تعیین کند این کلکسیون بی بهاچشمهایش راخیره کرده بود. بالاخره بزبان آمد :

- آیانمی ترسی من این ثروت بزرگ را تصاحب کنم ؟

- خیر. میدانم نمیتوانی این کارراپکنی.

- تودخترساده وخوش قلبی استی . بگو به بینم چندسال داری سلینا ؟

- ۱۹ساله‌ام . دیگردختر کوچکی نیستم همچنانکه تویکنفر انگلیس نیستی .

- توفکرمیکنی من انگلیس نیستم ؟

- طبعانیستی . برنارد بمن گفته است‌که اکثرانگلیسها حقه بازوخاین اند ولی تواگر هم انگلیسی باشی خیلی مؤدب هستی‌و کمتر دروغ میگویی .

- ولی توگفتی که خودبرنارد هم‌انگلیسی است ؟

- معذرت می خواهم درمورد او صحبت نخواهم کرد. بعدبسرعت سوال کرد :

- راستی نام توچیست ؟

- پطروس . سرافینو پدرم است .

دختردرحالیکه سرخودرا بتاثر می‌جنباند گفت :

- درهرحال اکنون گذشته‌است ولی دروغ گفتن بهیچوجه یك کار شایسته نیست پطروس .

سپیده دم بود. درنورنخستین اشعات بامدادی دسته کشتی های ماهیگیری اندراکی راروی دریا تشخیص دادند . سرافینوقایق خودرا بیکی دوتا ازآنها نزدیك کرد . قایق برادر زنش را انتخاب کردوآلمانی‌وسلینارا بدان قایق منتقل نمود وبعد هردوقایق بسوی ملیونس بحرپیمایی خودرا ادامه داد .

کریج تا طلوع کامل خورشید واحساس گرما، خوابید .

همینکه بیدار شد توانست جزیزه های خورد وبزرگ رادر اطراف شان تشخیص بدهد . وقتی به بندر کوچك ملیونس‌داخل میشدند برادر زنش ازآنها جدا شد تا تادر کنار سا حل خارج از بندر احتیاطا منتظر حوادث بعدی بماند .

سرافینو بادبانها راپائین کشید. کریج برای آنکه کشتی کوچك را بدون آسیب‌وارد بندر کنند، از جا بلندشده بکمك باسرافینو پرداخت. کریج سکان را بدست گرفته‌آرام آرام کشتی را بداخل بندر پیش می بردودر عین حال به تما شای آبادیهای سپیدرنگی که مثل تراس درساحل دریا بنا شده بود، پرداخت .اینجا واقعا یك شهر زیباوکوچك بود. عمارات سپید با بامهای پوشیده‌از کرامیت سرخ وآبی جداً دل از دست می‌برد. اکثر خالیگاه های عمارت را درختان زیتون وکاج پر میکرد. موتور های سالخورده‌قایق فرسودهٔ پیر مرد را آرام آرام در آبنای ساحلی پیش می برد وکریج فکرمیکرد این موتور ها شاید برای هزار مین بار محتاج یك ترمیم‌اساسی شده است .

در بندر یك قایق دیگر هم دیده‌می‌شد. کریج وسرافینو با نگاه خود بجستجوی یك محل توقف بر آمدند. پیر مردگفت من‌میروم تو بیشتر دقت کن. از طناب قایق دیگر گرفته کشید و باین ترتیب قایق کهن سال بسلامت بساحل پهلو گرفت.

کریج برای اینکه سرافینو بتواندبساحل پائین شود اندکی به موتور ها گازدادوروی کشتی را بسوی آب آزاد بر گردانید.چند نفری که در ساحل بودندنیز به پیرمردکمك کردند واو بآرامی پابخشکی گذاشت وطناب قایق راکه در دست داشت بیکی ازکنده‌های درختهای سا حلی محکم بست. کریج موتور را خاموش کرده درعین حال پهلوی قایق‌را بقایق قبلی بست ودنبال پیر مردبخشکی رفت .

آنجا پیرمرد بادونفری که ظاهرا بومی می نمودند صحبت می کرد. کریج هرچه‌زود ترخودرا به آنها رسانده هرچار نفردریکی ازکوچه های تنگ وتاریك فرو رفتند وبعد دریك رستوران داخل شدند . آنجا خیلی به عجله ماهی بریان صرف کردند، وبس ازنوشیدن قهوه منتظر ماندند . چیزی برای

گفتن نداشتند وفقط باین اکتفا کردند که تارسیدن نوبت نوشانوش کنیاك، فقط به نوشیدن قهوه معروف آفرودیت اکتفا کنند.

قهوه خانه آفرودیت وسیع وچار جانبش بادیوار هامحاط شده بود. هوایش درسایهٔ درختان کاج راحت وگوارائی خاصی داشت. درحالیکه داخل قهوه خانه نشسته بودند از تماشای صفائی ونظافت داخل کوه که از پنجره معلوم میشد، حظ می بردند. معذلك انتظار طولانی وخاموشی خسته کننده شده بود. برای سرگرمی مشروب سفارش دادند. مشروب هم مثل هواوفضای آنجا نفیس و مست کننده بود. هردو بسوی هم میدیدند زیرتاثیر مشروب قو ی بی آنکه زبان بکشایند بانگاه ابراز نگرانی میکردند که چه شده آنها دونفر مخاطرات ناشناخته ایرا قبول نموده اند.

شاید حوادث چنان بعجله اتفاق افتاده بود که آنها فرصت نیافتندبه وخامت بعدی اوضاع بیدیشند. چارهٔ نبود.

حالادیگر باید انتظار بکشند. سرافینو درطول مدت یکساعتی که بوتل مشروب روی میزقرار داشت، ملتفت شده بودکه کریج فقط یك گیلاس نوشیده است. خوشحال بودکه فرزند خودرا بوضع سابقش بازیافته ودیگر دراو آن عطش پایان ناپذیر را در مقابل شراب سراغ نمیکرد. بلکه میدید که سعی داشت نیرو وچابکی سابق خود را زودتر اعاده نماید. آری سعی میکرد همان کریج نیرومند، جسور ونترسی شودکه سرافینو به آن افتخار مینمود. باهمین فکر ها وهم نشهٔ شراب سرپیرمردروی سینه اش خم شد. فصل خوابیدن اوآغاز میگردید. کریج نگاهی بسوی اوافگنده تبسم کرد. پدرخوانده اش نسبت به سالیان قبل هیچ فرقی نکرده بود مثل این مینمودکه هنوزدر همان سالهای نخستین دوستی شان زندگی میکند.

کریج کمی درجای خودراست شد. زخمش هنوزبشدت دردمی کرد. لازم بود آنرابیك دوکتور نشان بدهد ولی درهرحال تاملاقات بادایتون بلیز باید صبوری پیشه کند. برای خودش گیلاس دیگری مشروب ریخت ودرحالیکه جرعه جرعه ازآن قورت میدادبه انتظار ختم ناشدنی ادامه داد. انتظار برخلاف دیگران مقاومت اورازیاد ترمی کرد.

ساعتها وروز ها میتوانست انتظار بکشد ولی دربرخورد همینکه خطری را احساس میکرد، قوی، چابك وخطرناك می شد. مگر لومیس ازاو نخواسته بودکه خودرا برای حوادث خطرناك وجدید آماده بسازد؟ اینك آماده می شد وآنهم به بهترین صورت...

روشنی سپید مدخل قهوه خانه یکبار، تاریك شد. کریج بادست خودپیرمرد را بیدار کرد. مردی قوی اندام وبلند قامت داخل شده بودکه ازنظرهیکل به غول بیشتر از آدم شباهت بهم میرساند. باقامتی نزدیك دومتر رفتارآرامش انسان راشگفتی زده میکرد. بینی بلند، چشمهای خاکستر ی رنگ رویهمرفته قیافهٔ اورا جالب جلوه میداد. کرتی چرمی سبز وپطلون پشمی برنگ روشنتر در برداشت.

رنگ جلدش قهوه یی خوش آیندی نشان میداد. سرافینوکه تازه از خواب هوشیار شده بودباصدایی که همرنگ خوف وهم بوی شوخی داشت، آهسته بکر یج گفت: مثل هیو لایی است که از خلال ابرها پائین آمده باشد، آنهم هیولایی فاقد ترحم وگذشت.

کریج مشروب خودرا بیك جرعه بالا کشیده جواب داد:

- خواب می بینی. اوهم مثل ما یك انسان عادی است

- ولی خیلی درشت اندام وکوه پیکر است.

- آری خیلی درشت. مشتی که حواله کنی به خلا نمیرود ودر جایی از جشه اش گیر میکند.

مرد قوی هیکل نگاهی به اطراف خودافگند وبعد مستقیما بسوی میزیکه آنها نشسته بودند، آمد. باجشهٔ غول آسای خودش بالای سیر آنها رسیده وبالحن نه چندان مؤدب ومهربان گفت:

- میتوانم بنشینم.

رومی لهجه دارش بخوبی آشکاربود. کریج باپای خودش یك چوکی را بسوی اوراندو مرد غول پیکر روی آن نشست. ولی درین نشستن خیلی دقت بخرج داد شاید می ترسید چوکی زیر وزن سنگین او خورد شود. در همان حال گفت:

- می خواستم بشما مشروب سفارش بدهم.

سرافینو جوابداد:

- اگر کیناك باشد بهتر میشود.

مرد غول پیکر دست بجیب فراخ خودبرد، یك بوتل «کوروویزر» بیرون آورد وگفت:

- حتما نام مرا میدانید؟

کریج جوابداد:

- آری مستر دایتون بلیز.

مرد تایید کرد واظهار داشت:

- قرار بود شما چیزی باخود بیاورید.

- آری یکنفر را آورده ایم. ممکن است نام اورا بگوئید؟

دایتون بلیز فوراً جوابداد:

- سلینا بنت حسین از حرم می آید. حالا او کجاست؟

کریج گفت:

- در قایق ما بسر می برد. چه وقت میل دارید بیار یمش؟

- هم اکنون الساعه.

- همینجا؟

- خیر در جزیره خانه یی دارم. با قایق تان میتوانید پیش بروید. خوبست نشانی را بنویسم.

کتابچه وقلم خودرا بیرون آورده روی آن یك کروکی کشید که خیلی واضح بودوبخوبی مسیر آنهارا تعیین میکرد. کریج نگاهی به آن افگنده پرسید:

- خوب. چه وقت؟

- بشما خواهم گفت: افراد من آنجا انتظار می کشند. خطری وجود ندارد البته برای ما.

کریج گفت:

- برای ماهم نباید باشد خوب، پول مارا لطف میکنید؟

مرد غول آسا دست بجیب برده یکدسته دالر امریکایی بیرون آورد. یکهزار دالرازآن جدا کرده روی میز گذاشت وافزود: این برای حالاست وقتی دختر را تحویل دادید، سهم دیگری نیز خواهید داشت.

سرافینو در حالیکه بسوی پولها نگاه میکرد گفت: داشتن اینقدر پول نقد درجیب ما خالی ازخطر نیست. دایتون جوابداد:

- کسی جرئت چپ نگاه کردن بمن راحتی درخواب واندیشهٔ خود ندارد..

سرا فینو دست دراز کرد که پولها را بردارد ولی دست دایتون بسر عت روی دست او فرود آمد و مرد غول پیکر بالحن سرد پرسید:

- آیا دختر باشما هست یاخیر؟

کریج جوبداد:

- چرا؟ وبرای اینکه باور تان بیا ید این راتما شا کنید. در میان کف دستش یك اویی طلا برق میزد. توضیح داد: این را از میان لباس هایش گرفتم لبا سها یش غرق این طلا هاست.

دایتون دست دراز کرد ولی کریج که قبلا مشت خود را بسته بود گفت: پیرمرد رابگزار سهم خود را بردارد. مامرد های کار استیم نه گانگستر.

وقتی دایتون دست از روی دست سرافینو برداشت، رنگ دستهای پیرمرد سپیدگشته و چنان می نمود که قدرت حر کت دادن آنرا ندارد

کریج وقتی دیدسرا فینو توانست پول ها را تماما جمع بکند آنگاه سکه طلا را به دایتون داد. دایتون سکه رابدقت دید بعد پرسید این دختر بچه شباهت دارد؟

کریج جوابداد:

- به طلا می ماند. درخشند و لغزان.

مرد غول پیکر به خنده درآمد: «ازتو خوشم آمد اگر خوب حرکت کنی واعتماد مراجلب نمایی باتو کار های دیگری هم انجام خواهیم داد ولی اگر کله شقی کنی آنوقت ازجانب نخواهم گذشت. این را فراموش نکن»

سرافینو را نشانداده افزود:

- شعله ور ساختن بدن یك انسان بایك گلوله، برای من از بازیچه هم ارزش کمتر دارد:

کریج در حالیکه دردل تصدیق میکرداگر دایتون بخواهد درچنین موقعیتی هر دوی آنانرا بسهولت میتواند نابود کند، جواباً اظهار داشت:

- چه احتیاجی بیك بازی خطرناك داریم؟ این یك مسالهٔ خیلی ساده است.

این را گفته سر بوتل مشروب راباز کرد. بعد از آنکه قدح خود وسرافینورا لبریز ساخت، از جابلند شد تا قدحی دیگر برای دایتون تهیه کند. دایتون بسرعت گفت:

- هیچ تلاش نکن. من مشروب نمی خواهم تو مشروب خودرا بخور وبعد برو وجنس را بیاور.

کریج شانه بالا افگنده مشروب خودرا سر کشید. مثل این بود که مشروب بوجود درهم کوفته وخستهٔ اوجان تازه می بخشید. سرافینو هم قدح خودرا برداشت ودایتون خطاب به اوگفت:

- لازم نیست توهم عجله کنی. اینجا بامن خواهی ماند وقتی همکارت دختررا آورد وبمن سپرد میتوانی بروی.

درختم این گفته اش وقتی دیدچهرهٔ کریج درهمرفته است. چنان به شدت خندیدکه تمام ظروف روی میز بصدادرآمد. دایتون افزود:

بقیه در صفحه ۵۵



روز هـــای امتحـــان روز های هیجان و اضطراب..

از گل احمد زهاب نوری

● دختر ی که بخاطر امتحان دست بخود کشی زده بود...

● امسال جلو واسطه بازی ها گرفته شده است

روز های امتحان ، روز های‌هیجان واضطراب، روز های پر بیم و امید شاگردان است... قلب ها تند تر می تپد... چشم ها بیدار خوا بی‌میکشد دست ها لرز لرزان، پارچه سپید امتحان را سیاه میکنند و بعد، همـه با نگرانی به انتظار نتیجه مـــی نشینند...

واین روز ها روز های امتحا ن مکاتب و لیسه های کابل است ، درهمه جا، خانه ها، در بازار ها، در مجا لس و محا فل دو ستا نـــه صحبت امتحان است. همه ازامتحان حرف میزنند وهمه چشم به پا یان آن دوخته اند.

جوانان، دختران و پـــسران ، صبح زود بسوی مکتب ها می روند. آفتاب از گو شه شرق آ سما ن ، آهسته‌آهسته بسوی غرب می خزد، سر مای صبحگا هی، لرزه خفیفی ، بر پیکر های آن ها ، مستو لی مـــی سازد... پل‌باغ عمومی، امروز رنگ تازه یی دارد، دختران با لبا س های سیاه و جا کت های ر نگا ر نگ ، با شتاب بسوی لیسه عا یشه درانی میروند.

چهره های شاد، چهره های غـــم گرفته و چهره های مضطر ب ،همه بسوی در وازه تنگ و کو چکـــی هجوم میبرند، تا خودرا زود تر به صحنه ای امتحان بر سا نند.

عقربـهٔ ساعت لحظه یـــی بعد ، بسوی عدد ۹و۱۰ می لغزد، آفتاب باگرمی بیشتری می تا بد و ا یـــن زمانی است، که همه بر پشت میـــز های امتحان نشسته اند، گو ش به سوال های معلمین دو خته اند، تـــا آنچه در طی سا لی فرا گر فته اند، باز گو کنند.

در یکی از صنوف لیسه عایشه درانی معلم مشغول خواندن سو الات است، من به چهره چند د ختر ك چشم میدو زم، یکی‌آن‌ها، اند ا می لاغر و رنگی گندمـــی دا رد، او با شنیدن هر سوال پر یشان تر مـــی شود، چینی بر پیشانی اش می‌افتد وانگشتا نش که قلم‌را گرفته‌است، می بینم که میلر زند.

اما دختر دیگری که در نز دیك‌او نشسته است، حالت دیگری دا رد، او از شنیدن سوالات ذوق ز ده‌می شود، لبخندی آ شکار، بر لب‌هایش می نشیند، کمی با یکی از معلمه ها شوخی میکند، آنگاه سر ش راپایین



اوبدون توجه مصروف حل سوالات امتحان است .

انداخته و شروع به نو شتن مـــی کند.

انگشتا نش را می بینم که با سرعت و اطمینان، تیز تیزمینویسد و صفحه کاغذ را پر میکند.

از آنجا بیرون می آیم، کم کم بیم امتحان مرا هم فـــرا میگیرد، راستی امتحان یکنوع هیجان خاصی دارد، هیجانی عجیب.

سا عتی بعد در برابر لیســـــه نادریه می رسم، دسته یی جوانان‌را می بینم، که بدقت و علاقه صفحات کتابچه ای را یکی بعد دیگر و ر ق می زنند. به آن ها نز دیك می شوم وبه گفتگو می پر دازم.

از یکی آن ها می پر سم :

ـ صنف چند هستید ؟

میگوید:

ـ صنف یازده .

باز می پر سم:

ـ امروز ، کدام مضمون‌را امتحان دادید ؟

میگوید:

ـ هند سه.



امتحان هیجانی خاص دارد واین‌عکس صحنه یی از امتحان را نشان میدهد .

این روزها، روزهای امتحان مکاتبه و لیسه ها است، روزهای هیجان و روزهای بیم و امید...



همه گوش به سوالات داده اند ودلها درسینه هایشان تند تند می تپد...

ـ آیا سوالات شما مشکل بود ؟

ـ نه... بسیار آسان بود.

اما، جوان دیگری، اعتراض میکند و میگوید که سوالات هندسه خیلی مشکل ساخته شده بود. جوان اولی ادعا میکند که آسان بوده و بعد گفتگوی شان ادامه می یابد، درین لحظه بچه های دیگر نیز به طرفداری آن ها وارد گفتگو می شوند ومن بداخل مکتب میروم.

در صحن لیسه نادریه جوانان، عده یی خندان، عده یی هم متفکر و گرفته، راه می روند، بایکی آنها به گفتگو می نشینم. این جوان قدی بلند دارد، موی هایش را بیکطرف شانه کرده و دریشی سرمه ای بتن دارد.

میگوید که نامش (ح،ا) است ودر صنف دهم درس می خواند از او میخواهم تا درباره «نقل کردن» بچه ها، کمی حرف بزند، می گوید:

ـ امسال نقل کردن مشکل شده، معلمین با مرا قبت بیشتری می کوشند تا کسی نقل نکند.

می پرسم: تا حال خودت هم نقل کرده ای؟

میگوید:

ـ بلی... پار سال شش مضمون را، به نقل کامیاب شدم، او که اطمینانش را تا اندازه ای جلب کرده ام، یك مشت کاغذ های قات شده را، از جیبش بیرون می آورد ومیگوید:

ـ این ها، همه نقل است، سه یاچهار شب زحمت کشیدم تانوشته کردم، اما...

می گویم: اماچه ؟

جواب میدهد:

ـ اما، امروز نتوانستم از آنها، استفاده کنم.

این جوان در پاسخ سوالم که چطور می تواند جواب مورد نظرش را در صحنه امتحان از بین این همه پارچه های کاغذ پیدا کند؟ میگوید:

ـ درس های کتاب را به ترتیب در تریشه های کاغذ نوشته ام، البته همان درس ها که یا دنداشتم بعد این کاغذ ها را در قات سر آستینم جای داده بودم، من درهمان لحظات اول که سوال ها را شنیدم میدانستم که جواب آنها در کدام پارچه کاغذ نوشته شده و لی نتوانستم تا آن را بیرون بیاورم.

او در باره انواع نقل ها می گوید:

ـ بچه برای نقل کردن، ابتکار های عجیبی میکنند، اما استادان نیز گاه گاه، این رازهارا کشف می کنند.

مثلا نوشتن نقل توسط نوك سوزن بالای قلمهای خودکار نوشتن بالای خط کش و مثلثات قطی پرکار، نصب پرزه های کاغذ به لاشتیك وقرار دادن آن در بین آستین ، نوشتن نقل به دستمال های بینی وبالاخره تبدیل کردن پارچه بین دو رفیق، از اقسام نقل کردنهای شاگردان بشمار می رود.

ازین جوان خدا حافظی میکنم، بعد بسوی مکتب دیگری میروم ، در نزدیك زیارت شاه دوشمشیره لیسه دخترانه آریانا واقع شده است، در آنجا دسته یی دختران را می بینم که از مکتب بیرون می آیند.

بیغله «ش» قصه جالبی دارد، اورا چنددختر شوخ که همراهش بودند، بمن معرفی کردند، نخست نمی خواست تا قصه اش را بگوید، ولی وقتی به او اطمینان دادم که نامش را نمی نویسم، اینطور گفت:

ـ پار سال در امتحان ناکام ماندم، والدینم و مخصوصا پدرم خیلی متاثر شد و مرا سرزنش کرد، من هم خیلی خجالت میکشیدم بالاخره یکروز تصمیم گرفتم خود کشی کنم و خود را از ملامت آنها خلاص کنم، شنیده بودم که باقرص خواب آور خود کشی می کنند من هم تا بلیت های زرد رنگی که پدرم شب ها میخورد بر داشته و با ترس یکی را خوردم، دوم را هم خوردم، اما هنوز تا بلیت سوم را نخورده بودم که ما درم خبر شد ومرا نگذاشت تا دیگر تا بلیت هارا بخورم ... ساعتی بعد بخواب رفتم ودر حدود شش هفت ساعت خواب بودم ...

از آن روز به بعد، دیگر مرا ملامت نمیکردند و حتی در باره ناکامی ام، نیز در خانه ما حرفی زده نمی شد.

من هم تصمیم گرفتم تا امسال درس بیشتری بخوانم و جبران سال گذشته را بکنم.

این دختر ضمن گله ازدوستانش گفت:

ـ ... اما یکی دو نفر در صنف ما ازینکارم خبر شده بودند و حالا مرا آزار میدهند.

موفقیت او را می خواهم و از نزدش خدا حافظی میکنم، راستی

بقیه در صفحه ۶۰



پروین صنعتگر هنرمند تنها و گوشه گیر


پروین صنعتگر و استادبیسمد در حال تمثیل

پروین : فکر میکنم بین شغل معلمی و هنر پیشگی شباهت هایی وجوددارد

پروین در بارهٔ آینده‌اش اظهار نظر نمیکند

مدتها ست سر وصدا ئـی ا ز پروین صنعتگر شنیده نمی شو د. این هنر مند که زمانی دوش بدوش شو هرش کار هنری خود را دنبال میکرد ،اکنون به تنها ئی کار هنری خود را تعقیب میکند .

پروین را در خانه‌اش ملاقات کردم مثل همیشه صمیمی و خـو ش بر خورد جلوه میکرد ،گاهی بفکر فرو میرفت وزمانی لبخند میزد .او با خواهر ش قمر که صاحب منصب پولیس است در اپا رتما نی واقـع در میکرو ریان زند گـی میـکـنـد پرسیدم :

ـپروین جان ... غیراز کارهنری وظیفه دیگری هم دارید پروین پاسخ میدهد :

ـبلی من در مکتب محجـو ب سلطانی معلمه هستم .

ـآیا از کار معلمی تان راضـی هستید ؟

پروین میگو ید .

ـشغل معلمی برای من شغـل دلچسپی است. من فکر میکنم بین هنر پیشگی ومعلمی شبا هت عائی وجود دارد .بعلاوه برای اینکـه بتوانم زندگی خودم را تامین کنم مجبورم هم معلم وهم هنر مند باشم

می پر سم :

ـوسعت کار هنری شما مثـل سابق نیست ،علت آن چیست ؟

پروین پاسخ میدهد :

ـشاید منظور تان این باشد کـه قبل برین فعالیت هنری من بیشتـر بود وحالا کمتر شد ه؟

ـبلی همینطور است .

ـمن در راد یودر نمایشنامه‌های رادیوئی سهم داشتم، وهاب هم با من در آنجا کار میکرد ،بعد به اثـر بعضی فشار ها واز جمله نر سیدن مرتب من برا دیو همکاری ام بـا رادیو قطع شد ،آنو قت ها که مـن دررادیو کار میکردم تازه داستانهای دنباله دارد را آغاز کرده بودند بعد در فلم روز گاران هم حصه گرفتم.

می پرسم :


پر و ین صنعتگر در صحنه ای از درام مفتش در پـهـلوی سا یـر هنر مندان کشور

ـ شما در فلم روز گارا ن نقش خوبی داشتید ،آیا میتوا نید فلم روز گا ران را با فلم اندرز ما د ر مقا یسه کنید..؟

ـ مسلم است که هر دو فلم از نظر تخنیکی خالی از نوا قص نبود ولی در مورد اینکه کدام فلم بهتر بود من نمی خواهم اظهار نظر کنم، بهتراست درین باره دیگران قضاوت کنند گذشته‌ازآن این مقا یسه فکر درست نیست، چون صنعت فلم سازی در کشور ما هنوز در نطفه است وگام های نخستین را بر می دارد بهتر است از خرده گیر ی زیاد در مورد آن خودداری شو دو به عوض آن مشکلات عمده ئیکه ازنگاه فلمسازی قرار دارد مرفوع شود .

می پرسیم:

ـ در کدام‌نما یشنا مه تیا ترخود را موفق تر حسس کردید .

ـ درین مورد هم‌باید تماشا گران قضاوت کنند ،من در درامه های‌تازه بازی کرده ام ،ولی مردم نما یشنامه مفتش اثر گو گول را بیشتر پسند یدند ،فکر میکنم آن نقش قویتر از نقش های دیگری بود که من بازی نمودم .

ـآیا میخوا هید باز هم در فلم بازی کنید .

بقیه در صفحه ٦٠

ازچپ براست: مرحوم و ها ب‌صنعتگر- پروین صنعتگر- سید شریف حارث و ضیا بیسد در یکی از نمایشنامه های تیاتر





سباوون غر نی

هغه دودونه چه باید لا پسی وځلیږی او صیقل شی

هر ولس یو شمیر ښیګنی لر ی او البته ددی ښیګنو په څنګ کښی یو لړ منفی او تا وانی کو و نکی دودونه. ز موږ و لس هم په خپل تو لنیز ژوندانه کی ددغسی ښیګنو لرو نکی دی.

هغه ښیګنی چه سړی پر ی ویاړلی شی.

ددغو دو دونو په څنګ کی یو دا دود دی چه هیڅ انسان له خپل نه نیولی تر پری پوری بیپناه نه پاته کیږی او هرو مرو، هر چیری چه وی مر ستته ور سره کیږی. مسا پر ته دوډی ور کوله کیږی، اود شپی ځای ور ته برا بر یږی.

همدا چه یوی سیمی ته یو مساپر راشی نوپرته لدی چه دا تو پیر ولری چه دچا میلمه دی، ټول کلیوال او خپلوان دهغه عزت کوی اوډوډی ورته برا بر وی.

دا ښګنه ډیره په زړه پوری ښیګڼه ده. او له همدی په ز ړه پوری رو حیی سره زموږ وطنوا لوتراوسه پوری ژوند کړی دی زموږ ددی مر چور لو ونکی پیړی او زمانی په شرایطو کی انسا نان دژو ندد نویو منا سبا تو سره ډیر سره لر ی شویدی. اقتصادی جبرو نو دخلکو تر منځه ډیری ژوری فا صلی پید ا کړی. اسا نان پدی عصر او پیړی کی ډیر ستو ما نه دی او ډیر خلك هن دیو بل دا حوال له پو ښتلو څخه هم عا جز دی. اقتصادی جبرو نو خلك ډیره سره لری کړ یدی. خلك دمعا صری پیړی په شرا یطو کی په یوه کرپ ډوډی پسی لا لهانده منډی وهی او هره خوا سر گر دانه دی. ما شین اوښاری ژوند دانسانانو اړیکی داسی تنظیمی کړی چه یواځی باید کار وکړی، پیسی و ګټی اوپدی پیسو باندی یو بخور و نمیر ژ وند سنبال کړی .خوله ښه مر غه زموږ پر ټولنی کی داسی شرایط لا شته دی چه انسا نان سره لدی ټو لو ستو ما نیو، سره لدی ټو لو لالها ند یو او منډو را منډو بیا هم سر یو بل سره خوا خوږی لری او بیاهم له یو بل سره مر سته کوی.

مساپر پایی، بی و ز لی ته لا س ور کوی او دیوه زړه ما تی ډاډګیرنه کوی. او دا زموږ دټو لنیز او ولسی ژوندانه هغه له ښیګنی څخه ډ ك اړخ دی چه موږ نه یواځی پر ی ویاړلی شو، بلکه ډیر غنیمت یی هم ګڼو .

پدی شرا یطو کی چه دنړی دبیلو بیلو ګو ټو نو څخه په ورځ کی دفقر ولږی او بد مر غی خبرو نه را رسیږی، او پدا سی حا ل کی چه ددی زړی سپاری په هر ګوټ کی دانسا نانو تر منځه بد مر غی ا و څپی وهی ز موږ په و طنوا لو کی دا په زړه پوری رو حیه شته چه یو تر بله مر سته و کړی. او له و ږیو او بی وزلو سره دلاس نیوی په رو حیی بر خورد و کړی. دلتهزموږ هدف دا ندی چه په هغو ژو رو طبقاتی فاصلو پرده را و کا ږ و کومی چه دنو رو ټولنو په شان زموږ په ټولنی کی هم شته خو دو لسی ژوندانه په شرا یطو کی موږ وینو چه انسا نان یو تر بله مرسته کوی، او خوا خوږی لر ی. اود انسا نیت او عا طفی په نو م دسختی په و خت کی دیو بل لا س نیسی او په بد مر غیو کی سر ه لاسو نه ور کوی.

پاتی په۵۹ مخکی



هنرمندان خبرساز

فلم های قرغزستان

دوفلم ازسا خته های «قر غـز فلم» اتحاد شوروی در سایر ممالك بااستقبا لفراوا ن موا جه شد ه است ،یکی فلم اولین معلم ودیگری



«قهرمانی های لاریسه شپیتکو»این فلم هاعلاوه ازینکه دو اثر برجسته هنری بشمار مـی رونـد ، معر ف کلتور خاص منطقه قر غز ستا ن نیز می‌باشند ، این فلم ها حا یـز جایزه بین‌المللی شده اند.

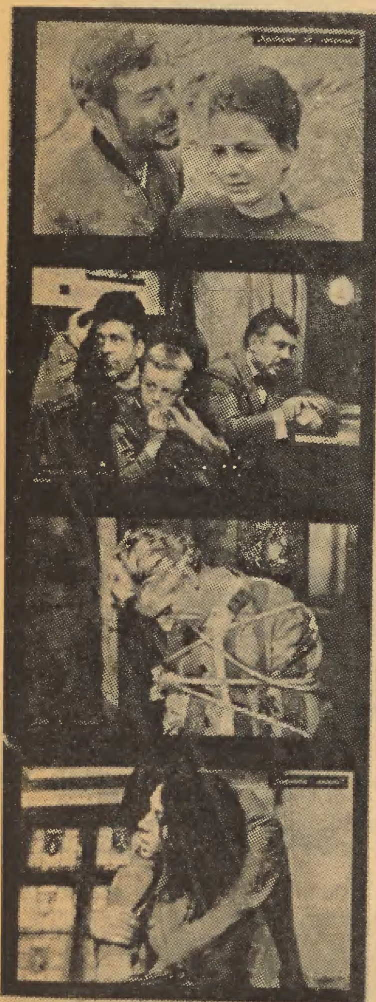
درین آوا خر استد یوی قرغـز فلم،فلم دیگری به‌نام‌الینو ی ماکوی میسازد که دایرکتر آن رژ یسو ر جوان‌قرغز «بولو تـشمشیو ف» می باشد. این شخص در ما سکو در انستیتوت سینما تو گرافی بحیث هنرپیشه کار میکرد، در مرا حـل اولیه دایر کتری خود او فلم ها ی مستند واخبار ی تهیه میـــکرد. چنانچه یك‌فلم مستند او جا یزه بین‌المللی رادر فیستوا ل هو بـر هاوزن کمایی کرد سپس او بـه ساختن فلم های هنری شروع کرد اولین فلم هنری او«فیرموئرکاراش» ودومین فلم او «الینو ی‌ماکو ی » می بـا شد فلم دومـی او بـا عث شدکه سماییل چوکمارو ف جایزه بهترین اکتو رمردرا در تبلیســـی نصیب شود. نقش هیرو یین رادر فلم مذکور هایتور گن کاروا بازی نموده است ..

درعکس سما ییل چو کما رو ف وهایتور گن کما روا را در صحنـــه ای ازفلم «الینوی ماکوی» مشاهده میکنید .

فلم های جدید بلغاری

صنعت فلم سازی در بلغا ر یه بسرعت پیش میرود درسا لها ی اخیرفلم های بلغار ی‌در اکثرکشور های‌جهان به نمایش گذ اشته شده ومورد استقبا ل فراوان قرارگرفته است، چندی قبل فیستوال‌فلم های بلغاری در کشور های همجو ا ر بلغاریه به‌نوبت دایر شده بودوفلم های‌باارزشی ازین کشور نما یش داده‌شد در عکس چند صحنه ا ز چندفلم بلغا ری رامشا هده میکنید درعکس بالا صحنه ای ا ز فلـــم «دزدشفتالو » رامشا هده میکنید، این‌فلم در کابل هم نمایش داده شده‌در عکس دوم صحنه ای ازفلم «دراز ترین شب» مشاهده میشود، این‌فلم در اتحاد شورو ی بیشتراز خود بلغاریه مورد استقبا ل قر ار گرفت. موضوع این فلم مربوط به جنگ عمو می دوم است .

عکس سوم مربوط به فلـــم «سلطان وجنرال » است در عکس چهارم صحنه ازفلم فر شته ها را مشاهده میکنید . این فلم ها همه بعد ازسا ل ۱۹۶۷ سا خته شده است.



فلم‌های جدید هالیود

درین آوا خر در هالیود فلـــم هایی اززندگی قهر مانا ن سیـا ه پوست وستاره های جاز سیـــا ه‌پوست تهیه می نما یند .

بعد ازجودی گرلا ندوبیلی هو لی دی‌حالانوبت «بسی سمت » وسیده است. نام فلمی که از زند گی او تهیه میشود ملکه بلو سه گذ اشته شده‌است ،زیرا خود آن‌آواز خوا ن به‌همین نام یاد میشد .این هنرمند درسال ۱۹۳۷ بعلت نا معلو می در گذشته است،و لی هنگا م مر گـ ث چهل‌ساله بود، علت مر گـ ا و تقر یبا واضح بودزیرادر آن و قت هاکمك های اولیه طبی برای سیاه پوستان میسر نمیشد .



در عکس آو تیست د یگری‌بنا م «روبرته فلك» مشا هده میشو دکه نقش «بسی سمیت»را بازی میکند.



زیر نظر گل محمد ادیبیار

لحظهٔ دیدار

لحظهٔ دیدار نزدیك است
باز من دیوانه هستم
باز میلرزد دلم، دستم
باز گوئی در هوای دیگری هستم
های ! مپریشی صفای زلفکم راباد
های! مخراشی بغفلت‌گونه‌ام راتیغ
آبرویم را نریزی دل !
لحظه‌ی دیدار نزدیك است

م ۰ امید

شکن مو

هر لحظه شکن برشکن مو مفگن
وان زلف شکسته باز بر رو مفگن
بر خاطرت ار زما غباری بنشست
از بهر خدا گره برابرو مفگن

«خواجو»

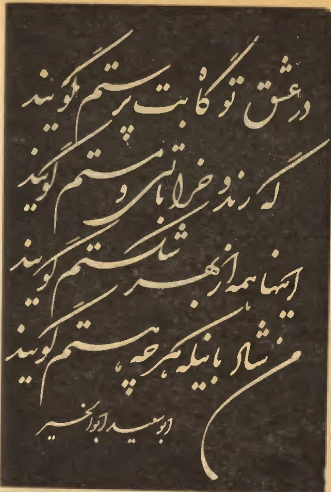
فراق

یارب تو مرا بیار د مساز رسان
آوازهٔ دردم بهم آواز رسان
آن کس که من از فراق او غمگینم
اورا بمن و مرا باو باز رسان

صحبت

قومی که حقست قبله‌ی همت شان
تا سر داری مکش سر ازخدمت شان
آنرا که چشیده زهر آفات زدهر
خاصیت تر یاق د هد صحبت شان

«ابو سعید ابوالخیر»



از: ایوانف

رازدل

میگویی راز دل خود را باتو حکایت کنم؟ ولی حرف زدن چه فایده دار؟ مگرنه امواج لطیف اثیر در فضای بیکران لاجوردین‌گرمی شعله های آتش هوس مرا برای تو ارمغان می آورند ودل من از خلا ل رؤیای دلپذیر فراموش شده ، و بسو ی تو میکند؟

این فاصلهٔ آسمانی چه زود طی می‌شود؟ هنوزیك لحظه بیش نگذشته است که من خودرا رو بروی تومی‌یابم . می‌بینم که‌دراین لحظات هنوز ، ها له ای از سپیده‌دم زیبا ورؤیایی بر گرد سوت نشسته است. وتو دراین حال ، با مهربانی وغم آخرین خاطره های‌حیات زمینی راکه درخواب گران رفته اند بر می انگیزی .

دوباره خاطرات گذشته ، خاطرات‌رنجهای کهن واشکهای سوزان باز گشته اند.زانو

دربرابر دریچهٔ مرموز اسرار زمین نده ایم ودر هوای آنچه باز گشت ندارند اشك می ریزیم. آیا به مردگان نمی گرییم؟ اوه، نه، زیرا آنها روزی باز گشت می‌کنند.

بر مردگان نمی گریم، برزندگی گریه می‌کنم، و دراین ضمن ، سالهای زمانه، در حلقهٔ ابدیت خود می آیند و می گذرند. آیاراه ستی گذشته جز در سایهٔ رنجهای کهن واشکهای سوزان است ؟

صبح دهکده

ماهتاب نقره گون شد ناپدید
ساغر گلگو ن و لبریز شفق
کاروان شب ز دست آسمان

* * *

اختر صبح ازکنار ابرها
باد خوشبوی سحر گاهی زباغ
میشود خم از دمش ر قاصه وار

* * *

جغد شد خاموش سر درزیر بال
کودکی آواز خوا نان میبرد
قله های نیمرنگ کو هسار

* * *

دختران رو ستایی مست و شاد
میروند از کوره راه پیچ ، پیچ
میرسد از جنگل خا موش دور

در کنار قله های دور دست
او فتاد از دست‌گردون وشکست
زی دیار نا شناسی رخت بست

* * *

میزند آهسته چشمك سوی من
نرم نرمك میوزد به روی‌من
شمع سیم اندام وز رین موی‌من

* * *

رفت روی قلعهٔ و یران بخواب
گلهٔ مرغا بیان را سوی آب
گشت خو نین از شعاغ آفتاب

* * *

کوزه ها بر فرق و چادرهابدوش
درپی هم سوی رود پر خروش
ناله های دلپذیر نی بگوش

«محمود فارانی»

سرود پائیز

زمرد حل شده درآب زربه دست خزان.
چکید هر طرفی روی بر گهای شجر
کشیده خامهٔ نقاش رازهای زمان
بهر صحیفه زغم چهره ای‌بدین منظر
پائیز دل کزایی ، ماناکه غم فزایی
از دیدن رخ تو، شد چشم باغ خیره

* * *

فضای مهر شد ازباد مهر گانی سرد
چراغ روشن امید بوستان خاموش
زبیم، چهرهٔ اوراق می نماید زرد
چو عاشقی که کشد بار درد ورنج‌بدوش
تو موسم عزایی، مستو جب سزایی
غارتگر گلستان، روز گل ازتو تیره

* * *

گلاب ریخت زهم، داد عطر خود به صبا
به‌زندگی وبه مهر وبه عشق گفت سلام
تبسمی‌به لبش نقش بست وقت‌فنا
دریغ ، کس ننمود آرزوی خویش تمام
بلبل، بیا کجایی، ماناکه بی وفایی
سازی به وقت مردن، بایك نگاه خیره

* * *

طبیعت است ملول وز سینه آه کشد
پریده رنگ ز رخ بانگاه خون آلود
کشد هر آنچه دو دلدادهٔ تباه کشد
درآن وداغ اخیری که روح کرده صعود
پائیز رنج زایی ، دراوج نارسایی
حال دل طبیعت، با شد بدین وتیره

* * *

اراده داده به وحدت ، عنان بدست‌خیال
روان به وادی تنهایی در کنارهٔ غم
دلم فتاده به فکر بهار و یاد وصال
من ونگار به غمی که بود رشك ارم
مشکل بود جدایی، ای فصل‌گل، کجایی؟
کا مروز به سرم ، اندو گشته چیره

* * *

کجا ست تابش مهر بهارو خندهٔ گل؟
چه شد فضای معطر، چو آفتاب نشست؟
کجاست پرتو مهتاب ونغمهٔ بلبل؟
کجاست نالهٔ موزیك ویار باده بدست
دل، درچه مبتلایی، در رنج و در عنایی
ای دیده، قطره‌ای اشك، بروز گار تیره

«م ، موسی نهمت»

قصه

هر گز این قصه ندانست کسی
آنشب آمد بسرای من وخا موش نشست
سر فرو داشت، نمی گفت سخن
نگهش از نگهم داشت گریز
مدتی بود که دیگر بامن
بر سر مهر نبود
آه،این درد مرا می فرسود:
ـ «اوبدل عشق د گر میورزد» ؟
گریه سر دادم در دامن او
هایهائیکه هنوز
تنم از خاطره اش می لرزد!
بر سرم دست کشید
درکنارم بنشست
بوسه بخشید به من
کی میدانستم
که دلش بادل من سرد شدست!





گنجینه‌ای در دل بلخ



سرزمین بلخ در کشور ما نا م وگذ شته پر شکوه وجلال دارد . نام بلخ آنچنان پر آوازه است و آنچنان شکو همند است که کمتر شهری چون بلخ‌درسر زمین‌آریانای کبیر، خراسان‌باستان‌یعنی‌افغانستان امروز توان یافت .

بلخ از زمانه های با ستا ن‌نام آور بوده است ، معبد نو بهار آن هزاران سال زیار تگاه پیروا ن آیین های باستا نی دراین شهر بوده است وآن هنگام هم که دین مقدس اسلام از سر زمین عرب به

افغا نستان نفوذ یافت ،با ز هم بلخ‌ام البلاد نا م گرفت واز آ ن ببعد تاروزگار ما بااینکه چندین‌بار ویرانی های عظیم درآن راه یافت ودچار قتل عامها گردید ،عظمت باستانی خودرا حفظ نمود وهنوز ازنقش ونگار درودیوارهای‌شکسته آن پیداست که این شهر کهنسال چه روز گار های با شکوه وجلا ل را پشت سر گذاشته است .

از جمله آثار گرا نقدرباستانی این شهر پر آوازه که از زمان‌آغاز طلوع اسلام درین سر زمین‌حکایت میکند ومتا سفانه برا ثر حوادث روز گار بحالت نیمه ویرا نه ا ی در آمده است، مسجد ی است بنا م (مسجدی‌حج‌پیاده) در۱۲کیلو متری جنوب شهر قدیم بلخ ، که از لحاظ قدامت تاریخی واهمیت نفو سی که‌در آن هنوز بجا مانده است در خور تحقیقات علمی وشایسته بحث وفحص فراوان است.

درین مقاله قسمتی ازتحقیقا ت علمی که توسط یك مستشر ق‌نامور درباره مسجد حج پیاده صورت گر فته ا ست ، از زبان خود ا و باطلاع خوا نند گان عزیز مجله رسا نیده‌میشود ،باشد که‌دلبستگان آثار نفیس باستانی راپسند آید وبا توجه به کوششهای دقیق‌علمی که دانشمندان ممالك دیگر درباره آثار بازما نده از نیاکان ما انجام میدهند ،دامن همت بکمرزده به کشف چنین گنجینه ها که در هر گوشه‌کشور مادردل خاك نهفته‌است بپر دازند وصفحا تی زرین براوراق تاریخ علم وهنر این سر زمین بیفزایند .

مسافری از مغرب زمین

این مسافر که‌از مغرب زمین‌آمده وداستان گنجینه ای در دل بلخ‌را ازیك گوشه سر زمین خود مابرای مابه ارمغان آورده است ،همان مستشرق محققی است که قرا ر است اطلاعا تی درباره مسجد حج پیاده از زبان وی بخوا نند گا ن ژوندون تقدیم کنیم ،بنا بر این بد نیست که نخست خوداورا بشناسیم

او آقای ملکیان شیر وانی اصلا ازمردم باکو آذربایجان است‌که در فرانسه متولد شده وتا بعیت‌دولت فرانسه را نیز دا رد ودر رشته‌های مختلف با ستا نشناسی کتا بهاو مقالات متعدد نوشته است .

از جمله آثار قیمتدار وی یکی تزام کنترای اول اوست درباره استیتك تصو یری وادبی در زما ن ماقبل هجوم مغولان که نشر شد ه است .

داستان ورقه وگلشاه عیو قی‌که از آثار ارزنده ادبی قرن پنجم تا ششم هجری بشمار میرود وبامتون عامیانه همان داستان تفاوت‌فراوان داردتوسط وی به فرانسه تر جمه و نشرشده است ومتن‌آن نیز از نظر تاریخی اجتماعی وتر کیب تم‌ها ی ادبی بوسیله او ارز یابی گردیده است .

همچنین دکتور شیروانی در مورد هفتاد ویك تصویر میناتور در یك نسخه خطی منحصر بفرد کتابخانه توپ قاپو - استانبول - تحقیقی دارد .



خوندن کتیبه های تاریخی جز کارهای تخصصی من است .

گنجینه ای در دل بلخ

تزد کتو رای دوم خودرا آقای شیروانی درباره تاریخ اشیاء ـ مفرغی دنیای دری زبان نوشته است وشاید لزومی نداشته باشد

که بگویم تخصص اصلی مستشرق موصوف درخواندن خطوط باستانی است .

واکنون گفتگو یی راکه بین خبر نگار مجله وآقای شیر وانی صورت گرفته است در اینجا می آوریم :

ژوندون ـ آقای شیروانی ! ممکن است بفر مایید چه انگیزه ای شما رابه تحقیق درباره آثا ر باستانی افغا نستان وادار کر د ه است ؟

شیر وانی بلی، من اصلا تحصیلات **خودرا در رشته مطالعه خطو ط** باستانی انجام داده ام وبنا برا ن خواندن کتیبه های تاریخی جـزء کار های تخصصی من است اماآنچه

لطفا ورق بزنید



داکتر شیروانی: اجازه بدهید بگویم که مسجد حج پیاده ازنظر تزئین بی‌نظیر است

گنجینه‌ای در دل بلخ





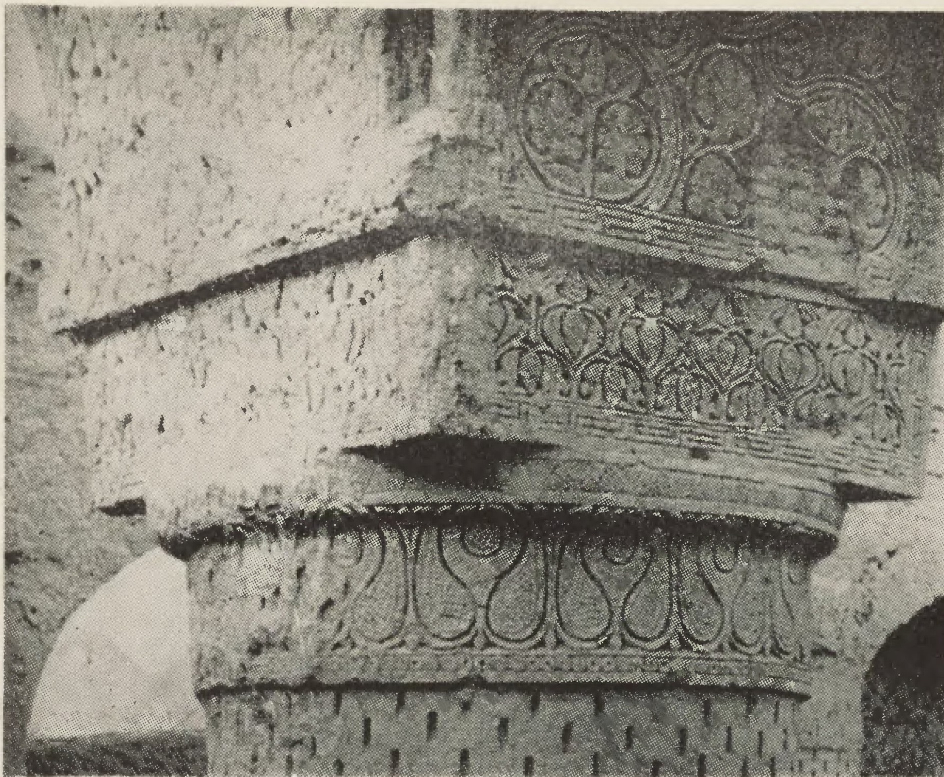
پنج سال قبل نیز به افغانستان آمده بود م

مرابه کتیبه های افغا نستان بیش از پیش علاقمند ساخت یك‌تصادف بود، باین معنی که پنج سال قبل اولین مسافرت من به کشورزیبای شما اتفاق افتاد، در آن سال من برای اولین بار بعنوان نما ینده دولت فرانسه درسیمینار نسخ‌خطی کابل شرکت کردم ،در این سیمینار تعداد زیادی کتاب خطی وقطعه های خطوط خو شنو یسان بمعر ض نمایش گذاشته‌شده‌بود وموضوعات مورد بحث هم در اطراف خطو ط باستانی دور میزد که طبعا حسن کنجکاوی مرا بر می انگیخت و در نتیجه علاقه من به مطالعه کتیبه‌های باستانی افغانستان افزایش یافت.

ژوندون ـ از کتیبه هایی که تا بحال دیده اید کدامش از همه بیشتربنظر شما جالب آمده است؟

شیروانی ـ کتیبه های تاریخی افغانستان ،هر کدام از لحا ظی جالب توجه است ولی من برای‌شما از کتیبه ای نام میبرم که در نو ع خود نادر وکمیاب است و آن‌کتیبه زیارتگا هی است در ۶۰ کیلومتری غرب بلخ بر سرراه قدیم آقچه که به«امام‌صاحب» مشهور است .

این زیار تگاه از نظر تزئین‌داخلی سالم است وگج بری آن ممکن‌است دراو سط یااواخر قرن چهارم‌هجری صورت گرفته باشدوامضاء هنرمند گج‌بر درزیر گنبد بعد ازکتیبه ای دیده میشود که اول یك دعاو بعد اسم شخص هنر مند را مید هد . اینست که متن آگنده از اصطلاحات چیز یکه جالب تر از همه ا ست اسمعیله است ومیدانید که در آ ن ایام ، سمعیلیان در بد خشان‌وبلخ یاتمام خراسان بسیار بوده اند ، ولی در هیچ کتیبه‌ای باین وضاحت اصطلاحات آنان بکار نرفته استو



بقایای مسجدحج پیاده، مخصوصا آن قسمت از ستونهاکه باقی مانده نشان میدهد که سبک تزئین داخل مسجد در این قسمت ازدیار اسلام بکلی منحصر بفرد است .

گنجینه‌ای در دل بلخ

ازین لحاظ کتیبه مزبور ارزش فوق العاده تاریخی دارد .

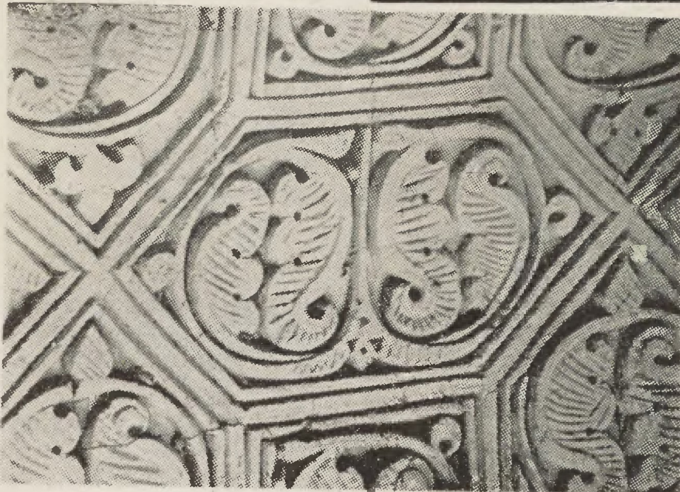
ژوندون – آقای شیروانی !لطفا دربارهٔاین کتیبه‌قدری بیشترتوضیح بدهید که‌متن آن از چه قراراست؟

شیروانی – من خیلی متا سف هستم که متن کتیبه عجالته بیادم نیست ولی آنرا پنج سال‌قبل د ر نشریه هنر های اسلامی پار یس چاپ کرده‌ام .

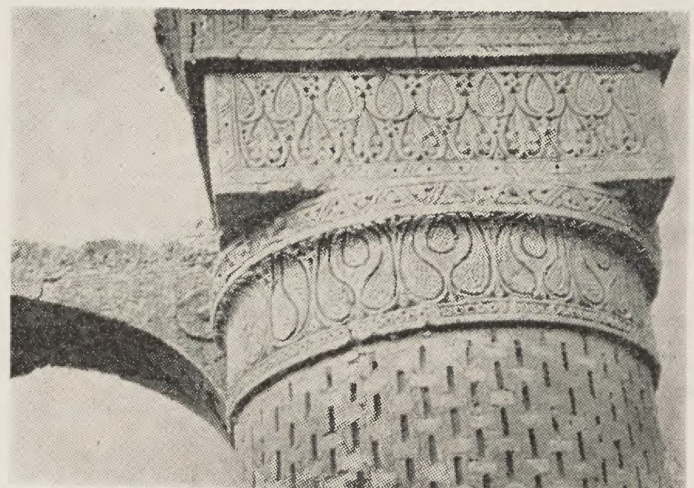
ژوندون – غیر از زیار تگاه‌امام صاحب‌بنظر شماکدام‌جای‌دیگراهمیت فوق العاده دارد ؟

شیروانی – مسجد حج پیاده که حقا می‌توان انرا گنجینه ای در دل بلخ نامید ،این مسجد که درجنوب شهر بلخ واقع شده است از زیبا ترین سا ختمانهای اسلامی‌در افغا نستان است چنین ساختمانی قبلا نه درایران ساخته شده و نه درماوراء النهر که اکنون جزء خاك اتحاد شوروی است البته مسجد دامغان ممکن است قدامت دا شته باشد ولی آن مسجد در طول‌تاریخ دست خورده وشکوه ابتدا یی خود را از د ست داده است، اما مسجد حج پیا د ه با اینکه اکنون بصورت خرابه ای در آمده است، ازین جهت جا لـب است که دست نخورده است.

باید یاد آوری کنم که من قبـلا مقاله ای در بارهٔ مسجد حج پیاده نوشته بودم که در مجله‌افغا نستان نشرشده است ولی مقاله من اولین مقاله‌ی درین موضوع نیست برای اینکه قبلا خانم گا لیا پو گا چکنوا رو سی در بارهٔ معماری این مسجد مقاله کوتاهی به زبان فرانسوی در مجلهٔ افغا نستان منتشر کر ده بود. اما مقالهٔ تحقیقی و نوشتهٔ من در بارهٔ تزئین این مسجد بو د ، سبك تزئین بقا یای مسجد حج‌پیاده ار تباط بسیار نزدیك بایك قسمت از تز ئینات قصور قد یمی «سا مراء» در عراق که در اوا سط قرن سوم هجری ساخته شده‌است دارد، معهذا سبك تزئین مسجدحج پیاده از نظر فنی دارای و حد ت هنری اونطباق داخلی است در صورتیکه سبك تزئین ساختمانهای سامراء اقلا دوسبك کاملا دوگونه است. دیگر اینکه سبک تزئین قسمتی از مسجد حج‌پیاده‌که شبیه به بر گهای تاك زینت یا فته است شباهت بسیار نز دیك بانقشها ی ظروف سیمینی دارد که از و یرانه های طبر ستان بدست آمده‌وتاریخ آنها به قرن دوم تا سوم هجـر ی میر سد واین شباهت تزئینی نشان میدهد که مسجد حج پیاده ازقدیمی ترین سا ختمانهای افغا نستا نواز اولین عهد هنر اسلامی دراین بخش جهان بوده است.



دیوار های مسجد حج پیاده باسبك‌واحدی تزئین یافته است .



ستون دیگری از بقایای مسجد حج پیاده

لطفا ورق بزنید




بقایای مسجد حج پیاده نشان‌میدهدکه این مسجد قبل ازویرانی ازنظرمعماری فوق‌العاده زیبا وجالب بوده‌است

گنجینه‌ای در دل بلخ

موضوع دیگر کـه اهیت بسیار دارد اینست که ستو نها وطا قهایی که‌از این مسجد باقی مانـده ا ست نشان مید هد که این مسجدتازمانی که ویران نشده بود فوق العا ده زیبا بوده است در حا لی که قصور سامراء در عراق ویران شده است ونمیتوان نوع معماری و سا ختمان آنرا کاملا مشخص کرد.

ژوندون:
بنظر شما آ قای شیر وا نی ، تاریخ مسجد حج پیاده بکدام قر ن میرسد ؟

شیروانی:
گمان میکنم این مسجد در حدود سال یکصدو چهل واندی در بلـخ ساخته شده با شد بعد از آنکه‌شهر بلخ در حدود سا لهای یـکصدو پانزده تا یکصدو بیست و یر ا ن شده است.

ژوندون:
ممکن است دلیلی در این مور د بیاورید ؟

شیروانی :
طوریکه گفتم این یك گمان‌وعقیدهٔ شخصی است واصراری هم بـــه قبو لاندن آن ندارم. اما با ید یا د آوری کنم که در کتاب تا ر یخــی فضایل بلخ، از مسجدی‌یاد شده‌که ممکن است همین مسجد باشد ولی هیچگو نه تا یید ی درین مورد وجود ندارد، این نکته را هم نبا یـــد فرا موش کرد که بقا یای ساختمان مسجد حج پیاده در دنیای اسلا می از سا ختما نهای منحصر بفرد است که در افغا نستان و جود دارد.

ژوندون:
در بارهٔ تر میم و نگهدا شت‌این مسجد نظر شما چیست؟ مقصو د م اینست که چگو نه با ید آنرا ترمیم و حفظ کرد؟

شیروانی:
نظر من اینست که اداره‌باستان شنا سی قـرار مـعلوم تـصمیم گر فته است بقا یای مسجد حــج پیاده را بو سیلهٔ آهن پو شی‌خفیف از ویرانی باز دارد، بهتر است که از ترمیم آن صرف نظر کند بر ای اینکه‌نوع تزئین و گچبری طوریست که با تر میم هر گز بهتر نخوا هد شد و کیفیت تزئینی منحصر بفرد خود را در صورت اقدام به تر میم، از دست خوا هد داد، یعنی بهتـر است بهمین شکل حفظ شود زیر ا ترمیم اخیر مسجد جامع هرات که در زمان ابو الفتح محمد بن سا م غوری سا خته شد و پیش و سردر های خارجی آن در زمان وزا ر ت میر علیشیر نوائی سا خته شـــد اشتباهی بزرگ بوده است.

ژوندون- چرا؟

شیروانی:
برای اینکه :

اول- ابعاد گلدسته تغییر کرده زیرا اول بلند بـوده است و بعـد کو تاه تر شده است .

دوم- کاشی کـاری از نـوشده است که هیچ ار تباطی با کا شی کاری زمان غور یان و تیـمور یا ن ندارد و میدا نید که از کا شی‌کاری زمان تیمور یان نمو نه های‌فراوانی



سطح کمانی های مسجد حج‌پیاده‌ازنظر تزئین دوهمه جا یکرنگ‌است

گنجینه‌ای در دل بلخ

خوانندگان گرامی !

قصد این بودکه مصاحبه‌بادکتورشیروانی دانشمند فرا نسوی گسترده ترازاین ودرپارهٔ مواردباتوضیح‌وحواشی همراه‌باشد، امامتأسفانه آن کسالت نا خوانده ادامه یافت‌واین کار یعنی نوشتن مصاحبه را براین بنده مشکل کردکه ناچاردست به دامن‌دوست ارجمندی‌شدم تامصاحبه‌را تنظیم‌کند واین دوست باامانت خاص خود چنین کردومنت برمن گذاشت و من از این جهت سپاسگذارم وبخاطر کمبود هایی‌که مسلما درآن است پوزش میطلبم . روستا باختری



باقی مانده از ستونهای این مسجد، تزئین بسیار جالب داخل آنرا بخوبی آشکار میکند .

وجود دارد.

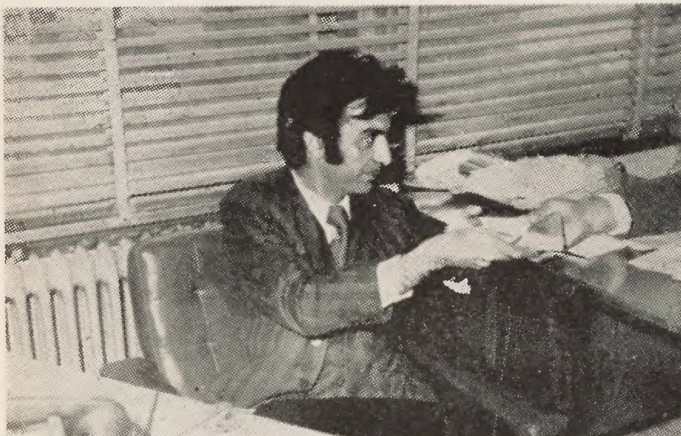
سوم- روی‌گچ بری زمان غوریان که سالم مانده بود آهك مالیده اند که این خود سبب شده است ، تارنگ اصلی آنرا تغییر بدهدواز شکل بیندا زد.

همین اشتباه در مسجد گو هر شاد هم شده است که روی گلدسته ها از کانکر یت چتری ساخته اند که هر گز در گذشته چتری باین شکل و جود ندا شته است واین خود به سبك معما ر ی مسجد گوهر شاد زیان فراوان رسانیده است .



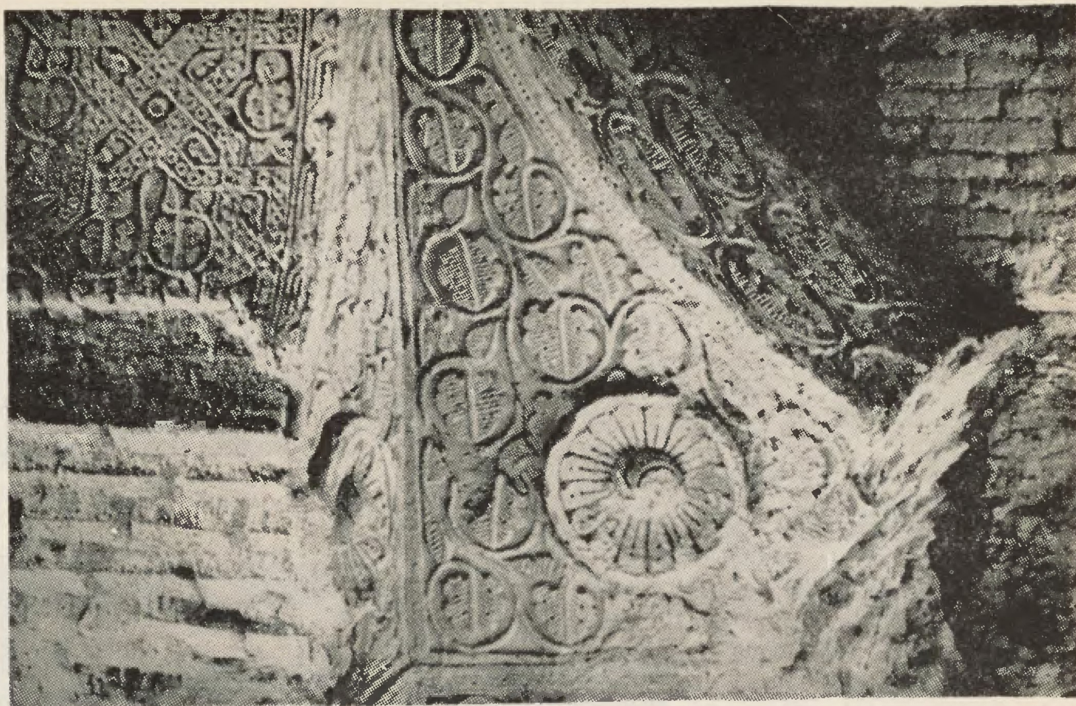
گوشه ازبقایای مسجد حج پیاده

لطفا ورق بزنید





دکتور شیروانی: این نظرمن‌است‌وهیچ اصراری هم ندارم



مسجد حج پیاده که از اولین ساختمانهای اسلامی در این بخش از جهان است، از نظر معماری شکوهمندبوده است وتزئین‌وگچ بری داخلی آن‌بوسیله استادان هنرمندی صورت گرفته است که این عبادتگاه اسلامی را اگرچه که امروز بصورت ویرانه ای درآمده است از نگاه تزئین وهنر تزئینی بی‌نظیر ساخته است .



شیروانی- در بقایای مسجد حج پیاده بازهم شکستگی های بوجود آمده که بهتر است بدون ترمیم ازفرو ریختن آن جلو گیری کرد .

گنجینه‌ای در دل بلخ

ژوندون:
آیا تغیراتی از ین نوع که د رسبک معماری صورت می گیرد ا ز نظر علمی چه ضرری دارد؟
شیروانی:
مشکلترین کار در جهان تر میم آثار تاریخی است، زیرا این کا ر کو شش ودقت فرا وانی میخوا هد، باز هم با چنین کو ششی مانمی توانیم خود ما نرا با اندیشه و طرز دید گذشتگان که قر نها با مافاصله دارند مطا بقت دهیم، بهمین جهت من عقیده دا ر م که با دست ز دن به تر کیب آثار تاریخی بعنوان تر میم مر تکب ضا یعه ای میشو یم که نباید بشویم. اهمیت تا ریخی مسجد حج پیاده هم امروز از آ ن سبب است که سبک تزئین بقایای‌آن دست نخورده است !
صحبتم با دکتور شیر وانی به پایان میرسد ومن احساس میکنم ناچارم این توضیح را اینجا بیاورم که:

تاریخ‌بنای مسجد جامع شهر هرات از زمان ابو الفتح محمدبن‌سام غوری بالاتر میرود، زیرا در کتا ب حدود العا لم که بسال ۳۷۲ د ر جوز جان نو شته شده راجع به‌شهر هرات و مسجد جامع آن این عبارت آمده است:

«هری شهر بزرگ وشهر ستان وی‌سخت استوار است و مز گت جامع این شهر آبادان ترمز گت ها ست» و بطور یکه از بعضی تواریخ بر می آید، مسجد جا مع هرات قبل از زمان محمد بن سا م یادر همان عصر او بر اثر سیل ویران و بعلت حریق سو خته بود ونظر به یکی از کتیبه های مو جودهٔ مسجد مذکور آبادی آن به امر سلطان غوری در سال ۵۹۷ هجری تمام شده است و شکل و هیأ ت حالیهٔ مسجد یاد گار همان عصر وعصر تیمور یان است چنا نکه شرق شناس فرانسوی بدان اشاره نموده است .

ژوندون



استاد حمزه

دزلفی سسلی

خیال ته د زلفو سلسلی ښکاری
څه مهر بانه غو ندی شپی ښکاری
ستا انتظار شو د ما ښامه سره
ستر گی ز ما بلی ډ یوی ښکاری
ر قیب چه زلفی د آشنا یادوی
جوړ په‌قسمت کښی‌یی تیاری ښکاری
ستا دښو غشی په زړه کښی زما
څه تخنمو نکی پلو شی ښکاری
نن د واعظ خبر ی کیف راولی
ژبه تتئی ستر گی‌یی سری ښکاری
تاته آسانه بی لندی ده وی دی
راته خو گرانی شو گیری ښکاری
لوی خبری کړ ی مین دوصال
داهسی خولی ما ته وړی ښکاری
په تر قیء می شو جنون که څه‌دی
بدی می پښو کی زولنی ښکاری
اوس یی مو دام زلفی خوری وینم
دغه څه نور ی سلسلی ښکاری
چه‌مخامخ شی ستر گی بیاشی تیتی
دا د کوم خیز تبا دلی ښکاری
پروت یی په پښو اوسه زما نظره
پورته څه گرانی مر حلی ښکاری
حمز ه د نندی انتها یی گنه
سترگی د ښکلو چه مړی ښکاری



« حا فظ »

دوخت ساقی ته

ساقی ! زاړه شراب په‌نوی پیمانه‌کی‌راکړه
مطربه! کیف‌دی در باب په ترانه کښی راکړه
په سر می واړولی ډیری دستم زمانی
صله درحم‌لږ په دغه زمانه کښی را کړه
دتورو شپو په بو گیندلی شانته‌زړه‌کښی ماته
زیری‌دنوی‌سبا وون په شکرانه کښی راکړه
ډیر د طلسم ښا مارانو ویرولی‌یمه
دخودی‌ءگنج‌راته په خپله ویرانه کښی راکړه
چه می په سر کښی دمیلی وحدت‌خمار را ویښ کړی
خای‌داستوگنی راته هسی میخانه کښی راکړه
راته بلا دچا دتورو زلفو دام چه‌نه‌شی
لوی‌قناعت‌راته دخال وړه دانه کښی راکړه
دجام جم خبری لاړی زیاتی هیری‌شولی
هغه قدرت‌راته دفکر زنگا نه کښی راکړه
چه بی دچا د درله خاورو چاته ټیټ‌نه‌یی
داسر لوړی‌می دمحبوب په آستانه کی راکړه
د محبت مزی چه نور هم پسی کلك‌وغړم
ثبات دمینی‌دوطن په یا رانه کښی راکړه
چه می دساز په آوازنور زړونه‌ناسازه‌نه‌شی
سوز دقفس‌راته په خپله آشیانه کښی راکړه
چه زړه پری وسوځم بی واره ورنه‌وگرځمه
دژوندون‌شمع په اغوش د پروانه کی راکړه
چه دنړی د آسمان نمر شم او دنیارڼا کړم
دتیر عظمت‌قدرت په نوی سامانه کښی راکړه

شاعرانه هایه

کاشکی زه خاوری ایری دستاد دوری
چه قدم دی همیشه زما په سروی
تمام تن‌می درنجو په‌شان وړوړشوی
خوپه ما دتورو سترگو یو نظروی
په‌زیړ رنگ‌په‌تړمو اوښکویه مابیا موند
که دترکو ملاقات په سیم وزروی
ملامت به په ماخه لره وایه شو
که دستا له دلبریء نه‌خوك خبروی
مرتبه که ستا دعشق کړم‌ور خرگنده
ملایك به واړه وایی که بشر وی
تماشی به زما هله ور ښکاره شوی
که ته ماغوندی بیدل وی زه دلبروی
په خونبار به زما سترگوغوندی به‌وی
که په مخ یی دتیرو تورو پر هروی
یانسیم دصبحدم یا عندلیب شوی
چه دستا په گلشنو زما گذروی
ستاپه در کښی طبیب وایی‌ورحمن‌ته
لابه ښه وی که دی حال تر دابتروی

احساس

چه احساس می‌زړه‌کی شته‌دی‌خله‌غم‌کړم
وران کارونه به‌په خپله‌مینه سم کړم
لامبو زن یمه دمینی سمندر کښی
که می یار کوی ستم‌زه به کرم کړم
که خوك یو قدم‌تر مارا وړاندی‌کیږی
زه به لس خله سبقت‌په هغه‌دم کړم
له مو دونه می دا پته تمنا ده
حسدونو نه چه پاك دزړه حرم کړم
خوښه وکړم دی سینو کی‌دومره زهر
امید نشته چه یو گوټ‌به‌وانه‌کم کړم
کله‌کله می امید زړه کی پیدا شی
بیا امید مړاوی شی زه ورته ماتم‌کړم
صاحب زاده محمد ادریس

برکت الله کمین

توری زلفی

چه‌راپریوته زندیء می په غړی‌دتورو زلفو
ساه می راغله‌شوه ایساره په کړی دتورو زلفو
پر یشانی او ستو مانی یی دسفر مشاهده وه
چه خاطرمی‌مسا فر شو په نړی دتورو زلفو
دهوښیار مرغه په دودمی زړه دسرو پښونه ونښت
چه راښکته‌شو دانی ته په جړی دتورو زلفو
سپین سحر هلته ما ښام شو ددیدن په مشتا قانو
چه نسیم خوری پرمخ یی کړی لړی دتورو زلفو
عمر تیر شو او تیریږی ای کمینه‌ایجا خوندی کی
آسوده نه‌شوم له غمه یوگړی دتورو زلفو

غنی

غوښتنه

ای دحسن او نور دریایه‌اماله یوتکی‌دنور را
سترگی‌ډکی‌دخندا را شونډی ډکی دسرور را
زه دی‌خپل وړوکی زړه‌ته یوه ننبه‌دیار غواړم
ای دحسن‌اونور دریا به ماله یو تکی دنور را
دی تك تور دغم محفل ته یو شجری‌درنا را
سترگی‌ډکی‌دخندا را شونډی دسرور را
دی مستی اودی ارمان له یوتصویر دجانان راکړه
ستاپه‌مینه نازیدل را ستا په ښکلی مخ غرور را
دی دخور سوی باغچی له یوه وعده‌دبهار غواړم
زه درته وایم‌چه خنبت را زه دانه وایم‌چه طور را

غوته جبین

دنمر مخ چه دی له مخه ډیرشرمیږی
څکه هره ورځ په غرونو کی تپیږی
سپوږمی‌شپول‌تر ځان چاپیره‌کړ صهنمه
چه دحسن له تاراجه دی ویر یږی
خال په منځ دوریځوریښی‌زه‌حیران‌یم
چه کارغه له سیندو څنگه نه توریږی
نرم زړه می ستا دمخ له‌عکسه‌تورشو
اوبه غرته لکه نمر هسی زلقیږی
مخ‌یی اورزلفی یی‌څکه‌پر تاوتاوشوی
چه ویښته وا ورته نیسی خو تاویږی
یا هوا په هوایی لاله کی نه شته
یا دغره په اور لاسونه نه‌تودیږی
صاف نازك دی لکه سترگی‌حیرانیږم
چه په دود دآدم وکانه نر میږی
مایی غوته جبین پوست په ژړانه‌کړ
ولی غوته چه لمده شی لاکلکیږی
خط یی واړ دزلفو تیر کړعلی خانه!
کله مار له میږ تون سره چلیږی



یونس

تازه تازه

یو غواړم له یاره ښه دیدن‌تازه‌تازه
بل د رقیبانو څنگندن تازه تازه
څکه‌بلبلان چغار کوی په تازه گلو
نه به مو دام‌گل وی نه چمن تازه‌تازه
یو زمان له مدح ددلبرو مه ودریږه
تل دیار له وصفه کړه سخن‌تازه‌تازه

زړه چه درقیب‌زما پدید سره‌ښه‌کیږی
مکړه په آزار زما دښمن تازه تازه
آه کوی له دله په فر یاد له‌زیړه‌گله
واوره‌له بلبله ښه گفتن تازه تازه
بل فکر می‌نه‌کیږی بی ستاله‌گفتگویه
شیر شکری وایه له دهن تازه تازه
مکړه په جفا سره آزار دبلبلانو
څه خوپه و فا کړه انجمن تازه تازه
سترگی‌می خبره‌شوی چه ولاړیی‌زه‌دی‌گورم
وکړه په دا لوری آمدن تازه تازه
زړه دیونس چوی ستا دهجر له‌سختی
څه خوپه خپلی مهرکړه‌غمجن تازه‌تازه



شیر آزاد

شخصی نزدیك لوحه نویس رفت‌واز او خواست تا شیری بـرا یش رسم کند ،لوحه نویس پرسید !
ـشیر را در قفس رسم کنم یـا همینطور آزاد باشد ؟
او گفت:
کدامش ارزا نتر است ؟
لوحه نویس گفت :
ـبا قفس صد فرانگ وبـدون‌قفس پنجاه فرانك آن مرد گفت:
ـ بسیار خوب بدون قفس رسم‌کنید ،هما نطور آزاد .
رسم تکمیل شد، مو قعی که آن‌شخص رسم را روی دو کان خـو د اویخت‌بعد ازباریدن‌باران مختصری‌تابلو شسته شد و رسم از بیـن رفت .او به لوحه نویس شکا یت‌نمود و گفت :
روی لوحه شیر وجود ندارد .
لوحه نویس جواب داد :
ـبمن چه مربوط است ،خـود ت‌گفته بودی شیر آزاد رسم کن چون در قفس نبود شاید جائی ر فتـه باشد .



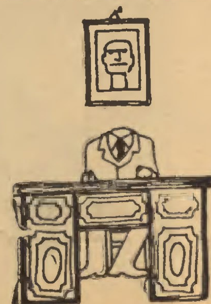
دختر فیشنی !؟

خجالت نکشدی

قاضی :خجالت نکشیدی در روز روشن مقابل چشم مردم دست به دزدی زدی؟
دزد: من نمیدانم کدام گپ شما را قبول کنم ،آخر یك بار دیگر کـه در شب دزدی کرده بودم گفتید ، خجالت نکشیدی در شب تاریك با استفاده ازتاریکی‌وخواب مردم‌دست بدزدی زدی‌مرابحبس محکوم کردید حال من نمیدانم کدام شما را قبو ل کنم، آخربمن بگویید‌که من‌چه وقت کار خود را انجام بدهم .
فرستنده :گل آشفته از لیسـه رابعه بلخی



هنرمند !؟



بدون شرح



بدون شرح

چیزیکه عوض دارد گله ندارد

تازه عروس با خجالت‌به شوهرش گفت:
ـعزیزم حالا که زن وشو هرشده ایم نباید چیزی را از همد یگرپنهان کنیم ،باید بتو بگویم که موهای‌من سا ختگی است .
شو هر با بیقیدی گفت :
ـفرقی نمیکند ،آن‌انگشتر الماس را،هم که من بتو هدیه داده بود ام تقلبی است .



خاك بسر تان همراه توپ فوتبال تان



بدون شرح

خسیس

ـگفته بودم عکس های هـر دو پسر خودرا بیاورید ؟
ـاینه .بفر مائید
ـ این فقط یك عکس است ،مـن از هر دو را میخوا هم.
ـقربان ،پسرانم دو گا نگـی هستند وهر دو با هم شبا هـت دارند ،همین یك عکس را بعو ض هر دو قبول کنید .



وقتیکه آقای مشوش میخوا هد ریشش را بتراشد

در رستورا ن

مشتری : او بچه ... برا ی من قدری کباب گوساله بیار .
پیشخد مت :با کمال میل قربان
مشتری : بدون کمال میل ـبـه عوض کمال میل یك اندازه کچالوی بریان اگر بیاری خوش میشو م.

فانتیزی خارجی
نوشته: یاسن انتوف

ترجمه :غا لمغالی

ضروراست قربان ضروراست

با سما چیف به آواز بلندنوشته های روی کاغذ را میخوا ند که چنا ن با هیجان میخوا ند که گویی اخبا ر مهم جهانی را میخواند ویا اخبار مربوط بـه وضع جوی را قـرأت میکند .و تیو فیلف با انگشتا ن‌خود روی میز طبله میزد ،حتی‌با پای‌خود روی زمین ثال آنرا گرفته بود .او دفعتا از طبله نوا ختن باز ما ند ه گفت:

ـبا سما چیف ... گوش کن چه میگو یم... یك‌بار خوب بطـر ف چشمانم نگاه کن .. آیا قیافه یـك آدم غیرعادی رابخود نگرفته ا م؟

با سما چیف او را بدقت دید ه گفت :

ـهیچ نوع قیافهٔ غیر عادی‌ندارید آمر صا حب ...فقط کمی عصبی بـه نظر میرسید .

ـ عصبی ....؟ پس تو اینطور فکر میکنی .. تنها عصبی ودیگـر هیچ ...؟ میـدانی ترا خواهم خورد ... با سما چیف ترا خواهم خورد

ـمرا قربان ؟

ـبلی ترا خواهم خورد ... اگر به این حماقت خود دوام بدهی می خورمت ...

با سما چیف به نرمی جوا بداد:

ـآقای آمرصاحب ...لازم نیست مرا بخورید ... باید عصبی هـم نشوید .چیز هائی را که خوا ند م مثل دو جمع دومساوی به چهـار واضح وروشن است امیدوارم مرا احمق تصور نکـنید این چیز هـا ضرورت است در ضمن مرا بـه خوردن هم تهدید نکنید .. گوشت سختی دارم .

درین وقت آمر ازقهربلرزه درآمده بود ،چنانچه فلتر سگرت را آتشس زد وبعد سگرت رادور انداخت .

این چه حماقت است کجا یشس واضح وروشن است من کم ماند ه دیوانه شوم ... اگر این گزار شس راکه میخوانی یك باردیگر بخوانی خودت هم دیوانه میشوی ...

ـآخر قربان ...تیم ما با این‌چیز ها تقویه میشود اگر مواد مذکو ر تهیه نشود تیم فوتبال ما دریـــن مسابقه شکست میخورد .

آمر گفت:

ـ حالا یك با دیگر بخوان وببین چورر احمقانه است ، من خیال‌کردم مسکه ومربا ،سامان سپورت وغیره پیشنهاد کرده ای تاتیم ما تقویـه شود ،ولی ببین تو، چه چیز هائی پیشنهاد کرده‌ای ... بخوان

ـمیخوا نم قربان .. اول چهـار حلقه تیر موتر ،یك معلمهٔ زبا ن

آمر گفت :

ـو حتما یك عدد فیل .. بخوا ن بخوان .

ـسوم یك دختر قشنگ بین‌سن ۱۹ـالی ۲۱ ساله . آمر دستهایش را بهم زده گفت :

ـ واه واه ... برای تقویه تیـم فوتبال یك عدد دختر جوان ...واه.

بدون شر ح

ـ آخر گوش بدهید .

ـ بخوان بخوان ... کدام زرافه پیشنهاد نکرده‌ای .

ـآخر یکبار بشنو ید ..

ـگفتم: بخوان .

ـچشم میخوا نم ...یك اپارتمان دو اتاقه .

ـواه واه .... ادامه بده .

ـیك کار مناسب برای یك خانم سی ساله.

درین وقت آ مـــر مـقـا بـل باسما چیف مر بی تیم ایسـتـا ده شده گفت :

ـمرا نمی خوری ...بگو مرا نمی خوری ...؟

ـچرا قربان ...

ـ آخر عقل داری یا ندار ی.

ـدارم قربان ...

ـیافتن کار برای یك زن ســی ساله چه ربطی به تیم‌ما وبرنده‌شدن آن دارد .

ـرابطه دارد قربان یکبا رگوش بدهید .

ـبسیار خوب بخوان .

ـیك اتوی اتومات برقی ...

آمر گفت :..

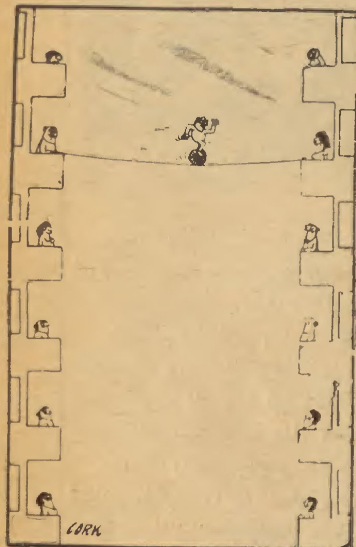
ـیا تو دیوانه هستی یا مـــن یاتو کدام چیزی نوشیده ای یا من آخر آدم بی مغز این چیز ها چـــه ربطی به‌تیم‌ما دارد

با سما چیف با حوصله مند ی تمام گفت :

ـحالا تشریح میکنم ...گول کیپر در تیم چقدر اهمیت دارد ؟

ـبسیار ...

ـ تیم رقیب ما یعنی تیم‌الماسك نقطهٔ ضعف بو سیف گولکی پرمارا یافته ...در همین روز ها تیر های موتر بوسیف کفیده ،اگر تیـم مقابل برای بوسیف تیر مـو تـر تهیه کند باید از بوسیف ووفاداری



ازسر گرمی های میکرو ریان

اوبه تیم خود دست بشو یم.. تیر های موتر راما خریده به‌بو سیـف میدهیم تا مثل کوه در برابر تیم حریف ایستادگی کند..

حال میایم بسر «گی‌لی» بیـــك تیم‌ما ...این شخصی در زبان‌بلغاری ناکام مانده .اگر برای او یك معلمهٔ زبان پیدا نکنیم‌تیم مقابل این کار را میکند وبیك خوب ما را بد را ه میکند .

واما در باره دختر ۱۹ـ الی ۲۱ ساله، باید بدانید که‌ریت اوت تیم مایك جوان‌فوق العاده دختر دوست است، تیم‌مقابل‌به نقطه ضعیف‌اوپی پرده است اگر پیشند ستی نکنیم ریت اوت مارا ازخود میسازند ...

همچنان چند روز پیش سنترا ف تیم ماازنداشتن اتوی برقی شکایت کرد ،میترسم تیم مقابل او را بـا کدام اتوی لقه فریب ندهد ،لذاتهیه یك اتو برای موفقیت تیم ما ضرور است فوق العاده ضرور است .هم چنان فارو رد تیم ما ازنداشتـــن

بقیه درصفحه ۷۵

عکس‌ها و مطلب‌ها

ترجمه : ذلمی نورانی

مسابقه اسپ دوانی

از یکصد و سی وهفت سال به اینطرف در انگلستان مهیج ترین مسا بقات اسپ دوانی بسو یه جهانی صورت میگیرد .



برای دیدن این مسا بقات که دریك ساحه هفت کیلومتری درنزدیکی لیورپول صورت میگیرد دوصدهزار نفر به آن منطقه جمع میشو ند .در اثنای مسا بقات بار ها اتفاق افتاده که انسانهاواسپ هاتلف شده اند

در سالهای اخیر بخا طر تلفا ت این مسا بقات تعداد زیا دمـــر دم انگلستان وروز نامه ها ازین وضع انتقاد کرده قدغن کردن مسا بقه‌را تقاضا کرده اند ،اما این انتقا دا ت جایی را نگر فته است زیرا دایـر کنند گان مسا بقات مفاد هنگفتی از آن بدست می آورند .

امسال واقعهٔ جدیدی اتـفـا ق‌افتاده ، زیرا مالك قدیم آن ساحه، منطقه مذکور را به شخص دیگری فروخته است وامکان دارد صا حب جدید منطقه انجام یافتن مسا بقـه‌را درآن حصه اجازه ندهد .درعکس صحنه ای از مسابقه را مشاهـده میکنید .

مرغ ها ریکارد قا یم میکنند

وزن اوسط یك تخم مرغ ٦٠ گرام است ،ولی یکی از مرغ های هالندی از جنس فوق العاده حاضر شـد ه است تخمی بدهد که ١٦٥ گرام وزن دارد این مرغ ریکارد قایم نمود ه بود ،ولی این عمل فوق العاده او مثل اینکه به احسا سات ماکیا نی از قریه های ناروی بر خورده است چنا نچه ماکیان مذکور با گذاشتن یك تخم ماکسی ریکارد او راشکست ماکیان ناروی تخمی بدنیا آورد که ١٨٢ گرام وزن دارد .



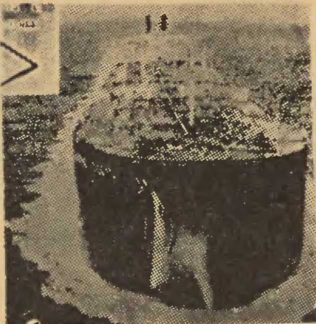
میدان هوائی جدید پولیند

برای رفع احتیا جات کمپنی هوا نوردی پولیند بنام «لوت» در شهر گدنسك یك میدان هوائی باترمینل بسیار مودرن در دست سا ختمان است. این میدان که از بزرگـترین میدان های هوائی پولیند خوا هـد بود در سال ١٩٧٤ تکمیل خواهد شد .



درعکس مودل میدان‌هوائی مذکور را مشا هده میکنید .

بز رگترین نفت کش دنیا



تا حال چنین فکر میشود کـــه بزر گترین کشتی نفت کش دنیـا کشتی گلو پتیك توکیو است کـه ظرفیت آن ٤٧٧ هزار تن میباشد سا ختمان این کشی در اپریل ١٩٧٢ شروع شد ودر ماه اکتوبر ازطرف فابریکه کشتی سازی «نی شی‌کوا ای ما هر یما» در نزد یکی هیر و شیما به آب اندا خته شد .

عجیب ترین هوتل



این تعمیر که انسان‌را بیادقصر های قرون وسطی اروپای غرب می اندازد ، در حقیقت یـکی از جدید ترین هوتل ها ی تو کیـو است.

یکی از خصو صیات عجیب ایـن هوتل آنست که برای مسا فران و کسا نیکه میخوا هند در هو تـل زندگی کنند بیش یك شب اقا مت اجازه داده نمیشود .

میگورو امپر ور صاحب هو تـل معتقد است‌که میتواند بااین هوتل ذوق پولدارترین مردم جاپان‌راارضا نماید بطوریکه آنهابرای دیدن‌هوتل ها وتعمیرات اوروپا ئی بخارج سفر ننمایند .هر سالون این هوتل نا م جدا گانه ای‌دارد .مثلا مونا کو ی جاپان ،تا بشگاه مهتاب ،سا لو ن فلو رانس وغیره در بعضی از اتاق ها دستگاه هایی تعبیه شده کـــه مسافر در بین اتاق میتوا ند بافشار

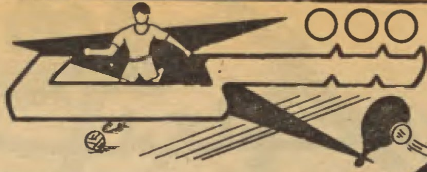
بقیه در صفحه ٥٥

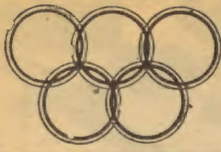
گدام های کوزه یی شکل

در جمهو ریت چاد برای حفاظت ارزان خانه های کوچك ومخصوصی ساخته اند که شکل کوزه ماننـــد دارد، این خانه‌هاارزن راکه‌محصول عمده آن‌کشور است‌ازخطر حشرات مانند ملخ وپرند گان وهم از خطر رطوبت که باعث خراب شدن ارزن میشود حفاظت میکند درعکس‌گدام ذخیره ارزن را در پایتخت چادیعنی فورت لامی مشاهده میکنید .









فدراسیون بازی‌های آسیائی

چندی پیش نما یند گان ور زشی کشور های اشتراك‌کننده بازی‌های آسیا در تهران جمع‌شده بودند که نماینده‌ورزشی‌افغانستان رئیس‌هیئت افغانی یدرجلسه بازیهای آسیایی‌که در تهران بر گزار میشود اشتر اك ور زیده و دو باره به کشور با ز گشت کرد.

ر ئیس هیات ا فغا نی به سوال های راپور تر ور زشی ژوندون پا سخ گفته چنین به‌سخن آغاز کرد:

برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ چهار کشور آ سیا یی به شمو ل افغا نستان یعنی بر ما،هندوستان وپا کستان، مذا کراتی انجام دا ده وبازیهای آ سیا ئی را پیشنهاد کردند که چهار سال به‌چهار سال دریکی از کشور های اشترا ك کننده برگزار گردد، برای بار اول در سال ۱۹۵۰ مسا بقات آسیائی در دهلی بر گزار گردیدکه چهار سال بعد از آن یعنی دو مین آن‌در ۱۹۵۴ در ما نیلا و سو مین‌آن در توکیو، چهار مین آن درجاکارتا، پنجمین و ششمین آن در بنکاك و هفتمین آن در ۱۹۷۴ در تهران د ر ماه سپتامبر بر گزار میگردد.

منظور از بر گزاری بازیهای آسیا ئی اینست که چون کشورهای آسیائی در اولمپیا به در جا ت پائین قرار گر فته و امتیا زات‌کمی بدست می آورند از ینرو برای بلند رفتن سویه ور زشی و کسب مو فقیت های زیادی در اولمپیای جهانی این بازی ها بر گزار شد که هر چهار سال در بین دو المپیای جهانی صورت میگیرد. فعلا بیست ودو مملکت عضو یت این با ز ی های آسیائی را دا رد که عبا ر ت اند از افغا نستان، برما، جمهوریت

بقیه در صفحه ۵۸

اخبار ورزشی

فتبال:

باوصف بحران قلت پطر و ل و منع حرکت مو تر های شخصی در هالیند در روز یکشنبه گذ شته در مسا بقه که بین تیم‌های ملی‌ها لند و بلجیم در استد یو م بزرگ امستر دام صورت گر فت جای پای ماندن نبود این مسابقه که بخا طر اشتراك در بازی های جام جها نی صورت میگیرد باز هم طر فین‌بدون گرفتن نتیجه از هم جداشد ند،باین اساس فد را سیون بین المللی فوتبال ها لند را بخا طر دا شتن پاینت های مثبت غالب شناخته حق اشتراك در بازی های قهرمانی جام جهانی راه داد باین اساس ها لند بعد از جنگ جهانی دوم این‌او لین با ر یست که در جام جها نی‌فوتبال اشتراك میورزد.

طوریکه از مر کز فد را سیون فوتبال آلمان خبر ر سیده به‌نسبت صر فه جوئی در انر ژی انسا نی

بقیه در صفحه ۵۷

چهره‌های ورزشی

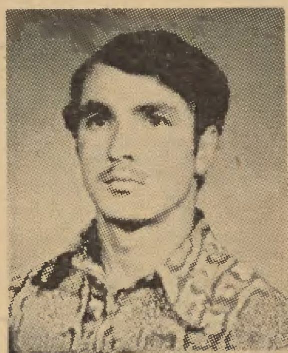
بیغله فهیمه رحمانی :

کپتان تیم با سکتبال لیسه عایشه درانی که‌یکی از در خشان ترین ستاره های ورزش کشو ر به شمار میرود دارای هجده سال‌بوده ومتعلمه صنف یاز دهم میبا شد.

وی از پنج سال به این طر ف به این ورزش علاقه گر فته و د ر بهترین مسا بقات با سکتبال

بقیه درصفحه ۵۷





بناغلی عبدالستار :

متعلم صنف دهم لیسه غا ز ی عضو تیم تاج میبا شد و مدت هفت سال است که فو تبال کرده و سه سال میشود که‌عضویت این تیم را حاصل کرده است. در بسیاری ا ز مسابقات داخلی اشتراك نموده و بخارج سفر نکرده.

بقیه در صفحه ۵۷

نظری به ورزش وپیشرفت های آن درآلمان‌شرقی

آلمان شرقی بانتایج خیره کنندهٔ که از مسابقات جهانی‌شان که‌چندی قبل در بلگراد بر گزار شده بودبه دست آورد ثابت ساخت که تا کنون هیچ کشوری در جهان نتوا نسته است تااین حد استعداد های موجود خود را پرورش دهد واز آن بهره برداری کند ،آلمان شر قی که ا ز حیث جمیعت ۱۷ ملیونی خود به منزلهٔ یك ماهی کوچك محسو ب می شود در مسا بقات شنای جها نی ،بلگراد بصورت یك کو سه‌ماهی بزرگ ظاهر شد .



در میونخ آب‌بازان آلمان شرقی ۹مدال بدست آورد ند که ۲-مدال از این شنای آن به (رولاند ماتس) زیبا ترین «پسر آب» این کشور تعلق داشت ،آنها در بلگراد ،شناگران امریکا ئی را که تا کنون شکست ناپذیر بودند به لـر زه انداختند ودر مجموع با کسب ۱۲ عنوان و۲۵ مدال وریکارد جها نی‌در ۸ رشته در صدر قرار گرفتند .

شاهکار های شگفت‌انگیزدختران بسیار نیرو مند و مستعد این‌کشور که حتی بهنگام پیروزی نیز به

بقیه در صفحه ۵۸

نامه‌از دوستان

حالا خوا نند گان محترم قضاوت نمایند شخصیکه مدت هجده سال در رشتهٔ‌تربیت بدنی تحصیل نموده ،میتود تد ریس‌تربیت بدنی و آموزش تخنیکها و تکتیکها های عصری سپو رتی‌جزء پرو گرام درسی آن باشد و آنرا قسم مضمون درسی امتحان «آنهم در اتحاد شوروی» داده ونمره عالی اخذ نموده باشد .آیا گفته می توا نیم‌که شخص مذکور بکلی از تخنیك هاوتکتیکهای سپورتی بی خبر است ، نه خیر اگرچنین ادعا شود دلالت به نارسا یی ، احسا سات غیر سپورتی وتحریکات بی‌جا می نمایدو بس همچنان باسکتبا لیست های مذکور گفته اند : وقتیکه یك شخص خا ر جی باسکتبال را به ماتمرین‌میداد نتیجه باسکتبال ما خوب بود و (.... . اولاباید یاد آور شوم ما نباید آنقدر محبت خارجی را بدل بپروانیم که با عث نفرت و بد بینی ما به‌تبعهٔ نجیب افغان گردد و به اصطلاح نباید (خود کشس وبیگانه پرور) باشیم .

بلکه مسئولیت های خویشرا بمقا بل قانون ، اجتماع و کشور عزیز خو یشس‌درك نمود ه، استعداد های طبیعی خویشس وهم وطنان خویشرا بکار اندا خته وبااحساسات ملی و وطن پرستی برای ار تقای مملکت خویش کمر همت بسته واز کم خویش استفاده های زیاد نماییم تا محتاج همچون خا رجی ها نباشیم . نه اینکه بوا سطهٔ اعمال وگفتار خویشس با عث دلسر دی‌واز بین بردن استعداد خویشس ودیگرا نگردیم ثانیا باید فرق بین معلم و پلیر و مو قف یك خار جی ومعلم تربیت بدنی‌را خوبتر درك نماییم .

بقیه درصفحه ۵۸

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افـقی :

۱ـ کوتلی‌است معروف ـ ماهیکه برای افغانستان سعادت به همراه آورد ـ باطیاره‌میاندازند ـ منسوب‌به یک شهر اروپایی ـ ۳ ـ باز گشتاندن و اثر و یی ـ خنـده داراست ـ همیشه (پښتو) ـ ٤ ـ پندیدگی و آماس ـ صد متر مربع ـ خاشاک ـ ٥ ـ پوشیده ـبـه عوض مال خود میگیرنـد ـ ٦ ـقدیمی و از دیر زمان ـ ۷ ـ آیکاش بدون نقطه ته پایه چپه ـ ۸ ـ دوثلث قمر ـ جدید ـ جز بدن‌است ـ ۹ ـ چهـره و صورت ـ نویسنده در اول کلمه میآید و نـفی میسازد ـ ۱۰ ـ شهـری در جنوب شرق آسیا ـ حیـوان باربـر ـ ۱۱ شریک در کار ـ از دواج کرده .

١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١	
					●						١
						●			●		٢
		●	●					●			٣
	●			●			●				٤
					●						٥
●	●								●	●	٦
					●						٧
			●			●			●		٨
		●					●	●			٩
	●			●							١٠
					●						١١

عمودی :

۱ ـ به بـدن مریضان عاجـل داخل میکنند ـ ناحیه ای از شهر ۲ ـ سبق ـ پخته نیست ـ ۳ ـ دروازه دهن ـ خندان ـ عدد تنها ـ ٤ ـ غذا را مطبوع میسازد ـ از کمدین های هند ـ حرف تعجب ـ ٥ ـ بندریست در فرانسه ـ یکی از کار ها ـ ٦ ـ آدم مس ـ غذای ابتدایی ـ بکس کوچک ـ مرده را با آن میبرند ـ ۸ ـ تکرار حـرفی ـ قابل خواندن است اما اینطـور نمینویسند ـ طالع ـ ۹ ـ در اسنا و هـم معنـی پیمـودن را دارد ـ کشوری در شمال اروپا ـ حـرف مفعولی ـ ۱۰ ـ مقابـل نیست ـ بلی ـ ۱۱ ـ از محصولات نفی کـه زیاد تر برای لباس استفاده میشود ـ فرق و تفاوت .

قطعاتی از همین شماره

دراین شماره کلیشه بریده شده‌ای ازقسمت های مختلف مضامین این شماره بنـظر شـما میرسد ، آیامیتوانید بفهمید کـه هـر قسمت

(۱) وانروی حبزه حاجیزی را برداشت واز بسیار نزدیکی شروع به امتحان کردن آ ن نموده بعد کاملش رادرست کرد. در ایـن لحظه علامه گمراهی وپریشانی رامی شد در چشمانش مشاهده کرد. انگشتش راکناری کشید تا بدین ترتیب لی بتواند شی مذکور رابخوبی مشاهده نماید .

(۸) با سا س یك شیوه علمی‌ودرست آمو زشی است که شا گردان مـی توا نند نتا یج مثبت از محیط مکتب بدست آرند. این شیوه تعلیمی و

(۲) از ین دو هنر پیشه سوالا تی کرد که چون مربوط آنها نبود از جوابش عاجز ماندند ولی چون نما یند معلم

(۷) اشاره میکند اما وی متو جه اینکار نمیشود، سوا نیایند فکر میکند که

(۵) برای نخستین باردردنیای هنر ا سایه‌ازف کوشیده است تاروشی عتقادی مذهبی را برای ابراز عقاید عمیق بشر خواهانه ـ در زمینه آزادی وتعالی اخلاق انسان بروی پرده نقاشی پیاده کند .

(۶) دارای بهترین و جدید ترین وسایل بـرای فروش بودند درین میان غرفة امریکا خیلی بزرگ ومورد توجه مردم قرار گرفته بود

(۳) بدست می آید به انجمن کورتسلیم میکند زیرا موسسه نسوان هریکی از اعضای این انجمن به شمار میرود یکی دیگر ازهمکاری های موسسه نسوان تهیة جای ومحل نمایش وفروش اشیا بافته است وهم در گوشه

(۴) خانة خو یش خارج میگردد کلیـد هایش راگم میکند مسؤولـ فشیلند و دو ستا نش که کلید ها را یا فته

مربرط بکدام مضمون ایـن شماره‌است ؟

هشت اختلاف

حتماً فکر میکنید که ایـن دوتصویر با هم کاملا مشابه اند ولی‌اینطور نیست و اگر خوب دقیـق شوید خواهید دانست که در بین‌آنها هشت اختلاف عمده وجـوددارد ، بگردید و آنها را پیدا کنید!

ژوندون

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱:ـ مکتب تب ندارد .از آنطرف باغ در پښتو .

۲:ـ خوشبو است ـتخم درعربی ـ کسی که نشه باشد .

۳:ـ نیمه عاجل ـولایتی در شمال کشور ـلجن اما نامر تب .

٤:ـ جانور بی نور ـ خودم ـ یك درانگلیسی .

۱۵:ـ نصف مقلر ـادای نامرتب ـدریائی در ایتالیا .

٦:ـ شاعر معروف کشور مـژا فغان وناله .

۷:ـ راست ـنصف زمین ـمشوره دهنده .

۸:ـ از آنطرف نو ـ بای بی سر مکرر با یك حرف زاید .

۹:ـ از آنطرف خام است ـ خشك نیست .

۱۰:ـ شمشیر بی شیر ـ قلمه .

۱۱:ـ حیوا نات آنرا میخو رند.

۱۲:ـ داس بی سین ـدم ـهم خفه .

۱۳:ـ معاون با یك حرف زاید ـ پسر در عربی ـخشك .

۱٤:ـ ماه ـ مرده راچنین میکنند یك حرف ـ اشاره بدور .

۱۵:ـ نصف مفار ـ ادای نامرتب خبر رسان .

۱٦:ـ دو .

عمودی :

۱:ـ گنج ـچای را چنین میکنند فناه .

۲:ـ تجلی ـمکمل بی سر ـمحکم

۳:ـ کسی که شهادت میدهد ـ مادر .

٤:ـ راه بی پایان پښتو ـز نی که شعر میگو ید .

۵:ـ رطوبت ـدرد ـ

٦:ـ ده ـلحظه ای .

۷:ـ یك ـ درنده ـخدا از شمـا دوز داشته باشد .

۸:ـ محمود هو تك ولی یك حرف کم دارد .قلب .

۹:ـ مفکر است ولی پاندارد ـمرد نیست .

۱۱:ـ بازی کردن در آنجا خطر دارد ـناقل بی پا ـدو .

۱۲:ـ روی ـ زمان ابدا لی :

۱۳:ـ بار یدن آن خساره بارمی آورد ـپایان زند گی ـدل سـر چپه .

۱٤:ـ نصف کشور ـ ما ـ اول بی اول ـمادر

۱۵:ـ ضمیمه ها ـهفا ـغایـب سفرد .

۱٦:ـ مادر ـخواجه پارسا .

۱۷:ـ منار بی انتها .

۱۸:ـ باغ باغ ـمستی می آورد.

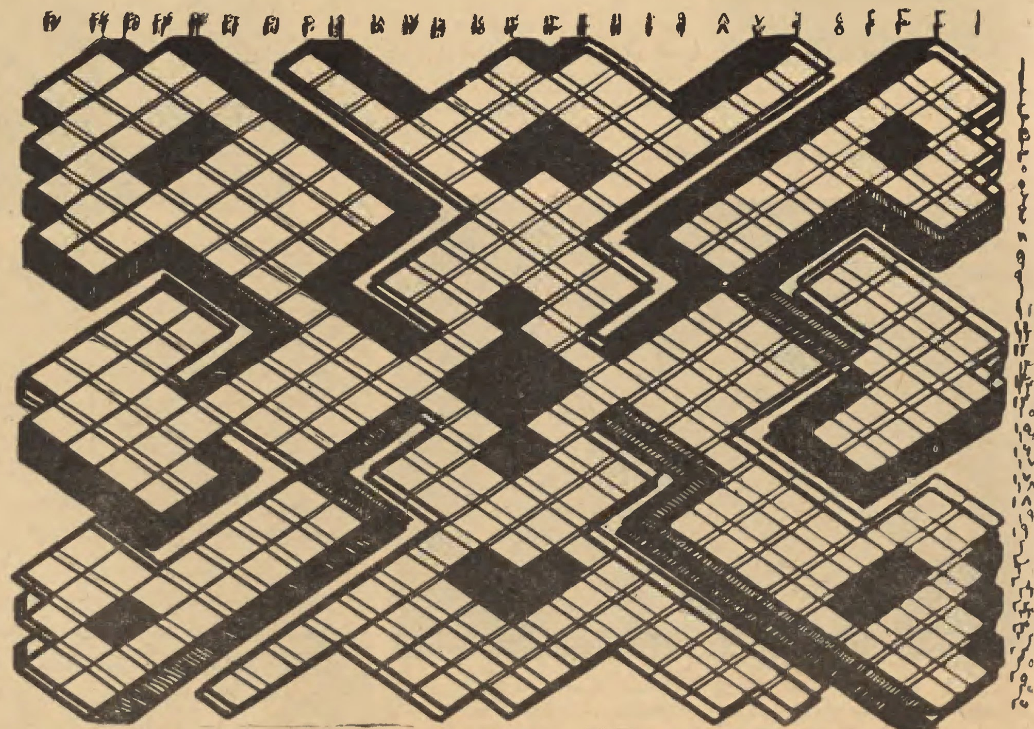
۷۹:ـ کلمه بی معنی ـ نـام یك فلم هندی .

۲۰:ـ جزی از کشور ما که فعلا جدا افتاده .

۲۱:ـ نام یك فلم هندی ـعضوی از صورت ـکهنه نیست .

۱۲:ـ جوار ـخودم ـ۲۳ از آ ن طرف ای ـاو ـ.

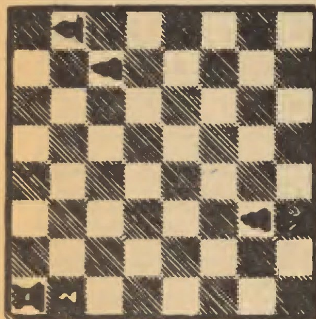
۲٤:ـ امروز ـمربوط به مو سم آدم بی پا .



طرح کننده :صالح‌محمد کهسار

برای دو نفر کسا نیکـه موفق بـه‌حـل نـمودن قطـعا تـی از هـمـین شمـارهٔو جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب **اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .**

مسالهٔ سطرنج



اگر کلید حل این مسالهٔ را که عبارت حـرکت اول مهـرهٔ سفیـد میباشد پیدا کردید آنرا برای مـا بنویسید !

بازی را همانطور که معمـول است سفید شروع میکند و بایـد بعد از حـرکت سوم سیاه را مات نمایـد !



زن کوچی



من ز ن کو چی هستم. در همه زمین های حا صل خیز ودر جا ئیکه فصل کار و کشت با شد مسکن میگزینم. از ینرو منز لی ندا ر م و سا ما نیکه به آ ن ز ند گی میکنم بسیار کو چك و نا چیز است در غز و ییکه شب ها را در آ ن می گذرا نم جای زیادی را نمیگیرد .

روز ها بالای ز مین مشغول کا ر زراعتی هستم واکثر اوقات رمه داری میکنم. خو راك من خو راك سادهٔ است واز آرد گندم وسبزیجات وشیر و ما ست و مسکه استفاده میبرم.

من از سردی خو شم نمی آید ، زیرا ز مستان مو سمی نیست که بالای زمین کار کرد از ین سبب فاصله‌های دور ودرازی رامی‌پیمایم ودر مناطق که و قت حا صل و مو سم کار زرا عتی با شد خیمه میز نم .

من در ضمن کار های دیگر به بچه ها یم ر سیدگی میکنم واز آنها مانند هر ما در دیگر مرا قبت می نمایم. شب ها به کار های دیگر از قبیل دو ختن لبا س، با فند گی و ر یسند گی مشغو لم. لبا س من با آنهای که در شهر زندگی میکنند فرق دارد. پیرا هنی بلندی به تن میکنم که آرا سته با ز یورات سنگین است. مو ها یم را می با فم تا به را حتی بتوا نم کار کنم.

بقیه درصفحه ۵۷

مترجم :محمد حکیم ناهض

طفل شما

تکلیف کودک

وقتی که طفل هنوز دررحم مادر میباشد،از راه‌عروق خون نافی‌تغذیه می‌گردد. بمجردیکه تولد می‌گردد ،داکتر یاقابله آنرا بسته کرده ازنزدیك‌جسم‌طفل قطع مینماید. بیخ‌آن‌که‌باقی می ماند خشك می شود و بالاخره می‌افتد که (باصطلاح افتادن ناف) معمولا درحدود یك‌هفته یادیرتر وقت می‌گیرد . وقتی که ناف افتاد ممکن است یك داغ برای چندروز بجابگذارد که گاهی شایدچندهفته دوام نماید تابهبودی کامل حاصل شود .هرگاه خوب شدن بطی باشد ،ممکن است داغ جای که ناف افتاده (زخم) شودکه گرانولیشن تی‌سو یاد می‌گردد مگر این‌موضوع آنقدر مهم نیست .

حصهٔ ناف‌که زخم شده باید فقط پاك وخشك نگاه داشته شود تامکروب نگیرد .

اگر زخم ناف خشك نگهداشته شود یك پوست (ارچق) روی آنرا می‌گیرد تاآنکه بهبود یابد .درحال حاضر داکتر هاتوصیه می‌کنند‌در حالیکه ناف خوب می‌شود زخم بندی بالای آن صورت نگیرد .باین طریق انتظار میرود که خشك تر بماند .همچنین بعضی اوقات توصیه گردیده است که طفل نباید بوسیلهٔ‌تب‌غسل داده‌شود تا آنکه ناف طفل کاملا بهبود یابد مگر این قاعده در صورتیکه ناف با پنبهٔ تعقیم شده خشك شده باشد ضرور نیست.

باید گفت که کار عاقلانه است که‌لته طفل پائین تر از ناف طفل که هنوز خوب نشده پیچانده شود تاآنکه زخم ناف مرطوب‌نگردد.

هرگاه ناف طفل قبل ازخوب شدن مرطوب می گردد ،بایداز ترشدن دائم‌ومسلسل‌توسط لته‌بادقت‌زیادحفاظه گردیده وهرروزبا«الکول» پاك شود. داکتر ممکن است غرض‌زودخشك شدن وبهبودی زخم ناف یك پودر آنتی‌سپیتك راتوصیه نماید .

هرگاه ناف وجلد اطراف‌آن‌سرخ شود، آلودگی یاگرفتن مکروب رانشان میدهدکه لازم است فورا به داکتر مراجعه نمائید .اگرخشکی روی زخم ناف طفل‌که هنوز خوب نشده بوسیله پوشاندن یاکشیدن لباس‌کش شده وشاید یك یادو قطره خون از زخم خارج شود خارج شدن این مقدار خون مهم نیست .



به‌سرگرمی های تان توجه‌کنید



همانطوریکه یك مرد ،باصرف چند دقیقه‌یا چند ساعت در اشتغالات فرعی وتفریحی ،با جسم وروحی تازه وشاداب می‌تواند مجددا بکار اصلی بپردازد زن می‌تواند، بااشتغال به سرگرمی های مفید ،در واقع خستگی روزانه بدرکند ووظایف خود را ازصورت یکنواخت وخسته کننده بیرون بیاورد .

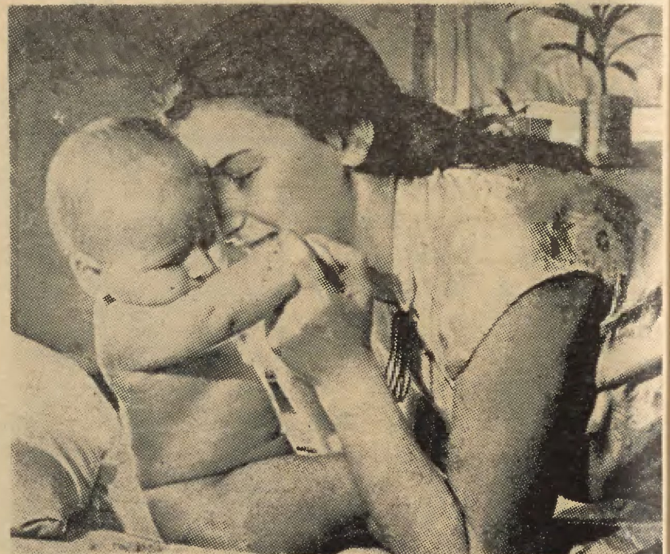
کار زیاد مارا خسته نمیکند .ملالت خاطر و یکنواخت بودن کار ها ست‌که اسباب خستگی وزحمت می شود .

ازآنجاییکه خانمهای خانه دار لزوما غالب

بقیه درصفحه ۵۵



تغذیه ونگهداری طفل



کشیدن سگرت برای مادران هنگام شیر خواری کودك مانع صحتمندی پسر ویا دختر میشود وبه سیستم عصبی تاثیر تخریب‌کننده وارد میکند .

درماه اول طفل روزانه ٦-٧ مرتبه بعداز هر سه ساعت تغذیه میشود به استثنای ٦ ساعت درشب . دراواخر ٥ ماه اول کودك‌قویتر بوده و فقط شش مرتبه تغذیه میشود .

ازماه چارم الی آخر سال اول پنج مرتبه بعد از هر چار ساعت برای طفل شیر داده میشود به استثنای هشت ساعت در شب .

اطفال غالبا به ا و قات معین شیرخوردن عادت کرده وبدان منظور بیدار میشوند اما اکثر قبل از وقت معین شروع به کج‌خلقی میکنند می توانید اورا ده الی پانزده وقت ترشیر بدهید وودرصورتیکه در وقت معین از خواب بیدار شودچندقیقه بعد تر شیر دادن‌طفل در شب به هیچوجه صلاح نیست.

اگر طفل گریه کرده وخوب نمی خوابد بکوشید که‌اورا آرام بسازید لته هایش را تبدیل کرده و طفل را روی شکم بخوابانید تا نفخ از وجودش خارج گردد .

اگر کودك بعد از شیر خوردن دفعتا گریه میکند چنین معنی میدهد که که شیر کافی ندارد . برای چند روز طفل را قبل و بعد از غذا در اوقات مختلف روز وزن کنید تا بدانید که روزانه چه مقدار شیر میگیرد متخصص اطفال برای تان خواهد گفت که این مقدار شیر کافیست ویا خیر ؟

اگر طفل درست تغذیه شود وزن گرفته و سریع رشد میکند و خطوط عمیق ناشی از چاقی در دست ها و پا هایش به وجود می آیدودر چنین حالت قوه ذهنی و فکری او به صورت نور مال انکشاف میکند .

درپنج ماهگی بر علاوه شیر مادر با ید شربت میو مو سبزیجات هم به طفل داده میشود و بعد باتو جه به مقدار شیر مادر به طفل بصورت متوالی غذا داده شود شوربا، آب سبزیجات ، شوربای ترکاری و گوشت گوشت کوفته شده ، جگر ، ماهی و مرغ‌همه مغذی هستند .خوراکه های فوق دارای مواد غذایی ای است که برای نمو طفل‌ضرو ری می باشد .

بقیه درصفحه ٥٥

مصرف بیهوده بداست

زنیکه اضافه خرچی واسراف راپیشه ساخته ومبلغ زیادی از بودجه .شوهررابطرق مختلف بباد میدهد نمی تواند برخود عنوان زن زرنگ وزیرك بگزارد .چنین خانم وبال گردن شوهر است وتیشه برریشهٔ خود می زند .

وضع دنیا طوری است که روز بروز سطح زندگی افراد ترقی می‌کند .غالباً تصور می کنیم که هرگاه پول بیشتری تحصیل نمائیم تمام مشکلات وگرفتاری های ماازبین می رود وبه کمك این عامل باصطلاح «حل مشکلات» دیگر از لحاظ مالی غم‌و غصه ای نخواهیم داشت.اما متخصصین امور مالی میگویند :

وجود درآمد بیشترلزوماً معنی برطرف شدن مشکلات مالی رانمی دهد .

خرچ کردن بدون پروگرام، معنی این را میدهد که همه کس ازقصاب ونانوا و پارچه فروش وغیره از در آمد تان نفع بردارندو بهره ای برندوشخص شما دراین‌میان‌سهمی ندارید .برعکس طرح بودجهٔ فامیلی وخرچ کردن روی نقشهٔ‌معین ،سهم مناسبی‌ازدرآمد رابرای خانواده تامین میکند .

منظور از تنظیم بودجه ،بستن غل وزنجیر بدست ویا ویا بی هدف نگهداشتن حساب مخارج نیست ،بلکه هدف اصلی نگهداری صورت مجملی ازچگونگی خرچ ودخل برای تحصیل حداکثراستفاده از درآمد فامیلی است.

بودجه دخل وخرچ به شمانشان میدهد که چگونه می توانید به هدف ومقاصد خودبرسد ومسایلی از قبیل خرید خانه «شخصی»ادامهٔ زندگی بهتر ،تامین توسه ای برای دوران کهولت وپیری ،وبالاخره تحقق آمال وآرزو های تان به چه ترتیب می‌تواند صورت گیرد .

مودوفیشن



پخت و پز

نان بریان

سه دانه تخم مرغ راخوب بهم بزنید ونیم قاشق چای خوری نمك رابدان اضافه کنید .

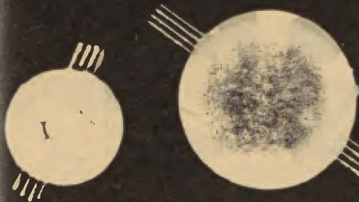
بعد دو سوم حصهٔ یك پیاله شیر راطورجدا گانه بجو شانید وبه مایع‌مذکوربیفزائیدآنگاه تابه راگرم کرده روغن را درآن بیندازید وتوته های نان‌رادر مایع فروکرده ـاندکی نگهدارید. سپس توته های نان را از مایع‌بیرون کرده در تابه باروغن سرخ کنید .وقتی‌که توته های نان سرخ گردید ـکمی بوره ودال‌چینی‌بروی آنها بپاشید وبرای صبحانه شما بهترین خوراك است .



این طبیعت زنان است که‌موقعیکه دوستشان داریم ، مارا دو ست ندارند و زما نیکه دو ستشان نمی داریم ، دوستما نمیدارند .

(سر وانت)

دځوانانو ژوندون



ازکتاب قدرت واراده

حرف های برای جوانان

چگونه میتوان میل به کوشش درخود ایجاد کرد

روانشناسان عصر حاضر همه براین مطلب متفق اند که هر خیالی را میتوان بصورت عمل در آورد .

پس کسانیکه بتفکرات عاقلانه آشناهستند برای تربیت روح خود ازراه پرداختن بافکار عالی وامید بخش هیچگونه زحمتی متحمـــل نمیشوند ولی کسانی که چنین استعدادی در آن ناقص است وبتمرکز قوای دماغی خویش قادر نیستند لازم است تابلوئی خطی از تغییراتی که مایلند در وجود شان تولید شودوفوایدی که بر آن تغییرات مترتب است تر تیب دهند واازین راه خود ارا برای پرورشـــــس اراده آماده سا زند و ما مطمئن ایم کـــــه با چند مثال زیر می توانیم نمو نه خو بی در دسترس خوانند گان خود بگذاریم .

«من میخواهم آرا مش دایمی بدست آورم واطمینان خاطری کامل واعتماد راسخ درخود بوجود آورم .

«من میخواهم قوه دراکهٔ سرشاری در تمام مواقع درخود ذخیره کنم وبحکومت بـــر خود نائل شوم ودر حضور هرکس آرامش وخونسردی خود را حفظ کنم .

«من میخواهم ازاستعداد تا آخرین درجـــه استفاده کنم ومقامی را اشغال نمایم که خبر گی ولیاقت فوق العاده لازم داشته باشد .

«من میخواهم کاری راکه درفلان لحظهٔ پیش بینی کرده ام باوجود تمام موانع یاحوادثی که میخواهند مرا از اجرای آن باز دارند بـــانجام رسانم .

«من میخواهم از تحریکات جسمی خود جلوگیری کنم وعواملی راکه باعث برهمزدن تعادل زندگانی ومخالف مقاصد وامال من است ازبیخ وبن برکنم .

«من میخواهم بادقت کامل در افکاری کـــه اختیارآبمن دست میدهد وبامور زندگانی من مربوط است یادر موقع خواندن بمن روی آورمیشود غور وتدقیق کنم .

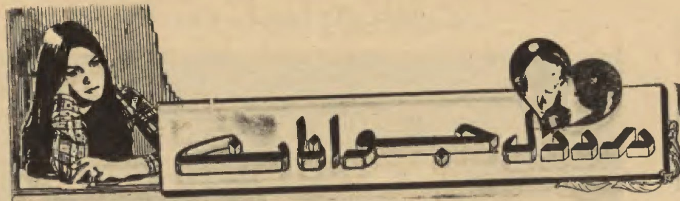
«من میخواهم کوششی صادقانه ـ نیروئی سرشار واعتماد زیاد در خود بوجود آورم» وبدیهی است هرکس میتواند ضمناً مقصودبخصوص خودش رانیز بخود تلقین کند مثلا بیماری که پیش از هرچیز خواهان بهبودی خود باشد بتلقینات سابق عبارات زیر راهم بیافزاید .

«من میخواهم اراده ام باندازهٔ نیرومندگرددکه بتواند وضع مزاجی مراتغییر دهد .»

پس ازاینکه چنین تابلوئی ترتیب داده شدباید از اول تاآخر چندین بار آنرا مطالعه کرد ودر هریك از مواد آن جداگانه بررسی نمود ومخصوصاً باید سعی کردکه معانی آن کاملا بذهن سپرده شود .

بقیه درصفحه ۵۷





اگر بیست و سه سال زنـدگی پردرد و رنج را زندگی میگوئید من بیست وسه سال زندگی کرده ام . شاید تعجب کنید که خلاف گذشته دردد لها درمجله ژوندون نشرمیشد دردمن مانند درد دیگر جـوا نـان نیست که از نداشتن ، همسرـ ویا ظلم پدر و یا رویه نا مناسب فامیل و خانواده و غیره و غیره شکـایت میکنند بلکه این در دوگله از شخص خودم است .

بلی بایدبگویم که با وجود داشتن بیست سال تا کنون موفق نشده ام که مکتب را تمام نمایم .واین یگانه آرزوی من جامهٔ عمل بپوشد برا ی اینکه موضو ع این درد بی در مان من خوبتر روشن گردد .بهتر است

به ده سال عقب بر گرد م. درست بیاد دارم که در صنف ششم درس میخوا ندم نه میگو یم که شاگـرد لایق وفوق العاده بودم بلکه یکـی از جمله شا گردا ن متو سط ما ننـد سایر شاگردان وهمصنفا نخودبودم وبه آرزوی اینکه سال اخیر ابتدایه را تمام میکنم وشا مل متو سطه می گردم بر خودمی بالیدم وبرای آینده خود نقشه ها می کشیدم .در همین زمان بودکه یکی از جملهٔ هم صنفانم با من رفیق شد به اصطلاح از رفیق های جان بجانی وبرادر خوانده . ولی این برادر خوا نده بلای جان من شد وبارفتار وکردار که داشـــت آهسته آهسته مرا بطرف کار های خود متوجه گردانید ،وسبب شدکه آن سال راز اکام بمانم اگر چه این ضربه درروحیه ام تاثیر فوق العاده نمود ومدتی مرا سخت تحت تاثـــر خویش قرار داد ولیکن این رفیق باز هم در مقابل من سبز شد وبا رفتن به سینما هاو گردش گاه ها واز ین قبیل کار ها فراموش نمودم کـــه

نـــا مــــــــه هـــــــــای

بناغلی عبدا لکریم (جلا لی) متعلم صنـف یـازده لیسه خـان آبـاد مضمون شما تحت عنوان (ای جهان) به اداره مجله رسید .

این هم قسمتی از مضمو نشما:

«ای جهان! ای مادر بشر ما بـه پیکر وجود تو اهمیت قایلم وازهر گونه مساعی در راه آبادی تو ود ر راه پیشرفت هم نوع خویش که در دامـن وسیع پرورده شـده دست دریغ نمیدا ریم .

* * *

پیغله فوزیه از لیسه صنا یـــع کابل .

نامه شما به ادارهٔ مجله رسید. واقعا مفکورهٔ شما در قسمت تعلیم وتربیهٔ جوانان قابل قدر است وما هم با شما هم عقیده هستیم به امید موفقیت شما .

* * *

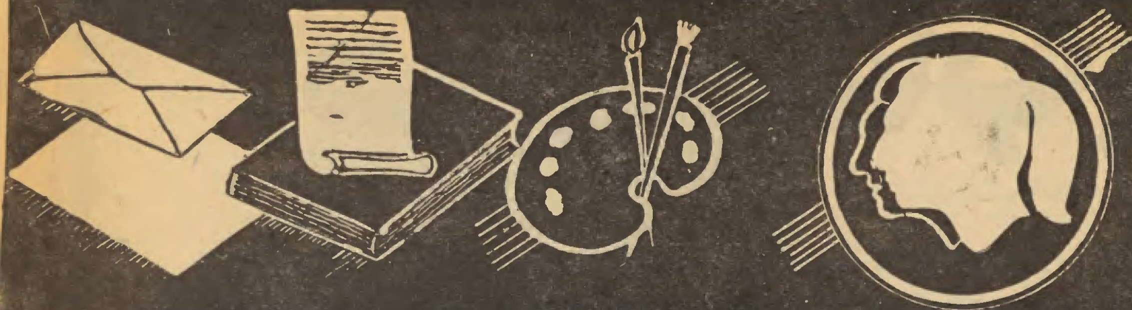
بنا غلی پیر محمد گل چین یا ر از لیسه غازی

نا مه شما به ادارهٔ مجله ژوندون رسید از همکار یتان تشکر امیـــد واریم با ارسالی خویش همکار یتان را بیشتر با ما ادامه دهید .

* * *

بنا غلی خلیل الله اعظمی .

مکتوب شما به ما رسید احساسات شما قابل تحسین است .



سال گذشته را ناکام مانده‌ام سا ل تعلیمی آهسته آهسته به آخر می رسید .و من برای درس های خود آمادگی نداشتم وتا بالا خره امتحان سالانه رسید ومن باز هم در حالیکه دو سال یك صنف را گذ شتاند ه بودم در امتحان ناکام مانــدم واز مکتب اخراج گردیدم.

پدر ومادر وفامیلم بار ها د ر باره این رفیق نااهل با من صحبت کردند ونصیحت ها نمودند ولی من آن هارون گپ شنو وپسر درس خوان ومکتب روسابق نبودم ازخود دلایل می تراشیدم ومی گفتم :کـه اصلا من استعداد درس خواندن را ندارم چرا برایم کاری پیدا نمــی کنید .

کار هم پیدا شد بعد از مــدتی دلسرد شدم بکار دیگر رو آورد م ولی آن هم به مذاق من برابر نبـود مدتی بیکار ماندم ورفته رفته ایـن بیکاری در من یك نوع عادت شـد وسبب شد در هر کار ی که رجوع می نمودم زود خسته شده وآنراترك میکردم امروز که در یك ورکشا پ موتر کار میکنم افسوس آینده رامی خورم ولی چه سود دارد .

ـای رسیده

به امید موفقیت شما .

* * *

بناغلی انور فرهاداز لیسه‌صنایع کابل !

نامه شما به اداره مجله رسیـد واقعا شما خوب درك نموده اید که وظایف طبقهٔ جوان کشور بیشتر از همه وقت دیگر قابل اهمیت‌است وما جوانان باید هر چه بیشتــربه وظایف خود متوجه بوده واز هیـچ گونه فدا کاری در راه ترقی کشور دریغ ننما ییم .

بقیه در صفحه ۵۷

ستارگان بجان هم افتیدن

دوود معروف سینما فرانسه که‌شاید همگان آنها را بشنا سند یکی ژان‌بلوند ودیگر آلن‌دولن میباشدکه‌اکثر از خوا نند گان ما فلم ها ی این دو هنر مند سینما ی‌فرا نسه‌را در پرده سینما دیده اند.



ژان بلوند ستاره موفــق سینما ی‌فرانسه وانــی دیپوری همباز ی ژان بلوند.

در این اواخر این دو هنر منــدسینما به اصطلاح ظرافت بخــرچ دادند بدین معنی که هر دو بجا ن‌هم افتید ویکد یگر خود را تا کــه قدرت داشتند لت‌و گوپ نمود نـدودعوای آنها آنقدر بلند شد کــه کار شان به محکمه کشید .فهمیده‌نمیشود که آیا گناه از ژان بلو ند است ویا از آلن دولن هر دو هـم‌دیگر را متهم می کند .یکی از آنها میگویدکه‌باچاقو برمن‌حمله‌کرده‌دیگر را متهم می کنند یکی از آنها



الن دولن ستاره معروف سینمای‌فرانسه قبل از آنکه داخل محکمـه گردد .

در جستجوی دوست

اینجا نب محمد فاروق از ولایت ننگرهار مایلم بابرداران وخواهرانیکه علاقمند مطالبه آثار نویسند گا ن کشور باشند مکا تبه نما یم

لطفا با این آدرس مکا تبه نمائید

محمد فاروق از دارا لمعلمیــن ولایت ننگر هار .

آرزو دارم بـا خوا هرانیکه در قسمت تاریخ افغا نستان مطالعـه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس لیسه عالی زر غونه .

اسم فوزیه متعلم صنف نهم ج

* * *

اسمم نجیب‌الله عسکر فرقه‌نمبر ۸ میخوا هم با برا دران وخواهرانی که مایل به‌مکا تبه باشند ودرقسمت عکاسی تا اندازه معلو مات داشتـه باشند مکا تبه نمایم .

* * *

نامم محمد هارون از کلو لــــه پشته .

میخوا هم با کسا نیکه به‌موسیقی علاقه داشته باشند مکا تبه نمایم .

آدرس :محمد هارون خانه نمــر ۴۱۷۲۱

* * *

اینجا نب عبدا لمنان از ولایـت کندز .

آرزو دارم با خواهران وبرادرانی که با مطالعه سرو کار داشته‌باشند مکاتبه نمایم لطفا به این آدرس:نامه بنویسد .

آدرس :عبدا لمنان ولایت کنـدز لیسه شیر خان .

* * *

آرزو دارم با خوا هرا نم که‌در مورد آشپزی معلومات داشته باشند مکا تبه نمایم .

آدرس: نادیه از لیسه صنایـع کابل.

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پولیس به‌تشویق دیك گاردون به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

الك گفت: یکی از رفقای تو نزد من آمده میخواهد شما کلید زغال خانه را به‌او بدهید بگویید که در کجا گذاشته اید.

یك درخشش خفیف در چشمهای مرد کوچك اندام پدید امد. اما این درخشش از نظر تیز بین الك پنهان نماند.

او جواب داد: به دوستم‌بگویید که تصور میکنم که کلید را در واندسورت گذاشته ام.» الك پس از «هوم» گفتن نزدها گن برگشت و به او گفت: «کلید را در خیابان پتن ویل گذاشته است.» البته این حرف حقیقت نداشت. اما هاگن با رضایت خاطر خدا حافظی‌کرده رفت. الك دوباره حیاط را پیموده به طرف سلول زندانی ها رفت و محافظ زندان را صدا زده پرسید: «شما به‌این آدم گفتید که به کجا منتقل می شود؟»

مامور پولیس جواب داد. «بلی آقای انسپکتر! من به اوگفتم که‌به واندسورت منتقل میشود. ما معمولا به زندانیان از محل‌زندان شان اطلاع میدهیم تاآنها به اقوام و خویشان خود از محل زندان خبر بدهند.»

الك از عمل موفقیت آمیز خود خوشحال شد. به هاریلن که بقیه همدستان کتنوف هنوز در آنجا بودند تیلفون کرده از احوال آنجا پرسیده وبا تعجب اطلاع یافت که یك خانم به احتمال قوی خانم یکی از بازداشت شده گان نزد آنها مراجعه کرده، طالب کلید زغال خانه شده است وجوابی که به‌خانم داده اند این بوده که کلید نزد یك نفر در بریکستون می‌باشد.

الك امر کرد:« انها را به زندان سکرب بفرستید و کسی اجازه ندارد محل زندان را قبلا به اطلاع آنها برساند.»

عصر همان روز موتر مخصوص زندانی‌ها از کانون او عازم‌وایتدال شد. در بین راه یك لاری با آن تصادم کرده یك طرف موترپولیس را بکلی تخریب نمود و یك عرابهٔ آن را از بیخ بر کند. اشخاص مجهول الحال و مشکوك در یك‌چشم بهم زدن از هر طرف پیدا شده بالای موتر پولیس ریختند.

دروازهٔ موتر را باز کرده‌محافظ زندان را فرود آوردند. هنوز حتی به تار موی او صدمه نرسیده بود که‌یك موتر حامل بیست نفر پولیس به محل واقعه رسید واز کوچهٔ مجاور نیز تقریبا به عین تعداد پولیسان یونیفورم دار درحالیکه دنده چوب های مخصوص پولیس را بدست داشتند، پیدا شدند. جنگ بین پولیس و مردم بیشتر از سه دقیقه طول نکشید. بعضی از آنها از چنگ پولیس موفق به فرارشده وما بقی درحالیکه دستبند به دستهای شان زدند، دو دونفر در وسط اسکوت پولیس بحال شکست خورده به‌ادرهٔ پولیس منتقل گریدند.

دیك گاردون که از فعالیت تشکیل جدید خود مغرور بود،جریان زد وخورد را از بالای بام یك موتر پولیس تماشا می کرد. و قتی‌غوغا فرونشست به الك نزدیك شده پرسید: «کدام شخص مهم را گرفتار کرده اید؟»

–«هنوز زود است که‌چنین قضاوتی کنم. همهٔ اینها به‌نظرم ازیك قماش می آیند. لینوف غالبا در واندسورت می باشد من او را در یك موتر سرپوشیده پیش از بروز این حادثه و تصادم با موتر لاری فرستاده ام.»

دیك به مجرد رسیدن به‌اسکاتلند یارد هدایت داد تا بقه ها را در دو قطار پشت هم نزدش بیاورند تمام اینها یکی بعداز دگری معاینه گردیدند در ساعد چپ همه شان نقش یك بقه خالکوبی شده بودیکی ازماموران پولیس‌امد خبرداد!«آقای انسپکتر! یکی از همین اشخاص گرفتار شده میخواهد با شماحرف بزند.»

الك نگاهی با آمرش رد وبدل کرد.دیگ به‌الك‌گفت :« نباید از هیچگونه اطلاعی که ممکن است بدست آید اهمال کنیم. شما بااو حرف بزنید.»

پولیس همان بقه را پیش آورد. یك مرد قوی هیکل که از یك هفته به این طرف ریشش را نتراشیده و لباس کهنه به تن داشت کلاه درون رفته اش را تا به سرابرواها فرود آورده بود واز آستین های کرتی اش که احتمالا به کدام مرد متوسط القامت تعلق داشته ، مشتهای قوی او بخوبی پیدا بود.

الك نگاهی بصورت آن‌مردافگنده پرسید: «خوب بقه! برای قرقر کردن‌چه داری؟» .

بقه در جواب گفت: «شما آقای مامور پولیس آیا بطور قطع مطمئن هستید که موتر اولی شما سالم به واندلن وات رسیده باشد؟»

الك با تعجب سر تا قدم آن مرد به واند لن وات رسیده باشد ؟»

بقه جواب داد: «یك تعداد اشخاص در صدد اند لینوف را از چنگ شما بربایند و سر به نیستش کزنند. اگر این دیوانه‌بینوا قیاس میکند که بقهٔ بزرگ نظر به روابط برادرانه اینهمه تلاش وسیع را بخاطر نجات جان او بعمل می آورد هرگز در زندگی خود اشتباهی به این بزرگی نکرده است.

الك بصورت آن مرد خوب دقیق شده دید او را می شناسد!

– «شما، برود!»

امریکایی انگشتش را تر کرده چاپ بقه را از بازوی خود پاك نمود واظهار داشت: «من پسانتر بشما توضیح میدهم آقای الك، اماا کنون مشورهٔ خوب یك دوست رابشنوید وهمین الان به واندوس وات تیلفون کنید.»

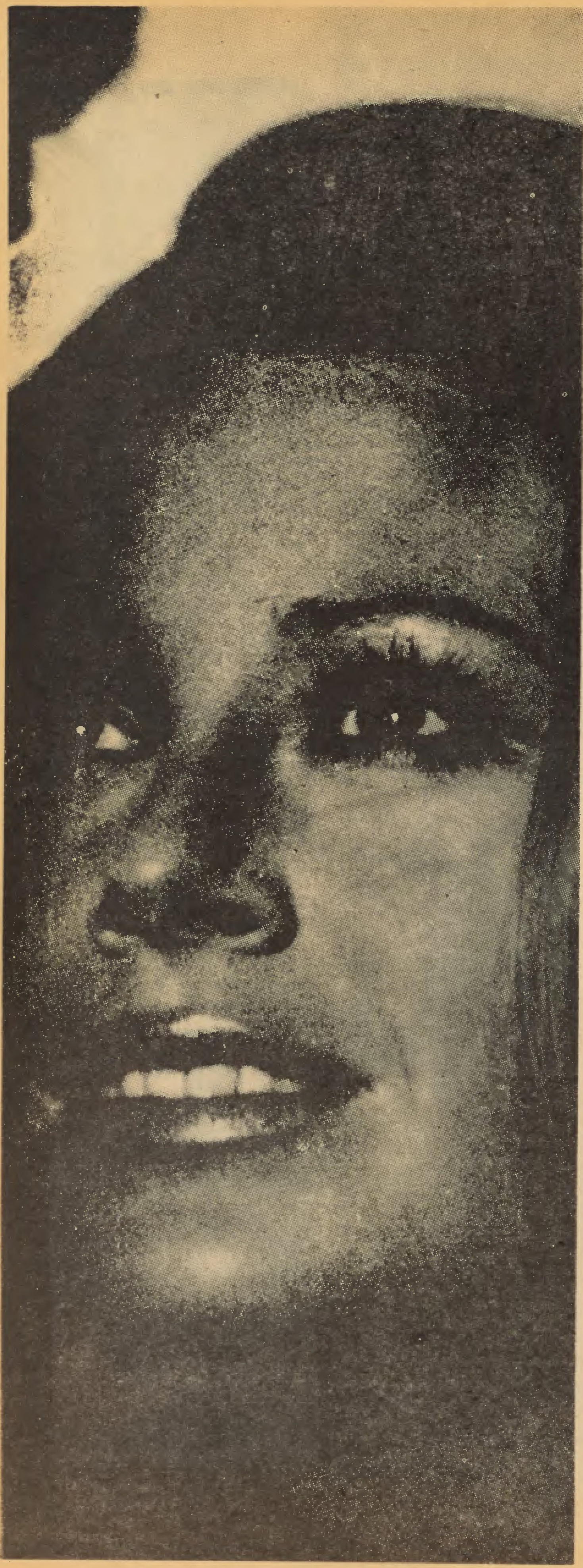
وقتی الك به دفتر خود رسید، تیلفون او پیهم صدا میداد.قرارگاه واندس وات با او تماس گرفته گزارش داد: «موتر پولیس شمارا در وسط چمنها متوقف ساخته ، دوتن از مامورن آنان را زخمی کرده‌اند و محبوس هم در اثر فیر کشته شده است.»

دیك گاردون و معاونش پس از ده دقیقه از دریافت گزارش به واندس وات بودند. بدنهٔ خراب شده موتر پولیس را دیدند که عدهٔ دور آن جمع بودند وپولیس ها اطراف موتر و مردم تماشاچی‌را حلقه کردند .

جسد لینوف به زندان نقل داده شد و درانجا یکی از جملهٔ حمله کنندگان بالای‌لینوف، پس‌ازگرفتاری محبوس شده بود.

این مرد توسطچند تن ازمحافظان زندان بر حسب تصادف‌دربازگشت از تفریح وسط چاشت اوراگرفتار کردند. پس از یك معاینه کوتاه معلوم شد که مرمی قلب لیتنوف‌را سوراخ کرده و فورا باعث هلاکت او شده است.

زندانی تازه در حدود سی سال داشت و نسبت به اکثریت نوکران سازمان بقه ها زرنگتر و کارکشته‌تر بنظر می آمد. هیچنوع سلاحی نزدش پیدا نشد و او ادعا کرد که دریك دسیسه بهیچوجه اشتراك نداشته است. او مدعی شد که یك مامور بیکار است و درست درلحظهٔ



که از وسط چمنها می گذشت بر موتور پولیس حمله شد در حالیکه به تعقیب قاتل اقدام کرده میخواست او را دستگیر کند، بی‌موجب توقیف گردید.

الك به او گفت: «بقه، تو یك مردهٔ بیش نیستی!» و آنگاه‌ازپشت عینك سفید خود نگاهی بقیافهٔ آن مرد فکند و به حرفش ادامه داد: «وقتی زنده بودی در کجا زندگی میکردی؟»

محبوس اعتراف کرد که در شمال لندن در خانهٔ زندگی میکند.

الك در جواب گفت: «کسانی که در قسمت شمال شهر لندن زندگی دارند برای گردش به روی‌چمنهای واندسس وات نمی آیند.»

الك با نگران عمومی زندان‌صحبت مختصری کرده، سپس از زینه ها فرود آمده وارد حیاط مربع شکل عقب عمارت زندان شد. الك نگاهی به اطرافش افکند.

چهار سمت حیاط را که زمینش از سنگ پارچه، دیوار های بلند کشیده بودند. دریك گوشه این حویلی مربع شکل یك اتاق که شباهت به ورکشاپی داشت جلب نظر میکرد. دروازهٔ آن به روی خط آهن پس و پیش کشیده میشد.

الك به آن مرد خطاب کرد: بیابه اینجا داخل شو! کلید را که از نگران عمومی زندان گرفته بود به داخل قفل چرخانده دروازه راباز کرد. یك چهار دیواری سرد که رنگ سفید داشت دو دستك قوی بصورت چلیپا در سقف روی هم قرار گرفته و سه دانه گادرآهنی بین این دو دستك نصب شده بود. وقتی الك به طرف یکی از دسته‌های آهنی رفت، پیشانی محبوس پراز چین شد.

الك به‌آن مرد گفت: «بقه، تو جه داشته باشی!» وآن گاه پسته را پایین کشید. با کشیدن پتهٔ آهنی وسط صحن اتاق با صدای مهیبی باز شده زیر پای شان یك گودال عمیق پیدا شد که از خشت پخته کار شده بود. الك به صحبتش‌ادامه داد: «این دروازه راکه زیر پای آدم باز میشود به دقت ببین. آن آهن گادرت رد که روی آن با نباشید علامتگذاری شده می بینی؟محکوم باید پا های خود را بین آن قرار دهد تاجلاد هردو پایش را در زنجیر بکشد ور یسمان هم از ان آهن گارد که در سقف نصب شده پایین می آید.»

رنگ از صورت آن مرد پرواز کرد و با وحشت فراوان اظهار داشت:

شما نمی توانید مرا بیاویزید. من هیچ کاری نکرده ام!»

الك در جوابش گفت: شما یك انسان را کشته اید. شما یگانه کسی هستید که‌درجنگ، افتیده‌اید وحالا موقع آنست که کفارهٔ گناهان سائر اعضای باند را بدهید.»

الك در ختم کلامش از اتاق خارج شده دروازه را پشت سرش بست.

مرد محبوس دست لرزانش را بالا برده به لبها نزدیك کرده‌گفت: «صبر کنید. من حاضرم هر چه را میدانم بشما بگویم.»

یك ساعت بعد دیك گاردون با اطلاعات سودمند و قابل توجه به دفتر پولیس باز گشت. نخستین کاری که کرد این بود: جوشا یراد را نزد خود خواست. این مردولگرد وماجراجو با قیافهٔ خوش وخندان نزدیك آمد.

دیك به اوگفت: خوب‌آقای برادر حال قصه کنید. بفرمایید بنشینید.»

براد پاسخ داد: چیز مهمی برای گفتن ندارم. از یك هفته به‌اینطرف بابقه ها آشنایی نزدیك بهم رسانیده ام.

این برای من خیلی عجب آمد که آنها نباید همدگر شانرابشناسند واز همین جهت با اولین عضو این سازمان که بر خوردم نتوانستم برای شناسایی دگران پیشتر فتی کنم. من دریك هوتل سر راهی در دپت فورد با او تماس گرفتم. وامروز شنیدم که یك فوق العاده عاجل برای یك شرکت بزرگ واصل شده است و من تصمیم‌گرفتم در راه، سکاتلند یارد بمن خبردادند که یك گروه مربوط به سازمان بقه ها مامور شده اند لیتنوف را پیش‌از آنکه به‌وندس وات برسد، از سر راه شان‌بردارند.

ـ «شما کدام یك از سرکردگان بقه‌ها را دیده اید؟» براد سرش را بعنوان نفی تکان داد.

ـ «آمنها همه یك رقم معلوم می شوند. اما بطور قطع دو تا سه نفر

بقیه در صفحه ۵۷

خزانه هنر روس

نقاشان مانند اف ـ واستیلوف ـ ای‌ساوار اسوف ـای ـ شیشکین ـ ف پولنیوف وای لیوتیان درآثارخویش سرزمین مادری خویش رامنعکس ساخته وجهات شاعرانه وزیبا ی آنرانمودار ساخته اند .

کارهای هنری نقاشان بزرگ روسیه‌الیبا رپین وواسیلی سوریکوف ـ نگر معراج‌هنر پردووژنیکی میباشد نقاشی های رپین دردو تالاربزرگ گالری به نمایش گذاشته است آثار مردمی خارق العاده او. پورترت‌ها او نقاشی های تاریخی وی خصوصیت کارش رابه منزله یك هنرمند توانا ومستعد که آثار گوناگون ازخود بجا گذاشته است

آشکار میسازد . (نقاشی مشطاهرین مذهب درکرسك گوانیا) یکی ازبهترین آثارمردمی رپین محسوب میشود ـ درحالیکه وی درین اثریك واقعه مخصوص رامجسم میسازد ، توانسته است یکی ازوقایع تیپك زندگی کرد .

روسی رانیز تشریح نماید آثار تاریخی خیلی معروف هنری رپین عارشد از(ایوان مخوف وپسرش ایوان) و(قراقان زاپوروژه). درتالاریکه به سوریکوف اختصاص یافته است میتوان سه اثربزرگ تاریخی او را مشاهده کرد. (صبح اعدام ستر کسی) (بویادزمینیا مروزوما) و (منشکوف در



پورترت آی ـ شیشکین

بربوزوفو) . وادرین آثار ـ وقایع زندگی مردمان روسیه رادرگذشته های دور حیات مجددبخشیده وجنبش های معروف ومبارزات وکارنامه های عظیم مردم باریخها وایثار

وقربانی وابراز قهرمانی آنها انعکاس داده است .

کارهای ویکتور وسنت سوف وواسیلی ورشچاگین نمایانگر پرافتخاری نمایشگاه در

نیمه دوم شده نوزدهم شمرده میشود .

وسنت سوف اززندگی فولکلور روسی

درآثارش الهام گرفته است . وی درنقاشی هایش که نشان دهندهٔ سلك خاص خودش

میباشدقهرمانان فولکلوریك روسی وداستان های ایشانرا ترسیم کرده‌است . اثرشاعرانه



پورترت زن پارتیزان کار ف ـ موخینا

ودل انگیز (الیونوشکا) .وصحنهٔ (بعدازجنگ ایکورسوف یاتوس‌لاوچ‌باپلووتسی) باساس قصهٔ (توطئه میزبان ایگور) و(رزمندگان در بارهٔ مدافعین روسیه بوجود آمده ونمونه‌های تیپك هنری بشمار میایند .

در نقد نامه ایکه و ـ ستاسوف در بارهٔ (رزمندگان) نوشته ـ میگوید که (این اثر یك قوهٔ منظفرآرامی‌که، هیچکس‌رانمی‌ترساند. ورشچاگین یك سلسله نقاشی های متعدد دارد که ناشی از مسافرت های طولانی و ی میباشد فی المثل سلسله ای نقاشی های هندوستان سلسله ای نقاشی های ترکستان وبالقان اما ورشچاگین درواقع به مشابه‌یك

نقاش بر جسته صحنه های جنگی بشمار میاید. بحیث یکتن از شرکت کنندگان سه جنگ ، وحقایق شوم جنگ را بارنجها

ومصایبی که برای مرام در قبال خود دارد، نقاشی کرد ، است. او یکی از مخالفین سر سخت جنگ به لیو و نظر خودرا درین باره در نقاشی عصر اش «تجلیل جنگ» آشکار ساخته است‌که دراین اثر هنری از کاسه سر انسان ها ـدرحالیکه دسته‌ای از کلانمان آنرا احاطه کرده ودردورنمای‌آن شهر ویران شده ودرختان ذغال شده‌قرار دارد، مجسم میخورد در کتبهٔ چوکات شده ایکه از وریچاگین بیاد گار مانده است‌چنین خوانده میشود .

« اهداء به تمام فاتحین گذشته. جای وایند ».

این کتبهٔ نشان میدهد که وور شچاگین ازجنگ وتجاوز نفرت داشته وعقاید وی به نظریات‌مان نزدیك بوده است .

آثار قرن بیست بنوبه خود درین گالری به درخشندگی خاصی‌نمایان است وپورترت های ولانتین سیروف در پدیده های هنری رومانتیك منجائیل وکرونل در بین این‌آثار درخشندگی خاصی دارند. سیروف درپورترت های خود خصوصیت وقت اجتماعی‌واستعداد برازنده اشی راترکیب‌نموده است درپورترت «دختر باشفتالو ها جوانی وزیبایی ودم تازهٔ



پورترت دوژنکو دایرکتر کاراف‌موخینا

شباب که سه پازنده وپر جبینش است درحالیکه پور ترت کامل ور مولوا هنرپیشه تراژیك بالباس دراز سیاهش ، عالی است.

وروبل تجصیلات رومانتیك نشاط آوری را در آثارش جان بخشنده است‌در کارهای

وروبل یك انسان تنها مغرور سرکش‌با خصوصیت بی همکایش بزرگترین انگیزه آثارش بشمار میاید وروبل‌شرح عالی‌وکامل از «دومن» وکارهای دیگر لر مانتوف داده است.

نمایشگاه بزرگ اتحاد شورو ی آن‌رابه نوغ بی پایان‌خصلت هاسنگ هاوخصوصیات

فردی هنر مندان مدرن که هریك تلاش‌خود رابرای نو آوری و درعین حال وناداری‌خود

رابه بهترین‌عنعنات ریالستیك گذشته‌محفوظ داشته اند ، میتوان مشاهده کرد.

هنر مندان اتحاد شوروی‌زمان ماراوزندگی اتحاد شوروی‌رابه‌شیوه های متعددوگوناگون

وروش های مردمی شان تشریح نموده‌وهر جمهوریت سهم ارزندهٔ ملی خودرا درزمینهٔ هنر مردم اتحادشوروی ایفاء میکنندهمچنان ف ـ مو خینا واس ـ کونیو نکوب ـای ـ



پورترت شیلیاپن

کلو بکینا به آن تو میسکی نمایشگاه‌کار های مجسمه سازان والای اتحاد شوروی وسایرین وهنر رسایی ها. نقاشی ها رنگ آبی توسط نخبه های مانند ای ـ ستروموـ والیبید یواد ـ کار دوفسکی ـ جوزلیسکی د ـ شامرینو ف ـ کرکر ینسکی‌ـب ـ

پروزو کوف ، وای کبریك وعده دیگر رابه نمایش میگذارد.

نقاشی پور ترت های بر جسته که‌توسط هنر مندان بزرگی مانند م ـ نستروف ـ

پ ـ کورین پ ـ کو نچا لو فسکی عده‌بیشتر مهمانان خارجی این گالری ، تبصره‌هایی احساساتی در کتاب باز دید کنندگان این گالری ازخود بیادگار گذاشته اند.فی المثل

سیاحی از فرانکفورت درین کتاب مینویسد.

« درین دنیایی که نام‌آنرا گالری‌گذاشته اند واثر محو ناشدنی در ما گذاشته است، نقاشی های فراموشی نا پذیری را مشاهده

کردیم که به آینه ای ، نما یا نگر

راهی بود که مردم روسیه در دراز نای قرون آنرا پیموده اند .»

این آثار هنری بصورت عمیقی در قلعه همسایه های مان گذاشته است. آرزومندیم

که هنگام مراجعت به کشور مان درس‌نهایی راکه‌راجع به این سفر .به آنها باز گو میکنم به ما کمك نماید تاپس از سالهای رنج

واندوه ، بیشتر بفهمیم ویکدیگر را دوست داشته باشیم .»

سیا حی از امریکا می نگارد.

« پس از مشاهده تمثال های رنگه‌ایکه توسط یوسکو از آثارهنری این گالری‌تهیه

شده بود تصمیم گرفتم که روزی درین‌نسخه های اصلی را تما شاکنم. اما آنچه‌رادرینجا

مشاهده کردم وتجربه کرده‌ام نمیتوانم‌در قالب کلمات بریزم واین هنوز من‌در عدم تشریح نه‌تنها شامل تمثالهای که درینجا دیده ام میگرددبلکه ممنون تمام هنرشوروی میشود. این ذهنیت که من‌هرگز فراموش نخواهم کرد، در واق ارزش سفر یك هزار میل راه را دارد . »

بقیه در صفحهٔ ۵۹

ژوندون

در گرداب حوادث

دختری در جدال زندگی

راپور : ازمریم محجوب افسری

قایق سرسام آور زندگی در میان امواج خروشان سر نوشت شکست ازهم پا شید پرزهٔآنرا تندبادهوس درساحل ناکامی هاوبدبختی هانیست وپاشان ساخت . دخترك رفت وبا مردی پیوند دوستی بست رفت وبه سوی نابودی هاگام نهاد بازیچه سرنوشت گردیدونگاهی محبت آمیز پدروچهره معصومانه مادردل سنگ آنرا سخت‌تر گردانید رفت‌دامن‌عفت خویش رالکه دارگردانید وباشرافت خویش بازی کرد .

اکنون مانند پرنده بی آشیان از شاخچه بشاخچه دیگر پر میزند آغوشی میخواهد تااورا جای دهد وماوای میخواهد تا بستر بگستراند ودلش میخواهد تااورا نوازش دهد واشك هایش را بسترد .

ای وای نمی دانم چرااین طور جوانان خودرا درکام شعله ها و نابودی می کشانند وبی مهبا خودرا بدست طوفان‌یغماگر هوس‌میسپارند.

شریفه دختریکه ۱۸سال ازسن اش گذشته وتحصیلاتش را تاصنف هشتم مکتب ادامه داده‌است قهرمان این سرنوشت شوم‌است سرگذشتی که اورا خردکرد درگرداب گناه‌غرق نمود .

اودر جریان تحقیق میگوید : «زمانیست که بانصراله آشنا شدم بانصراله چندین مراتب پنها نی ملاقات کردم پدر ومادرم ازموضوع بی اطلاع بودند تابالاخره روزی با نصراله به طرف جلال آباد رفتم و نصراله من رابه یکی‌ازهوتل آن‌شهر بنام هوتل خاکسار برد وقتی که از نصراله پرسیدم این هوتل ازکیست گفت هوتل مخصوص خودم میباشد پدر ومادرم بازهم بی اطلاع بودند ودر منزل دوستان و خویشاوندان درپی من می‌گشتند درغیاب‌من مادرم چون ازیافتن من ناامیدشدبه پولیس مراجعه کرد وعکسم را به اختیار پولیس گذاشته بود بعداز ۱۵ روز دوباره به خانه مراجعه کردم رابطه من ونصراله بازهم ادامه داشت .

دریکی ازروزها ساعت ۵ بجه عصر ازمنزل بیرون شدم وبرای‌پدر ومادرم گفتم‌که من بخانه همشیره‌ام به چهلستو ن میروم وقتی به جاده پشتونستان رسیدم نصراله با موتر تکسی من رابه کارته پروان برد در کارته پروان دریکی ازکافی ها بعداز صرف نان دوباره به‌تکسی نشستیم اولانصراله باموتروان میخواست که من رابه جلال آباد ببرد قبول نکردم بعداز آن به طرف شمالی رفتیم در بین موتر دریور وماشراب خورده بودیم. طبق جریان شریفه از شدت افراط درشراب نوشیدن مو هایش رامی کند چون وضع اش خراب بوده موترزا استاده کردند که در اینوقت پولیس کابل آنها را دستگیر کرده وبه ولایت کابل سپرده است .

حالا گفتار نصراله راطبق جریان پولیس دراین مورد بشنوید :

مدت تقریبا پانزده روز میشود که باشریفه رفیق بوده که این دوستی ورفاقت درموتر های لین پل چرخی شروع شد وچندروز پیش از واقعه شریفه برایم وقت داده بود که به تاریخ ۲۶ر۱ر۵۲ ساعت ٤ بجه روز در حصه جاده پشتو نستان وعده داده بودم وهمرای محمد شفیع نام دریور تکسی موتروالگاه که یکی ازرفقای من می باشد یکجا شده به موترآن سوار شدیم که خودم به همراه محمد شفیع درسیت پیشروی وشریفه به عقب سیت موتر نشسته بودیم . میخواستیم بطرف شمالی هواخوری برویم چون شریفه حالش بسیار بدبود موهای خودرا می کند درهمین موقع موتر استاده شد که موتروان جیپ‌والی کابل‌آمد ومایان‌را دستگیر کرد واین رااعتراف میکنم که باشریفه همبستر شدم .

اکنون گفتار موتروان را از زبان خودش در بررسی تحقیق پولیس بشنوید .

ساعت ٤ بجه عصرخودم ازده‌کیپك بطرف شهردر حرکت بودم در راه کارته پروان آمدم همین دختر وپسر به موترمن دست دادند وبه طرف باغ بالارفتند وبعدازآن به جانب شمالی رفتیم نصراله رامی شناختم امادختر رانمی شناختم شراب به‌نزد خودشان بود شراب رادربین موتر نوشیدند اما من نخوردم تا قسمت سرای خواجه رسیدیم وازآن جا دو باره بطرف کابل روان شدیم درحصه حسین کوت موتر رااستاده کردم‌که والی صاحب کابل مارا دستگیرکرد .

مادرشریفه میگوید: در سال ۱۳۵۱ شریفه صبیه‌ام به‌عزم مکتب ازخانه برآمده بود وساعت ٤بجه عصر دو باره به خانه نیامد به خانه های دوستان وغیره اقارب جستجوکردم شریفه رانیافتم بالاخره مجبور شدم به شعبه تعقیب بایك قطعه فوتو آن مراجعه کنم بعدازمدت ۱۵روزشریفه درحصه دروازهٔ خانه‌واقع تایمنی‌وات آمده بود خودم به خاطر این که قوم دارمی باشم به‌کسی چیزی نگفتم بعدآآنرا درخانه قید کردم ونمیماندم که بیرون شود. بعداز چندروز اورا به مکتب شاه شهید داخل کردم یك روز ناوقتر به خانه آمد برادرش دیگر نگذاشت که مکتب برود اما فردای آنروز برایم عذرکرد که دیگر ناوقت به خانه نمی آیم از هما ن تاریخ دیگر اثری ازوی ندید م تقریبا سه ماه میشودکه گم شده درمرحله اول وقتی مفقود شده بود اعتراف کرد باکسی همبسترشده‌اما شخص مذکور رابرایم نگفت اما حالاکه دستگیرشده‌ازحکومت محترم خواهش میکنم‌که باهمین پسریکه دستگیر شده اورانکاح کنید .

وبالاخره اکنون نتیجه اوراق و پولیس رابخوانید :

روی این دلایل معلوم می شود که شریفه یك دختر هوس جو بوده که سرنوشت مشوش آنرا به جنگ مردهای بی عاقبت وبی منطق میدهد .

بناء ارتباط دوستی بین شریفه ونصراله ثابت بوده ورفتن شان به طرف شمالی به منظور سیل و ساعت تیری این رابطه نامشروع را ثابت می سازد اماچون نشه میشود پریشان حال‌گردیده موتر رامتوقف می سازد. بالاخره مراجع‌به‌دوکتوران موظف ازعدم باکره بودن آن‌اطلاع میدهند ولی شریفه بانصراله نز د پولیس مسئولیت شد ید داشته مستوجب مجازات سنگین میباشد.

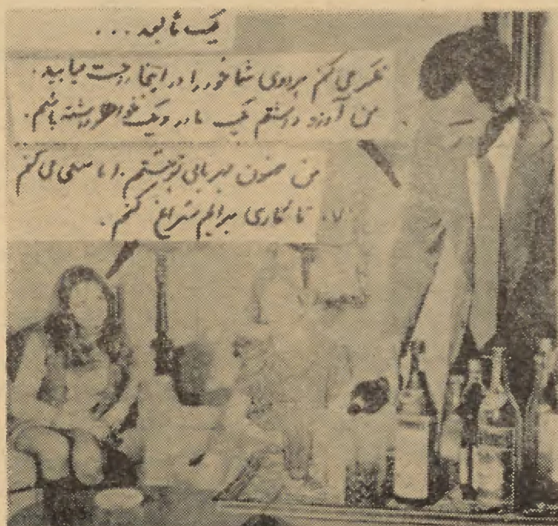


سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطـرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفاً درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتاً به یکد یگرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگویدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خـو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینـك‌بقیه داستان :







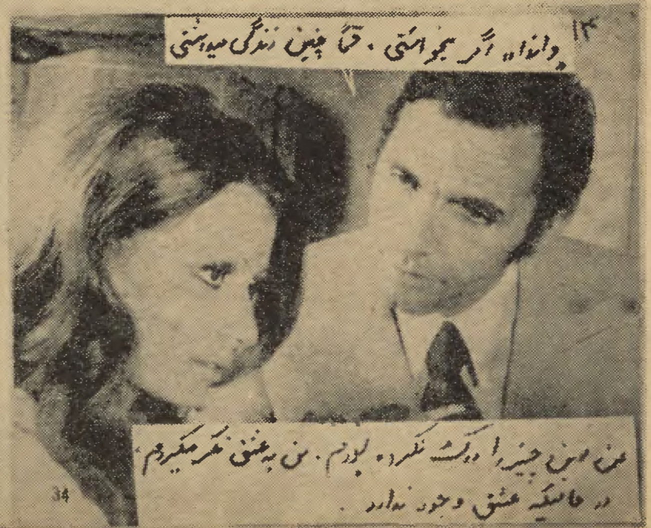



ژیلو، هر شب از دیدن این دو خانم دچار حیرت میشوم.
ژیلو، یکهو مغموم میشوی، حتماً چیزی شده.
۲۱۰
هیچ چیزم نیست. من اینطور عادت دارم.


خواهرزاده عزیزم، از وقتیکه بخانه تو هستم خود را خوشبخت حس می کنم...
و تو، واندا؟
۲۱۱


برای من همه چیز زیباست.
۲۱۲
خوب... ببخشید، من میرم قهوه‌ها را بیاورم.


تصور بکن بخاطر آمدن بچه‌ها...
آیا واقعاً این زندگی خوشت میاید؟
۲۱۳


۲۱۴
واندا، اگر بخواهی، حتماً چنین زندگی میداشتی
من همین چیزها را کشف نکرده بودم. من به عشق فکر میکردم
در حالیکه عشق وجود ندارد.


واندا، ثروت تو باعث خوشبختی میشود البته در صورتیکه
مرد ساخته شده خود را انتخاب کنی.
۲۱۵
باقی دارد

حادثه در نیمه شب

تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال جریان بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل بابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت گرفت که فکرمی شددرقدم اول جوزف . ویسون ودیو نپورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. این هم بقیه داستان.

لی گفت :

ـ بلی . خوشبختانه اودیل همراه من بود وبه کمك یکدیگر توانستیم که آنتی رابه اطاق خوابش ببریم .

برید فورد طوری معلوم می گردیدکه اصلا گفتار لی رانشنیده است . بعد گفت :

ـ اما چرا؟ شما چرا به برج شمالی رفتید تانمونه قطارآهن رامشاهده نمائید؟

لی گفت :

ـ مادربین چمن قدم می زدیم. نزدیك میدان تینس . درآن لحظه می خواستم که راجع به پیشنهاد توباآنتی صحبت نمایم . دراین وقت آنتی چرخ کوچك فلزی را از روی سبزه هابرداشت وگفت چرخ مذکور متعلق به نمونه قطارآهن شاهدخت سرخ پوستان است .

برید فورد گفت :

ـدربین سبزه ها؟ روی سبزه ها افتیده بود؟ چرخی ازنمونه قطار آهن شاهدخت سرخ پوستان ؟

اوبچنان قدرت ومحکمی صحبت میکرد که لی متوحشانه سرش رابلند کرد وسوی او نظرانداخت وگفت :

ـبلی. اوبمن گفت که رفته واودیل راپیدا کنم ودسته کلید هارا بردارم ومایکدیگررادر یکی ازاطاق های برج شمالی ملاقات کردیم. وقتی که دروازه راباز کرد ودریافت که نمونه قطار آهن سرقت شده به این حالت افتید .

لی دوباره دست بگریه زد .

برید فورد گفت :

ـآه خدای من. این چه وضعیت وحشت آور است . یك چرخ دربین سبزه ها، من باید فوراویلسون راملاقات نمایم .

لی گفت :

ـ آه برید. حالانی . من میدانم که نمونه قطارآهن ارزش فوق العاده برای آنتی دارد. اماآنقدر که توفکرکنی برای من ارزش ندارد. ترجیح میدهم که توبامن وآنتی بااین حالت تاسف آور دراین جاباشی .

بریدفورد دستش راروی چهره اش فشار داده واین کار رابه آهستگی وبه تانی انجام داد. بدن سخت شده اش قدری سست گردید واین سستی طوری معلوم می گردید که اوهم دراین آرامش بی میل نبوده است .

برید فورد گفت :

ـ بسیار خوب .

اوبازوی لی راگرفت وآنها سوی دروازه مقابل حرکت کردند . همینکه پیش رفتند آوازموترداکتر سندیباخ راشنیدند . درپهلوی موترش امبولانس مرکزصحی شهر درحرکت بود .

وقت کمی برای پرس وجو باقی مانده بود. داکترسندیباخ دستورداد که آنتی را فورا به شفاخانه نقل بدهند واورا تحت مراقبت شدید قرار بدهند ساعت درحوالی بعدازظهر بود که داکترسندیباخ آنتی رابه یکی ازاطاق های بخصوص بانرس های ماهروباتجربه منتقل ساخت . ساعات دردآور به کندی می گذشت. به هیچکس اجازه داده نشده بودکه داخل اطاق شده وازآنتی دیدن نماید .

بدین ترتیب لی این ساعات رابه مشکل وزحمت فوق العاده زیاد سپری می کرد . می کوشید که آنراتحمل نماید. ساعات روز وشب راباقدم زدن های لایتناهی در دالان شفاخانه می گذرانید. برای اوناممکن بودکه ساعتی بیاساید وروی چوکی آرام گیرد . بریدفورد التماس میکردکه اقلابرای چندلحظه لی رامجبور به نشستن کند امالی نمیتوانست که این کارراانجام بدهد . اوبه قدم زدنش ادامه میداد .

لی درروز آینده برای چندلحظه مختصربه همراهی بریدفورد به قصرآمد . برید فورد میخواست که جزئیات قضیه سرقت نمونه قطار آهن راپیداکرده واستخراج نتیجه نماید . او گفت که این کار کوچك ترین وبی ارزش ترین کارهای است که فعلامیتواند برای آنتی انجام دهد. اومیخواست که باویلسون روبروگردد. وهمینطور میخواست که بادیونپورت به تماس آید . هنگامی که بریدفورد مشغول بر رسی قضا بود لی به اطاقش رفته تشناب گرفته ولباسش راعوض کرد .

درهنگام بازگشت به قصر لی احساس کرد منظرهٔ راکه می بیند شاید تصادفی بوده ومنفعت درآن ذیدخل نباشد زیرادرآن لحظه بریدفورد رامشاهده کردکه باایزایل در کنار موتر کوچکی که ایزابل خودرا توسط آن به قصرمیرسانید وازآن جابخانه اش می رفت گرم صحبت است . ایزابل در این لحظه اورا دید اوبه آرامی به گفتار برید فورد هنگامی که صحبت میکرد گوش داده چهره اش جدی بودوچشمانش روی چشمان برید فورد میخکوب گردیده بود. هنگامی که لی رامشاهده کردکوشیدکه لبخند ساختگی تحویل اوبدهد. بعدسوی لی دیده ودرحالیکه ازسراپایش تاثرمی بارید بدون ابراز کلمه آرام باقی ماند .

لی همینکه ایزابل رامشاهده کرد تحت تاثیر قوهٔ آنی گفتار بدون مقدمه آمده وگفت:

ـ آیابهترنیست که به قصر آمده ودرهمین جا باشی؟ من خیلی دلم میخواهد که تودر اینجا بمانی ایزابل ؟ واز امور قصر وارسی ومواظبت نمایی .

ایزابل به عجله سوی بریدفورد دید . این دیدن خیلی طبیعی بود ویااینکه لی این طور استدلال کرد. لی اکثرا آندو راسر گرم صحبت دیده می بود. بدون شك ایزابل برای گرفتن جواب ویاموافقه برید فوردسوی اونظردوخته بود. بریدفورد خندیده وایزابل رویش راسوی لی چرخ داده وگفت :

ـ البته لی. من ازبودن دراین جا خوش میشوم .تاهر وقتی که شمابخواهیدواگربودنم باعث اذیت شما نشود..

لی گفت :

ـ بودن توهرگز باعث اذیت من نمیشود. من میروم وبه ایلامی گویم که اطاقی را برای توآماده نماید .

لی این کار راانجام داده وبعد به همراهی بریدفورد سوی شفاخانه حرکت کرد. درجریان برگشت آنهاسوی شفاخانه بودکه لی فهمید تاچه اندازه ازدست دادن ویامفقود شدن نمونه قطارآهن برای صحت واز دست دادن سلامتی آنتی خطرناك وزهرآگین بوده است.

دیونپورت به کمك ویلسون آنرا برداشته بودتاپاکش کرده ودرمحل مناسبی بگذارش. البته ازوقتی که نمونه مذکوررا در سالون بزرگ گذاشته بودند سالیان زیادی را در برگرفته بودکه کسی به فکرش نیامده وآنرا پاك نکرده بود. ومطمئنامتوجه بودن وعلاقه داشتن شدید به آن ازدیدن آن چرخ کوچك درلابلای سبزه های چمن بخوبی حدس زده می شد. آقای دیونپورت نمونه قطار آهنی راازمحل نگهداری بطورمخفیانه برداشته بود تاوقتی که دوباره برگردانیده می شود آنتی رامتعجب نگهداشته باشد .

لی باخودش فکرکرد :

زیرا آنتی مریض است ومن تنها هستم.

ـ خیلی خوب . اوآنتی رامتعجب ساخت .

امالی درحالیکه آنتی به شدت مریض بود اصلاعلاقه ودلچسپی به این نمونه قطارآهن درخود سراغ کرده نمی توانست . اوحتی نمی خواست به بریدفورد بگویدکه اودیده که جوزف چرخ نمونه قطارآهن راکه درلابلای سبزه هاافتیده بودبرداشته است اونمیخواست

بقیه درصفحه ۵۵



بقیه صفحه ٥٤

حادثه‌ای در نیمه‌شب

که بریدفورد ازین نقطه نظربه دردسربیافتد. حالابرای اوچه فرقی میکردکه ازاین رازپرده برد‌ارد ؟

وقتی که آنها به شفاخانه رسیدند داکتر سندیباخ به آنهاگفت که درآن بعدازظهر آنتی را شاید بتوانند ملاقات نمایند .

داکتر سندیباخ گفت :

ـ حالا اوبه هو ش آمده است ومیداندکه چه چیزهای دراطراف درحال جریان است . اماآنقدرها زیاد امیدوار نیستم .

وبه عجله اضافه نمود:

ـ این ضربه یکی ازضربات شدیدی بود که براووارد گردیده است واحتمال دارد که هرلحظه دوباره درعالم فراموشی غرق‌گردد .

بالاخره وقتی‌که به آندواجازه ورود داده شد بریدفورد ولی هردوداخل اطاق گردیدند.

ساعات سختی راکه لی وبریدفورد درکنارهم گذرانیده بودند باعث نزدیکی فوق العاده زیادآندو گردیده بود. آنهاآنقدر زیاد باهم صحبت نکرده بودند امافوق العاده درتماس بودند. وقتی‌که اشك سیل آساازچشمان لی سرازیر گردید دستش‌راسوی وی درازکردو بریدفورد آنرا به محکمی فشرد واشك هایش بی محاباتالبه زنخش سرازیر شد . آنها طوری معلوم می گردیدند که ازدوبدن یك بدن‌ساخته ودرهمه اموربا‌هم‌شریك‌باشند.واین یك‌وجودآنهارابه اندازهٔ نزدیك به‌هم‌گردانیده بودکه دردومشقت راازورای‌خاموشی وسکوت به‌اندازه مساوی تحمل می‌کردند ومیکوشیدند که زیادترباهم صحبت نکنند . وحالا آندو درکنار بستر آنتی انتظار می کشیدند.

آنتی چشمانش راباز کرده وباتبسم رنگ پریده گفت :

ـ نزدیك تربیائید عزیزانم .

لی برید فورد زیادتر خودرابه‌بسترآنتی نزدیك کردند . آنتی دست دیگرلی را که‌آزاد بود بدست گرفت ولی اجازه دادکه دستش در دست آنتی‌بماند.

آنتی گفت:

ـفکر میکنم که‌برای مدت زیاد با شمـا نخواهم بود .

لی تاسر حد اعظمی کوشید که از فـرو ریختن اشك جلو گیری نماید . لبش را با دندان گزیده وسر ش راپائین انداخت.

آنتی باآواز زمزمه مانند و بی رمـق اش دنبالهٔ سخنانش راگرفته وادامه داد:

ـمن زندگی خوب و پرجمع و جـوشی داشتم . بسیاری مردم بامن مهربان بود ند ودر بین آنها کسانی بودند که مرادو ست داشتند وبسیاری کسانی که من آنها رادوست داشتم . من بدون درد وتاثر می میرم .

لی وبرید فورد درخاموشی کشندهٔ بسر می‌بردند . برای آنها کلمات و جود نداشت تا ابرازش دار ند.

آنتی گفت:

ـتنها یك آرزوی آخری دارم که متو قـع هستم بر آورده شود. از آنجای که دست کمی برای ابرازش دارم باید آنرا به عجله بگویم . این یکی از بهترین آرزو هـا ی من است لی که تو وبرید فورد روزی‌باهم زن وشو هر شوید .

برید فورد گلویش راصاف کرده وباتاثر عمیق گفت :

ـآنتی من قبلا ازلی خواسته ام که بامن ازدواج کند .

آنتی گفت:

ـآه خدا وندا تر اسپاسگذارم.

وباحرارت غیر قابل وصفی ادامه داد:

ـپس به این ترتیب من درعقیده ام که شماروزی سوی یکدیگر جزب می شوید به اشتباه نبوده ام.

آنتی دست برید فورد راگرفته ودوبار ه شروع به‌صحبت بااونمود .در حالیکه مادرانه سوی او نظرمی‌انداخت گفت:

ـمن دراین تابستان ترا مانند پسرخودم فکرمی کردم. تو تااندازهٔ زیاد مهربان‌ومدد گار برای من بوده ای . تومانند خزانـهٔ‌برای یك‌زن سال خورده هستی . می فهمی چـه می‌گویم ؟

ودرحالیکه دست بریدفورد را می فشرد ادامه داد :

ـمن تراورثهٔ قانونی ام‌گردانیده‌ام.

این کلمات ضربهٔ شدیدی به‌لی واردکرد. تاثرات‌اورا، علاقه ودلچسپی اورا جریحه‌دار نمود.لی به‌سخنان‌آنتی گوش میداد چهرهٔ‌اورا به‌سخنان آنتی گوش میداد . چهـرهٔ او را مشاهده می‌کرد که‌گاهی سوی او وگا هـی سوی بریدفورد متمایل می گردید.بریدفورد کنار بستر آنتی ایستاده ودر حالیکه سر ش راپائین انداخته بود تبسم خفیفی درگو شهٔ لبانش نقش بسته‌بود.

بریدفورد باآرامی و تقریبا بایك جهـان خوش ابراز داشت:

ـشماخیلی سخاوت مندهستید .

دراین لحظه لبخند روی چهره اش‌زیادتر عمیق گردید. این‌خندیدن طوری معلـو م می‌گردید که اوبه‌چیزهای‌گوش میدهدکه‌اصلا اعتماد ندارد ویابه اصطلاح همهٔ این هارا درخواب می‌بیند .

وادامه داد :

ـاین یك اشارهٔ زیبا بود. من آنرا همان طوری قبول می‌کنم لی وارث شما است.من این رامی دانم .

آنتی تقریبا عبوسانه گفت :

ـاماا‌گرچیزی‌بایدسرلی‌بیاید کمال‌عدم‌مسؤلیت مرا نشان خواهد داد که منابع ضرو ر ی رابرای او قبلا آماده نساخته باشم تابتواند درصورت بروز آن برایش مفید واقع گردد . همین طور نیست ؟ آقای دیو نپورت مرابه این نکته ملتفت ساخت .

آواز آنتی در این لحظه اضطراب آلـو د می نمود. او ادامه داد:

ـ من دیگر وارث ندارم. چه‌بسر پو ل های پدرم آمده است که عین تعامل روی لی تکرار شود؟

(ناتمام)

بقیه صفحه ٤٠

عجیب‌ترین هوتل

دادن دکمه ای‌در اطراف اتاق باریدن باران را تماشا کند در حالیکه‌اصلا آسمان صاف‌هم می‌باشد ،دربعضی از اتاقها با انداختن ١٢ دالر دریك دستگاه چپرکت مسافر سه متر از زمین بلند شده معلق در هوا با قی می ماند .

کمترین پولی‌که باید انسان‌برای یك شب درین هوتل بپر دازد ٨٥ دالر است .

بقیه صفحه ٤٥

تغذیه ونگهداری

غذای که بر علاوه شیر به طفل داده می شود باید ایلك گردد که به آسانی بلعیده شود .

تدریجا غذای نو مخصوصاگوشت وسبزی غدوات هضمی را تحر یك میکنند وطفـل‌را برای گرفتن شوربای غلیظ و شوربای ترکاری ایلك ناشده آماده میسازد .

اگر مادرشیرکافی‌نداشته باشد چه بایدکرد؟

اول بداکتر اطفال مراجعه کنید تا علت آنرا یافته ودر قسمت رژیم روزانـه تـان مشوره خوبی به‌شما بدهد شایدبه یکه‌قدار و یتامین ضرورت داشته و یا کدام مر ض مزمن داشته باشید که باید معالجه شوداگر تمام کوششهایتان بکدام نتیجه نرسید ، از شیر زن دیگری ویا از غذای مصنو عـی استفاده کنید . همیشه طفل را ابتدا از پستان شیر داده و تغذیه ر ا با میکسچر مصنوعی کودك‌خاتمه دهید. طفل را درصورت امکان باقاشق و الی چوشك شیر بد هید چوشك سر بوتل باید قایم بسته شده ویك سوراخ خورد داشته باشد .

برای تغذیه مصنوعی اطفال شیر خشك بسیارمعمول است . شیر پودر ی مخصوص اطفال باید برای کودکان بالاتر از یکماه‌تا یکسا له داده شود .

برای اطفال‌تابه هنگام و کمتر ازیك ماهه غذای مخصوص طفل کـه به آسانـی هضم و بمواد مورد احتیاج تبدیل میگر دد سفارشی میشود ، اغذیه مذکور دا رای‌کاربو-هایدرت های‌مخصو ص‌است که میکروارگانیزم مفید را در روده های طفل جا میدهد.

اطفالیکه به غذای مصنوعی بزرگ می شوند نسبت به آنانیکه با شیر مادربزرگ می گردند صحتمند تر به نظر می رسندلاکن ایشان برای قبول امـراض بیشتر آمادهو مستعد بوده و بیشتر به مشکلات هضمی مواجه میشوند که برای صحت مضر است بناء صرف در صور تی به طفل غـذا ی مصنوعی داده شود که راه دیگری موجود نباشد و هم داکتر اطفال موافقه کندکمترین مقدار شیر مادر هم طفل را صحتمند وقوی بار می آورد . در قسمت اشتهای طفـل محتـاط بـوده ویـرا مـجبور بـه خـوردن نسازند .

بقیه صفحه ٤٥

به‌سرگرمی های . . .

اوقات در منزل تنها بسر می‌برند ،شرکت در بعضی کار های عام المنفعه از قبیل عضویـت در انجمن های زنان ،وجمعیت های از همین قبیل ،همچنین مطالعه دررشته هـای هـنری، بافندگی ،وکار های دستی برای شان بسیار مفید بوده وتلطیف روح آنان کاملا مـوثر است .

اینکه چه نوع‌سرگرمی ومشغولیتی برای تان مفید ومناسب است بستگی به سلیقه وذوق واستعداد ومحیط اجتماعی شمادارد .به خزانه فکر خود رجوع کنید، ببینید چه چیزهای‌را دوست دارید ،به کدام فن وهنر علاقمند ید وچه استعداد های درشما وجود دارد .

برای همهٔ این کار هاپول لازم نیست،به اطراف خود نگاه کنید .شما می توانید بـا شرکت در انجمنها وموسسات خیریه مـصدر خدمات مهمی شوید .

به سر گرمی هاومشغولیات خود توجه کنید ودر صورت لزوم تغییری در روش خود دهید. سعی نمائید آن تغیر در جهتی باشد کـه مصاحبت ورفاقت با شوهر رابه‌نحو درستی برای تان فراهم سازد .

بقیه صفحه ٢١

بدتر ازمرگ

ـ امید وارم دراین تصور نبوده باشی‌که من فقط بحرف تو میتوانم اعتماد کنم ؟

ـ یعنی اگر پیر مرد را اینـجا رهاکـنم وخودرا غیب بزنم، امکان ندارد؟

ـکمی دشوار است ازچشمانت معـلوم است که چقدر اورا دوست داری ؟

بگو به بینم چرا اینقدر به او علاقـمند استی. مگر پدرت است ؟

ـ آری.

ـ پس خیلی بهتر شد. تو ناگزیر برای خاطر او مراجعت خواهی کرد، ولو دوستش داشته باشی یا نداشته باشی. دختررابیاور واورا باخود ببر.

وقتی دید کریج ازجا نمی جنبد، دایتون بالحن آمرانه خطاب به اوگفت:

ـ گفتم، حرکت کن. همین اکنون‌ودختر را به محلی که نشانی کرده ام بـیاور.تـا دو ساعت دیگر باید این کار تمـام شود. دوساعت و قت داری، فـراموش نکن.من‌از انتظار کشیدن زیاد متنفرم.

کریج ، آرام آرام بلـند شد. ازیکسو باگوشهٔ چشم قدرت بدنی دایتون را تخمین میزد واز جانبی ضعف خود ودردی راکه‌زخم بازویش داشت، بهم مقایسه میکرد.راه‌نجات بسته بود باید هرچه دایتون بلیزمیگویـد، چشم بسته انجام دهد.

دایتون دوباره غرید.

ـ بچه زود باش . این راهم بفهمم که‌خاك این جزیره وجان کسا نیکه دران زنـدگـی میکنند، همه ملکیت من است.

کریج نگاهی به چار گوشهٔ قهوه خانـه افگند وتشخیص داد حد اقل نیم درجن‌آدم کش درپناه سایه ها آمادهٔ حمله واطاعت‌از دایتون بلیز استند. ناچار طریق حل‌دومـی راکه مسالمت بود برگزیـد وراه خـروج‌از قهوه خانه را در پیش گرفـت. قدرت‌آنـرا در خود نـمی دید که بـه روی سرافیـنو نگاه کند.

در بیرون قهوه خـانـه یك مـرسدس «ای-اس ٢٢٢» شکاری منتظر بود.چوکی‌های پیش روی آنقدر بعقب رفته‌بود که دیگرجای نشستن بزحمت پیدا می شد. طبعابرای‌مرد غول پیکر چون دایتون بلیز جز این راهی برای نشستن در چـوکـی پیش رو سراغ نمی شد .

کریج شتا بان بساحل فرود آمدوهمینکه سوار قایق خود شد، موتور های آنرا بکار انداخت . لحظه یی فکر کرد به بـرادرزن پیرمرد وسلینا که اینك در قـایق دیگـر منتظر احوال اوبودند ـ بایك مقایسهٔ‌عاجل بین انتخاب پیرمرد یادختر، یقین کـردکه هرگز نمیتواند سلینا را برپدر خوانده اش ترجیح دهد.

قایق دوباره داخل آبنا حرکت میکردولی اینبار مسافر زیبا وثرو تمند نیز بر عرشهٔ آن دیده می‌شد. کریج خـطاب به سلیـنا زیبایی های ساحل جز یره را نشانـداده گفت:

ـ سلینا نگاه کن. مثل بهشت است.

سلینا نگاهی به دور وبر افگنده‌ازکریج پرسید:

ـ مگر به نظر تو چنین نمی آید؟

ـ آه واقعا زیباست .

ولی نگاهش درافق پیش رو دوقایق‌جنگی را تشخیص دادکه بسرعت به سوی آنهـا نزدیك می شود. سلینا پرسید:

ـ خیلی گرفته بنظر می آیی ، در حالیکه باید خوشحال باشی زیرا اینك‌بـه مـحل مقصود نزدیك شده ایم وکـارت مو فقانـه پایان می یابد. چنین نیست؟

ـ چرا؟ .. چرا؟ همینـطور است ولـی خستگی وگرفتگی من بدلیل وقایعی است‌که که بعداً آگاه خواهی شد .

بقیه‌درصفحه ٧٥

به‌اثر ترکیدن دیگ بخار . .

ولف گن مار گن تبعه آلمان که دررشته لابراتواری تخصص داشت در قسمت تقطیر چرس‌مایع باماهمکار بود.

چرس مورد ضرورت را در هر فرصتیکه میخواستیم ازرستوران ۲۵ ساعت واقع شهرنو به پول‌نقد بدست می‌آوردیم.

برای اینکه اسرار ما کشف نشود، یکتعداد قالینچه و قالین های افغانی رابمنظور تجارت خریداری میکردیم تا مورد توجه و سوظن‌قرار نگیریم.

اتاق اپارتمان مربوط به دبرار سیموس بوده ومابه صفت مهمان دراتاق اوزندگی مینمودیم.

پیغله لین کمپ‌بل که قرار اظهار خودش ۲۰ سال داشت و از یك‌خانواده سرشناس نیویارك است‌گفت :مستریح ترین زندگی خانواده را ترك گفته برای چشیدن لذت‌زحمت و مشقت زندگی با یك عده جوان همسفر گردیدم وبالاخره به‌همراهی چارلس" برسن‌وارد کابل شده وباهیپی های دیگر ودر محافل چرس کشی شان اشتراك مینمودم.

ریچارد هارنی جوان ۲٤ ساله امریکایی گفت :پدرم در کنساس تجارت میکند ومادرم در موسسه کلانسالان عضویت دارد . زندگی یك‌نواخت عیش ونوش وتفریح وخوش گذرانی های اشرافی‌خسته ام‌ساخته بود، فرصتیکه اطلاع‌گرفتم یکعده رفقای من‌به عزم سیاحت جهان‌برآمده اند، من‌نیز با آنها، رفیق شده به‌راه افتادم، پیغله سوسن بکلمن به صفت معشوقه‌با من همراه گردید وسر انجام بعداز سپری کردن صدها محفل چرس کشی وارد کابل شدیم.

برای اینکه جرم لابراتواری چرس رامخفی کرده واسرار دسته جمعی خویش راپوشیده نگهداریم به خریداری قالین زیورات انتیك وسایر تولیدات افغانی مبادرت ورزیدیم.

ولف گن مارگن رهنمایی لابراتوار مابود ودبرار سیموس ازجمله همکاران ما محسوب می شد.

سوسن ،دوشیزه طناز و قشنگ امریکایی که ۱۹ سال داشت‌گفته های‌ریچارد هاتی را تاییدنمود .

محمد کریم ولد ابوالخیر ساکن پنجشیر مستخدم اپارتمان گفت: این اشخاص از مدتی به اینطرف درین اتاق زندگی می نمودند ومرا برای تهیه غذای روزانه در مقابل پرداخت ماهانه ۱۲۰۰ افغانی استخدام نموده بودند .از طرف شب عموماً به منزل خود می رفتم‌وازطرف روز در خدمت آنها بودم. نسبت اینکه بوی چرس وشراب درین محل زیاد بود، تصمیم گرفته بودم علایق خو را به آنها قطع بسازم.

پولیس بعد ازیك سلسله تحقیق وتدقیق به این‌نتیجه رسید که ولف‌گن‌مارگن شخصی نام نهادی می‌باشد که اشخاص مذکور برای فریب دادن پولیس آنرا طرح وبه میان آورده اند چون آدرس و هویت ولف گن مارگن توسط اشخاص متذکره معلوماتداده‌نشد، پولیس دوسیه‌رابه‌مسوولیت همین اشخاص بسته کرده چنین نضر به داد:

اگربه واقع بینی به این جریان نظر اندازیم، معلوم میشود که‌این اشخاص جهت نیل به آمال وآرزو های‌شوم خود، بدون هیچگونه‌شك وتردیدی ،بحیات و شخصیت انسانها بازی می نمایند. جرم ارتکابیه آنها که عبارت از تقطیر چرس مایع می باشد، مستندبه‌فقره دوم‌ماده ۲۵قانون اجراآت جزایی یك‌جرم مشهود می باشد. چرس یکی ازمواد خطیر ومضر بوده در اثر استعمال آن اختلال عصبی و روحی به‌شخص استعمال کننده‌پیدا میشود، در حقیقت‌امر چنین‌معتادین باردوش جامعه شده وصدها جرم و جنایت دیگر از آنهاسر میزند بی‌بند وباری وبی لگامی این اشخاص ازسببی واضح و هویدا است که آنها طرف‌به منظور منفعت شخصی، ماده مخدره شدیده ومضر را برای مردم عرظه میکنند وهزاران جوان بی گناه را به آن‌معتاد می سازند.

متهمین محاکمه علنی‌شدند

جلسه محاکمه علنی متهمین‌تحت ریاست بناغلی محمد نعیم رییس دیوان جزا وامنیت عامه که‌درعین حال رئیس دیوان اختصاصی مواد مخدره هم می باشددرسالون‌محکمه آغاز شد.

میر من‌علیا نظری عابد، بناغلی عنایت الله وفا وبناغلی‌عبدالواسع راجی قضات محکمه‌در موضع معینه تالار جلسه اخذ موقع کرده و بناغلی محمد ظاهر مرادی مساعد خارنوال موظف ضمن قرائت متهمین ایستاده شد .

ثارنوال موظف ضمن قرائت صورت دعوی مرتبه خود به تایید خواهش نمود تا چارلس برسن و ریچاردهانی راشش شش‌سال‌حبس کرده وهریك را،چهار لك افغانی جریمه نقدی نماید.

همچنان پیغله سوسن و پیغله کمپ بل راکه همکار و رفیق آنها بودندپنج ،پنج سال حبس نمودمو هریك ازآنها راچهارصد هزار ، افغانی جریمه کند .

هیات قضایی دیوان بررسی مواد مخدره بعد از استماع صورت دعوی ثارنوال ودفاعیه‌های جدگانه متهمین نخست جریان فوت دبرار سیموس را ازنگاه ما هیت حقوقی تدقیق کرده معلوم نمود که خانم مذکور یکی از مربوطین اشخاص متذکره‌بوده است .

رئیس محکمه گفت : اگر خانم مذکور با متهمین ارتباط نمیداشت جریان قتل مذکور از نگاه تنازع صلاحیت به‌اتهام جرم قتل‌درمحکمه جنایات رسیدگی میشد .

ازجریان قضیه معلوم میشود که‌متهمین به‌شکل یك باند به منظور حمل مواد مخدره وارد افغانستان شده و به اشتراك هم دریك اتاق کار میکردند .

چون متهمین در جریان تحقیق وجریان‌محاکمه باگفتارضد نقیض‌خود را بی‌گناه میدانند وازجانبی‌ولف‌گن مارگن رامعرفی کرده نمی توانند و در عین حال بعد از حدوث واقعه انفلاق دیگ بخار، از خارج اتاق دستگیر شده اند، محکمه بادرنظرو داشت مراتب اربعه تعزیری‌ریچارد هارنی وچارلس برسن رایك ، یك سال حبس کرده وبه تادیه دو صد دوصد هزار افغانی جریمه نقدی محکوم میسازد.

سوسن و کمپ بل علاوه از توقیف گذشته هر کدام مبلغ‌یکصد وپنجاه هزار افغانی‌را طور جریمه نقدی به‌خزانه دولت‌تحویل نمایند.

فرصتیکه حکم محکمه برای محکومین ابلاغ شد، یکی جانب دیگر باتاثر نظاره کرده متفقاًمرافعه طلب شدند.

بقیه صفحه ٤٥

مرد بانقاب بقه

از همین سرکردگان هم در حمله بالای موتر پولیس و قتل لینتوف شرکت داشته اند. من هیچگاه‌باور نمیکردم که کسی برای نجات لتینوف جانش را بمخاطره اندازد. بقه ها فهمیده بودند که او تمام جریان را به پولیس افشا کرده است و باید کفارهٔ این اعترافات خود را پس بدهد. یعنی آنهاتصمیم گرفتند لینوف‌راازبین ببرند ؟

دیگ سرحرفش را تاییدکرد:«بلی بمن بگویید که شما به بقه ها و سازمان شان چه دلچسپی دارید؟»

ـ محض به ماجرا جویی عادت کرده‌ام .من‌مرد ثروتمندی هستم . از طرفی کار و کسبی ندارم. و از جانب دگر به مسایل جنایی سخت علاقمندم. چند سال پیش برای نخستین بار در بارهٔ بقه ها مطالبی شنیدم وآنها برای من تخیلاتی بوجود آوردند و همان زمان‌تصمیم گرفتم بدنبال آنها برایم ورد پای شانرا پیدا کنم.»

(باقیدارد)

بقیه صفحه ۴۷

نامه های رسیده

بنا غلی عبد الخلیل (خطـــیر) مامور در وزارت مخا برات مضمو ن شما به ادارهٔمجله رسید از همکاری تان تشکر .

* * *

پیغله هاجره زمانی

نامه شما به ادارهٔ مجله رسید از همکار یتان تشکرامید واریم‌همکاری تان را هر چه بیشتر با ما ادامـه دهید .

* * *

بنا غلی حمید اله از نادر شا ه مینه

مکتوب شما به‌ادارهٔ مجلمه رسید موضوع انتخا بی‌شما واقعا دلچسپ وخواندنی بود .ولی برای مجلـــه ژوندون ومخصو صا برای خوا نند گان ژوندون جالب نخوا هد بود . امید واریم که با فرستا دن‌مضا مین د چسپتر و خوا ندنی تر همکار یتان را با ما ادامه دهید .

* * *

درددل‌جوانان

عمرم گذشت بی تعلیم مانـــدم و مدتها است که‌از آن رفیق نا اهــل خبری نیست به آینده خود فکـــر میکنم که چه خواهم شد .

با این سواد وتعلیم ناقص که من دارم آیا بدرد اجتماع خود خواهــم خورد ؟در حالیکه اجتماع پاك مـــا بیشتر از همه به تعلیم وتر بیـــه جوانان ما احتیاج دارد .

این چند سطر را برای آن‌نوشتم تا جوانان ما بفهمند وبدانند و در انتخاب رفیق ودوست دقت بیشتر نمایند تا خدا نا خواسته به ســـر نوشت من دچار نشوید .

با احترام هارو ن

بقیه صفحه ۴۷

ستارگان بجان هم افتیدن

ادعا میکند که با توپ که از موا د سخت تهیه شده بربری می کوبیده است .دیده شود که گناه از کدا م طرف است .

آیا ژان بلوند مقصر است یـــا الن دولن ، و شایــد گـــناه از هیچ کدام نباشد و صحنهٔ ای از یك‌فلم باشد و ممکن است مسئلـه‌بـرسه موضوع دیگر باشد کـــه مـــا وشما نمیدانیم .

بهر صورت ما این دو هنر مند را به شما معرفی نمودیم.و بایدبگویم که صنحه‌ای از یك فلم است ونام فلم شرح عکس ،«دومرد در مرتر» است .

بقیه صفحه ٥٦

بدتر ازمرگ

– تومی خواستی چه بشود؟ تا اینجاکـه هرچه کرده یی دلخواه خودت بوده است.

– اینها مردمان خطر ناکی استند.

– هرچه باشد. من میدانم چگونه خودم را محافظت کنم.- این رابتو قول میدهم.پدر وبرادرانم بمن بخوبی آموخته اند در موقع بروز خطر چه کنم. تو نگران نباش.

کریج متوجه دوقایق جنگی شد که ازهم جدا شده در دوسوی قایق او موضع‌گرفتند. دیگر کمترین شانسی هم باقی نمانده‌بود.

هریـك از دوقایـق مسلح به دوتفنگـك دوربین دار واتو ماتیك بود ودریك لحـظه هرچار تفنگ ماشیندار متوجه کریج گردید. برای اینـکه نشان بدهـند مسلح نیستنداو وسلینا پهلو به پـهلوی هم روی عـرشه ایستاده منتظر ماندند.

کریج سرافینو ودایتون بلیز را درمیان راکبین دوقایق جنگی ندید . شاید سرافینو راکشته بودند وشاید خود اونیزسر نوشتی بهتر از سرافینو نداشت .

یکی از قایق ها به ایشان نزدیك‌آمـد.

درپرتو آفتاب مثل برق میدرخشید. همینکه به قایق‌کریج وصل شد دونفر ازآن‌به‌اینسو پریدند چالاك، دقیق ولی بدون عجله بنظر می آمدند. حـق هم این بـود در حالیـکه تفنگهای مـا شیندار شان کـریج وسلینارا هدف گرفته بود، دیگر موردی برای‌نگرانی وعجله باقی نمی ماند. کریج بدقت آنهارا می‌نگریست. معلوم بود اهل کار استند. یکی از آنان بزبان انگلیسی خطاب‌به سلینا گفت. ناتمام

بقیه صفحه ٤٦

چگونه میتوان میل به‌کوشش درخود ایجاد کرد

نویسندگان دیگر دستور میدهند که ازیك‌نوشتهٔ درشت وخشن رونوشتی برداشته ودر هریك از جملاتش مدت چند دقیقه بانگاهای‌خیره دقت کنید . این اقدام مخصو صابرای اشخاص آشفته ومضطرب بسیار سودمند است‌زیرا در صورتیکه چشم نقطه اتکائی داشته باشد حواس و د قت شخص کمتر پراگنده‌میشود .

اشخاص تنبل وکسانی‌که همیشه دریکجـا ثابت هستند ،باقدم دوم میتوانند مغز خویشی را بفعالیت وادار کنند ودر زمانی‌که تلقینات‌فوق رانزد خود تکرار میکند باید بانجام آن بپردازد پسس درستی وبی حرکتی ـتحریکات‌دماغی آرام میگیرد ودر فعالیت وحرکت قوی فکری تحریك میشود . چنانکه بسیاری ازاشخاص که برای حل مسئله بغرنجی بی اراده طول اطاق کار خود رامی پیمایند در تحـت‌این پندارکه آن کودك ناتوان درزندگی خود همین تاثیر واقع میشوند .

بقیه صفحه ٤٥

زن‌کوچی

کار بین زن و مرد کو چی تقسیم شده است. بغیر از کار بچه داری و دو خت و سا ختن لبنیات بامردان همکاری زرا عتی دارم و در ایـــن صورت گفته می توا نم که در ایـن تقسیم بندی، من نسبت بـه مر د کوچی کار بیشتر را انجام میدهم.

از گر می هرا سی ندارم و د ر آفتاب های تمو ز تا بستان ا کثرا بیرون از غژدی مینما نم اجدا د م نیز ما نند من کو چی بوده‌اند و من به این شیوه از زنـــد گی عا دت کرده ام من‌زیبا ئـــی رادر طبیعت در کوه ها و دشت و زمین ها یش بیشتر می بینم و خو ش دارم کـه همینطور طبعی و سا ده ز ند گـی کنم.

ضرو راست‌قربان

بقیه صفحه ۳۹

اپارتمان رنج میبرد و دایما مغموم بنظر میر سد .اگر تیم مقابل فهمید کار مازار میشود باید پیشد ستی کرد ...

زن سی ساله فول بیك ما بیکار است ودر بدر دنبال کار میگر دد، درین زمینه اگر ما اقدامی نکنیم‌تیم الماسك فورا کاری بـــرای آن زن پیدا کرده تو سط اوبالای شوهرش فشار وارد میکنند که در میـد ان بضرر ما وبه نفع تیم آنها سستی کند .... حال بگویید کجای ایـن پیشنها دات احمقانه است و چــه کسی دیوانه است .

آمر درا تاق اینطرف وآنطر ف قدم زد، دید که برنده شدن تیم فوتبال آنها یك ضرورت حیا تـــی است وبا آبرو وحیثیت آنها بستگی دارد. چشمکی بطرف با سما چیف زده گفت :

بیار پیشنهاد راتا امضاء کنم .

پایان

برویم آیا جامه دان باخود دارید.

همینکه سلینا بـا سر خـود بسوی بسترش اشاره کرد مرد دومی رفته آنـرا برداشت وبه قایق خود شان پرتاب‌کرد.بعد گفت:

– خوب ، تمام شد. حرکت کنیم.

کریج به رومی پرسید:

– پس پدر من چه میشود؟

– کمی بعد اورا خواهی دید. منتظرباش

بعد متوجه سلینا شده گفت:

– خانم ، مـاباید حرکت کـنیم. وقـت می گذرد.

سلینا نگاهی بروی کریج افگنده گفت:

– چیز هـا ئیراکه گفتم فـراموش نـکـن. مـرد خوب و مـبا رزی استیـد.

ناتمام

بقیه صفحه ٤١

اخبار ورزشی

و پطرول اعلام دا شته که بعد ازین تیم های فو تبال تنها در روز های یکشنبه میتوا نند مسا بقه د هند وبس ووقت آن به عوض سا عـت هشت شام سا عت دو نیم بعد ا ز ظهر تعیین شده است .

ویلی داملی که‌تا هنـوز سـمت ریاست کمیته اولمپیك ملی آلمان را به عهده دا رد مکررا از طر ف اعضای آن انتخاب گردید.

بوکس:

در مسا بقهٔ سنگین و ز ن‌بوکس که میان گیوری گوری و پیرالتـــا بوکسر ار جنتاین و را نیل بو کسر سیاه پو ست امریکائی دراستد یوم سر پو شیده فرا نکفورت صو رت گرفت طرفین پا ینت های مسا وی بد ست آوردند، یك تن ازجوا نان با استعداد آلمان حر یف انگلیسی خود را بنام (بدیا نجویك) درردقیقه دوم ازپا در آورد مو صوف باشندهٔ برلین میبا شد .

بقیه صفحه ٤١

چهره‌های ورزشی

پیغله فهیمه

اشتراك ور زیده از تور نمنت اخیر با سکـتبال کـــه در جمنا زیو م پوهنتون کابل بر گزار شده بـود قدرت و لیاقت خود را بـه اثبا ت رسانیده ودر خسشں چشـمگیر ی نمود.

پیغله فهیمه عقیـده دارد کـــه تشویق بهتر ین و سیله پیشر فت ورزش بوده ویك ورزشکار با یـد به صفات و رو حیه ور زشی مجهز باشد، او میگو ید که نه تنها بـــه باسکتبال علاقمند است بلکه همـه ورزشها را می پسندم مـخصو صا پنگ پانگ، والیبال، بتمنتن، سکی و فو تبال را خیلی د و ست دارم.

بنا غلی عبدالستار

بناغلی عبدالستار عقیده دا رد که عوامل که‌مانع انکشاف سپو ر ت در افـغـا نسـتان شده بود عدم عـــلاقمنـدی عـمومی در ورزش و مو جودیت تـعـصبات و شخصیت پرستی میتوان حساب کرد که با بوجود آمدن رژیم جدید امید وا ر هستیم که دیگر همچواعمال تـکرار نشود.

بقبه صفحه ۴۱

نظری به ورزش و...

ندرت شادی وشوق خودرا بـروز میدهند موجب انتقاد های حسـد آلود رقبای شکست‌خورده امریکائی آنان میشد که با عنا وین زشـت وطعنه آمیز از آنها یاد میکرد ند ، بی شك آلمان شر قی مانند رقبا ی «ابر قدرت» ورز شی خود از تمام امکانات طبی وفنی پیشرفته استفاده میکند تا از میان ورز شکا ران بـر گزیده خود بهترین را انتخاب کند. آلمان شرقی احتمالا تنـها کشو ر جهان است که در قانون اسا سی آن آشکارا به «حقوق هر آلما نی در مورد ورزش » اشاره شده است .

سالهابود که اشکا لات سیاسی ناشی از عدم شنا سا ئی آن کشور مانع بروز ودر خشش استعداد های شگفت آور جوانان آلمان در میدا ن های ورزش بین المللی میشد تااین که سال گذشته سر انجام جوا نان ورزشکار این کشور ورود خود رابا اولین المپیك تاریخ کشور شان با افتخار به جها نیان اعلام کردند .

آلمان شرقی‌در بازی های المپیك میونیخ ۲۰ مدال طلا گرفت که در مجموع فقط شوروی وامر یکا جلـو تر از آن قرار داشتند وباین علت شنیدن سرود ملی ودیدن پر چـم در حال اهتر از این کشور بـرای تماشا گران‌بازیهای المپیك بصورت یك موضوع عادی ومعمو لی در آمده بود !

پیروزی در المپیك وپیروزی های دیگر المان شرقی در دیدار هـا ی ورزشی بین المللی در سرا سـر جهان نشان دهنده ثمرهٔ شر یـن دقیق ترین روش انتخاب‌وآموزش‌در آن کشور است .

اجرای روشس فوق تقر یبا از آوا ن کودکی آغاز میشود بطور یکه د ر بسیاری از کود کستان ها ورز ش وبازی برای کود کان حایز اهمیـت فراوان است .

اخیرا ۷۴ هزار رکودك درسنین‌قبل از مکاتب ابتدا ئی بعنوان اعضا ی انجمن ملی جمنا ستیك وورزش ها ثبت نام کرده اند .

این وضع در مکاتب با شدت و علاقه بیشتری دنبال میشود ود ر مکاتب به ورزش هما نقدر اهمیـت داده میشود که فی‌المثل به دروس ریاضی وفزیك .وبا برگـزا ر ی مسا بقات منظم هفتگی در رشته‌های شنا وجمنا ستیك‌وورز شها ی‌دیگر کودکان رابه‌اصل درست‌رقا بتهای ورزشی آشنا میسازند درین سنین کود کانی را که استعداد بیشتر ی دارند وامید ی بیشتری نسبت بـه آینده ورزشی آنان وجود دارد بــا رضایت والد ینشان انتخاب میکنند وبـه کلپ هـا و «مکاتـب ورزش کود کان ونو جوا نان »که در شهر های عمده این کشور زیاد اسـت منتقل می نمایند ،باین نحو ایــن قهرمان آینده المپیك قبل از اینکـه به سنین ۱۴ـ۱۵ سا لگی برسد به همراه سایر همسالان‌خود به‌پرورش عضلات وبهبود وضع تنفس خو د می پرداز د .

جشنواره (رسپار تاکیاد) بهترین محل نمایش مسا بقات نو جوا نا ن ورزشکار آلمان شرقی است که هر دو سال یکبار در کشور بر گزا ر میشود ودر مراحل مقدماتی درحدود سه ملیون کودك بزرگ تر از سن شش سالگی در آن شرکت میکنند مدال طلای اسپار تا کیاد بخا طـر ورزش واعتبار فراوا نی که‌در آلمان شرقی برای آن قایل هستـنــد ، همپایهٔ مدال طلای المپیك به‌حساب میاید .

با همه این‌ساز نده واقعی‌موفقیت های ورزش آلمان در میدان هـا ی بین المللی «پو هنتون تربیت بدنی» این کشور واقع در شهر لبپز یـك است‌که سالانه ۴۰۰معلم کارآزموده تربیت میکند این انبوه قهر مانا ن المپیك وجهان مانند(رولا ند ماتس» قهر مان شنا وغیره بــازی دوره دشوار این پوهنتون را که بطــور تمام وقت چهار سال وبطور آزاد پنج سال طول میکشد گذرا نیده اند .

در آلمان ورزش برای همه است زیرا کودکان از ۸سالگی عضـــو «انجمن‌ملی جمناستیك وورزش ها » میشوند واز تسهیلات در حـدو د ۷۵۰۰ کـلپ ورزشی ایـن کشور استفاده مینما یند درین کشـو ر ورزشکار ان‌در مسا بقات بین‌المللی تحت مراقبت مخصو ص دولت قرار گرفته وچنا نچه در امور تحصیلـی باشکا لاتی دست به گریبان باشد. از کمکهای مکتب برخور دار میشود ودر صورت عدم مو فقیت حتی تـا سه بار اجازه شرکت دریك امتحا ن را باو میدهند در صورت تمایل می تواند در کاری در اردو وپو لیس بگیرد که با در یافت مقرری کا فی ودا شتن اوقات بیکاری فـراوان بتوانند فعالیت های ورزشی خودرا دنبال کنند .

شرکت در مسا بقات جهانی نیز انسان برخور داری‌از سفرهای‌خارجی راکه برای طبقه متو سـط آلمانی تفریح‌شادی بخشی‌امادورازدسترس است فراهم میسازد وتوفیق در این مسا بقات شهرت واعتبار اجتما عی زیادی به بار میا ورد .

گاهی اوقات برای یك قهر ما ن که سالها با پیروزی وافتخار د ر مسا بقات شرکت کرده وهمیشــه محبوب مردم بوده کنار ه گیری از مسا بقات بصورت یك امر دشوا ر جلوه گر میشود .

«رولاند ماتس »که در دو المپیك ٤ مدال طلا گرفته ودر طول بیش از ٦ سالی که طی آن ۱۸ ریکارد جدید جهانی بیا کرده همچنا نشـکسـت نـا پـذ یر با قی مـا نـد ه است ازین گروه است‌انتظار میرفت این قهر مان کهنه کار ۲۲ سا له‌که به «مرد آهنین » معروف است پس از مسا بقات جهانی شنا در بلگراد کنار رود دوستانش میگو یند کـه مسئولان ورزش علاقه ای به کناره گیری او ندارند وخوا هان ادا مـهٔ کارش هستند .

اینطور که پیداست آلمان شرقی برای کسب وحفظ برتری های‌ورزش شتهای سیری ناپذیر دارد یك‌مقام مهم ورزشی این کشور اخیـرا د ر مصا حبهٔ اعلام کرد :

تعداد قابل توجهی از شا گردان مکاتب هنوز فاقد تجهـیزات لازم ورزش هستند وبه پیروی از ایــن اصل که همه کود کان باید امکا ن لذت بردن از احساس پیروزی ر ا پیدا کنند لازم است مسا بقـــات بیشتری در صنف و مکتب ترتیب داده شود .

شاید این رقابت شدیـــد که از سنین کودکی ایجاد وتلقین میشود محکمتر ین قسمت در زنجیرپیوسته باشد کـه مـوجب پیروزی هــای شگفت انگیز ورزش آلمان شر قی شده است .

بقیه صفحه ۴۱

فدراسیون بازی ها

مردم چین، هانکانگ، هندو ستان، اندو نیز یا، ایران، اسرائیل،جاپان کمبودیا، کوریای جنوبـی، کویت، لاؤس، مالیزیا، نیپال، پاکستان ، فلپین، سنگا پور، سیرلانکا، تایلند وجمهوری ویتنام میباشد.

مسابقات آ سیائی ما نند اولمپیك جهانی قوا نین و مقررا تی دا رد، چنانچه در مسا بقات بنکاك جدید ترین روش و قوانیـــن سپور تی پیشنهاد شده‌بودکه‌در مونش‌کشور های جهان آنرا قبول و تصو یـ ب کردند و در جلسه که در تهر ا ن انعقاد یا فته بود آن مو ضو عا ت مطرح شده و کشور های اشترا ك کننده آنرا تصویب کردند.

مو ضو عات اجندای مورد بحث این مجلس فوق العاده که بتا ریـخ ۱۵و۱٦ نوامبر در تـهران صورت گرفته بود عبارت بود از باز دیـد عملی از استد یوی جدید صدهزار نفری وجمنازیوم ومیدانهای،مرکزی اداری، مطبو عات و جای رها یش ورزشکا ران، و نیز انعقاداولمپیای آمیائی ۱۹٦۸ که با ید در سنگاپور صورت بگیرد اما نماینـــده کشور سنگاپور درین جلسه معذرت خودرا نسبت مشکلات ما لی پیشنهادکرده کـــه تصویب آن در جلسه آ ینـده موکول گردید.

مــو ضــو ع دیگر ، شمو لیت جمهوریت مردم چین به عوض‌تایوان بود که پس ازبحث ومذاکرات اخیر با۳۸ رای موافق ۱۳ رای مـخا لف وپنج رای ممتنع فیصلـه صو ر ت گرفت که چین ملـی از بازی های

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه صفحه ۴۱

نامه وارده

بلی در رژیم ضد مردمی شا هی‌یکعده خارجی ها بدون آنکه معلو مات مسلکی‌در رشته تربیت بد نی و سپورت داشته‌باشند منتهی پلیر باسکتبال بوده و در بعضی‌از لیسه های نسوا ن معلم تربیت بد نی‌بوده وباسکتبال را تمرین میدادند که شرا یط کار سامان ولوازم برای شان تهیه میگردید وبنام (مستر) نزد همه محترم بوده و هر گونه پیشنها دات شان قبول میگردید.

اما : بر عکس آن معلمین و متخصصین تربیت بدنی بنام معلم سپور ت با وجود فعالیت و جا نفشانی زیاد (حد اکثر از شش بجه صبح تا شش بجهٔ عصر کار) تو هین و تهدید شده و عرضهٔ کار برای شان تنگتر شده به پیشنهاد ها و نظریات شان بنظر حقارت دیده میشد .

«ناتمام»

بقیه صفحه ۱۸

ماهی بریان

درآنجاقرار داشت . او درمقابل اکــواریم ایستاده به یگانه ماهی داخل آن خیره شــده زمزمه‌کرد : «ماهی متاسفانه بایدترابکشم.»

یك هفته بعد، هاردینگ همکـــاران و دوستان کلوپ آشپزی خودرادعوت کرد، نان شب رابااو بخورند. بعدازچاشت همان روز رادرمطبخ گذشتاند . اوهرنوع کمکی رابرای پیشدستی وپیشکاره‌گی ردکرد وهمه کارها رابه تنهایی بعهده گرفت .

درست سرساعت معین مهمانها آمدند . نورمابه آنهامشروب تعارف کرد. اودرآن روز سرحال بودوبسیار خوشحال مینمود .

داکترتینور پرسید: «هی بل، اینبار چه سحری کردی ؟»

هاردینگ پاسخ داد: «یك غذای‌مخصوص جاپانی تهیه کرده‌ام. این نسخه کاملا جدید است وتاحال ازین غذانخورده‌ای .» هاردینگ درختم کلامش نگاه موذیانه به‌نورماافکنـد.

هفت نفرمهمان دورمیز غذا نشستند . هاردینگ ظرف غذای جاپانی راکه بــوی مطبوع ومشتهئی ازآن بهوا بلند میگردیـد دردست داشت وبه مهمانان نزدیك شد .

نورماکمی بینی اشرا جمع کرده تکان داد: «ماهی ؟»

هاردینگ پاسخ داد: «بلی خانم، شبهه ماهی است. امااین یك ماهی فوق العـاده است .»

مهمانها ذوق واستعداد هاردینگ راستوده به سلامتی اش جامهای خودرا سرکشیدند. دفعتا همه نگاهامتوجه نورما شد .

اوازجایش برخاسته، به روی دست‌راست درگوشهٔ میزتکیه داده بود. وبادست چـــپ گلویش رامی فشرد. رنگ صورتش مثـــل گچ سفید شده بود .

داکتر تینورازجایی که نشسته بود بــه یك جست خودش رابه نورما رساند . داکتر پس ازمشاهده حال نورمافریـــاد زد: «زود باشید، اورابه روی کوچ ببرید .»

چشمهای نورماازگردش ماند واز گوشــه دهانش کف فرو ریخت .

هاردینگ بطرف تیلفون دوید .

ده دقیقه بعد تینور ونورمابه شفاخانــه بودند ودیگران بلاتکلیف ماندند .

تینورنیمه‌شب بودکه ازشفاخانه بازگشت. اودرمقابل دروازه لختی متوقف ماند . قیافهٔ جدی داشت وخطاب به دگـــران گفـــت : «خانم هاردینگ فوت کرد.»

صبح روزدگر گرترود چای صبح را روی میزچید وتعجب نمودکه هاردینگ چگونه به آرامی خبرمرگ نورماراشنید .

هاردینگ درحالیکه خوشحال مینموداظهار داشت : «اشتهای خوب می خواهم .» اوبا نهایت آرامش کاردوچنگال را برداشته به صرف ماهی بریان شرغ‌کرد. اما دفعتاچنگال ازمیان انگشتانش به روی میزخطا خـــورد وقلبش دیوانه واربنای طپش را گذاشت . اوبه طرف مطبخ دوید. گرترود وحشت زده بیك‌گوشه خزید . هاردینگ به یك حرکت دروازهٔ یخچال راباز‌کرده‌به‌کاسه خالی‌نگاهش بند ماند .

گرترود گفت: «حیفم آمدکه باقیمانده این ماهی قشنگ رابدور بریزم .»

هاردینگ بدون آنکه حرفی بزند به‌زحمت خودشرابه اتاق مذاب رساند.

گرترود باقیمانده ماهی زهرآگین فوگو را بریان کرده برای ناشتای اوآورده بود .

پولیس که بمنظو ر تحقیق هـــاردینگ نسبت مرگ همسرش به منزل اوآمده بود، جسد بیجان ها ردینگ را درزیرچپرکتش مشاهده کرد. تصویرروغنی مقابلش قـــرار داشت. زنیکی در تصویردیده میشد، تبسم مجهولی برلب داشت ...»

بقیه صفحه ۵۰

خزانه هنر روس

رانی با کایا از هندوستان می نگارد.

« به ساعتی راکه درترت یاکوف گالری گذرانیم رهنمایی کننده والهام بخشس بود... جمعیت های مردم راکه امروز درین گالری دیدم برای یك بازدید کننده خارجی غیـــر عادی میباشد . در بسیاری از کشور هـــا موزیم های آنها هـــنری تـــوسط متخصصین وشیفتگان آثار هـــنری بازدیـــد میشوند،در حالیکه دراتحاد شوروی تمام مردم به‌هنـــر علاقه دارند .»

شماره تماشا گران این گالری واقعاخیلی زیاد است، قبل از انقلاب تعداد این گروه تماشا گردر سال به دوصد وپنجاه هـــزار نفر بالغ میشد در حالیکه تعداد کنونـــی تماشاگران به‌یك ملیون و پنجصد هزارنفر میرسد.

گردش تفرعی در گالری که ازطرف‌دولت تنظیم میگردید سالا نه به یکهزارو پنجصد نفر میرسد واین امر بذات خود نمایانگـــر شهرت بزرگ گالری ترت یاکوف را وعشق دوم اتحاد شوروی رابه کشور شان است.

قسمتی ازاثرمعروف (ایوان‌منحوف)

بقیه صفحه ۵۶

نظری ورزشی به پیشرفت های آن

آسیائی خارج گردیده ودر عو ض جمهوریت مردم چیـــن شا مـــــل گردد.

هیئت مذکور از فا کو لته تربیت بدنی ویك قسمت از مو سسا ت ورزشی تهران‌دیدن نموده‌بامسئولان امور تبادل افکار نموده در دعو تـــی که‌از طرف رئیس کمیته اجـــرا ئیه بازی های آسیائی تر تیب داده‌بود اشتراك کردند.

باید علاوه گـــردد کـــه مسا بقات آسیائی بـــرای پیشبرد و ضـــــع سپورت وار تقاء آن میبا شد و در مسابقاتی که در المپیای آ سیا ئـــی صورت میگیرد مو ضوع برد وباخت آن قـــدر مهم نبوده و تنـــها بـــرای تشویق و پیشر فت ورزش‌مسابقات انجام‌میدهند و تمام ورزشکا ران‌که درین مسا بقات اشتراك میور زنـــد جوانان ورزشکار اما تور میباشد که در اشترا ك این بازی میتوا ننـــد ورزش را در کشور ارتـــقـــاء داده ودر مسابقات جهانی مو فقیت های نصیب شوند برای استد یوم‌ورزشی صد هـــزار نفری تهران کـــه جهت مسابقات آسیائی میبا شد مبلـــغ یکصدو پنجاه الی دو صد مـــلیون دالر مصرف خوا هد گردید. کـــه البته یك حصهٔ کار آن تمام شده و باقی آن تا سه ماه قبل از افتتا ح اولمپیای آسیائی تمام خواهد شدکه البته درآن تمام جا های ر ها یش ورزشکا ران وغیره جا ها در نـــظر گرفته شده است.

بقیه در صفحه ۲۶

ولسی‌ژوند

دبی وز لو سره بی و ز لی ملگری او دو ستان مر سته کوی، ځکـــه هغوی دغم او بنادی په و خت کـــی پر ته له خپلو نه بل چا سره نـــه ایشی .

هو کی، دا زموږ دو لسی ژوندانه یوه په زړه رو حیه ده چه دغم ا و مصیبت او تیا او احتیاج په و خت کی له یو بل سره لاس نیـــو لـــی لری.

او هغی خبره تر دی ر سی چـــه دیوه لری خپلوان او و طنوال په‌دود مر سته ور سره کوی او یواځی یی نه پرین دی. په تیـــره چه هـــر ی سیمی ته مسا پر ور شی نو یـــبی ډیر پالی عزت کوی او د خپل ولس او توان سره هغه لازم شر ایط ورته برابروی چه د هغه و خت یی بنـــه تیر شی او دخپگان او یوا ځیتو ب احساس ونکړی.

داټولی هغه‌ولسی ښیگنی دی‌چه‌زموږ په و طنوا لو کی یی عمده عنا صر لاشته او نه پر یږ دی چه د زمان راغلی بهیرونه هغه له ځانه سره دنشت کیدو خوا ته بوځی.

او که حد لری کول دهر تو لنیز تحول پر شرایطو کی به هم‌داروحیه اودا ښیگنه یو نو ی ز ما نی ته په ځلیدلی او صیقل شوی تو کــــه دسو غات په دودځی او زموږ لــــه وطنوا لو سره به دنوی ژو ندانه په شرایطو کی هم دلاری ملگری وی.

ځکه مر سته او په غم او ښا دی کی دخوا خو ږی او گډون رو حـــیه تر موږ دو لسی ژوند یو ځلا نـــه اړخ دی.

بقیه صفحه ۲۵

پروین صنعتگر...

-اگر از ین بخوا هند ومرا برای ایفای نقشی در نظر بگیرند با کمال میل در فلم حصه میگیر م.

می پرسم :

-شما بکلی تنها هستید ،بعـد از آن فا جعه یعنی تصا دم مو ترکه در نتیجهٔ آن مادر وشو هر تا نـرا از دست دادید .

شما بکلی تنها شده اید ،آیااین تنهایی خسته کننده نیست ..؟

در جواب سوالم آهـی میکشد و چهره اش مکدر میشود ، من ازینکه چنین سوالی مطرح کرده‌ام پشیمان میشوم ،پروین آهسته وغم آلود می گوید :

-آری تنها ئی خیلی خستـــه کننده است فعلا من خود را بـا دو پسرم فرهادوبهزاد مشغول میسازم خواهرم قمر هم با من زند گـی میکند .

میگو یم :

-شما یك زن جوان وزیبای ۲۷ ساله هستید. آیامیخواهیدهمینطور تنها بسر ببرید ،آیا بفکر ا یـــن شده اید که دو باره ازدواج کنید .

پروین پاسخ میدهد :

-درین مورد هیچ فکری نکرده‌ا م لذا هیچگونه تصمیمی ندارم آینده‌را هم نمیتوان پیشس بینی کرد .

می پرسم :

- راجع به وضع هنرچه عقیـده دارید ؟

جواب میدهد :

-باید مانندسایر سا حات‌زندگی در رژیم مترقی جمهور ی‌امید پیش رفت داشت ،شنید ه‌ام پرو گرا م های وسیعی برای پیشر فت هنـر مدنظرگرفته‌شده‌است واین‌مطلب‌امید واری هنر مندان وهنر دو ستان ر ا اضافه تر گردا نیده است .

در حا لیکه برای ایـن هنرمنـد محبوب وبااستعداد سعادت وخوش بختی آرزو میکنم .

صحبتم را باوی پایان می بخشم.



روزهای امتحان

والدین باید در چنین حا لا تی ، با فر زندان شان طوری رفتار کنند ، تا عوض کم کردن آن ها، ایشان‌را بیشتر متاثر نسازند.

سال های قبل، شب های امتحان برای عده یی معلمین شب های‌خوبی بشمار می رفت. وا سطه ها، دعوت ها، یکی پی دیگری ...

یکی از متعلمین لیسه نجات کـه خودرا حیات الله متعلم صنف‌دوازدهم معر فی میکرد، گفت:

- امسال بازار واسطه با زا ن کساد شده، هما نطور یکه جلـو رشوت خوا ران در دوایر گر فتـه شده، در امتحان امسال شا گردان تنبل هم جرأت وا سطـه بازی و دعوت دادن رانمی کنند.

در اخیر این راپور، سری بـه وزارت معارف می زنم، یك منبـع موثق آن وزارت میگوید:

درسراسر شهر کابل امتحان در تمام لیسه‌هامتوسطه‌ها ومکاتب‌دیگر جریان دارد، که اکثراً تا ۱۵ قوس امتحانات شان بپایان خواهد رسید.

بقیه صفحه ۷

حضرت سعد بن معاذ

ای پیغمبر (ص) ! گروهی از اقوام‌درین امیر ازتو تلخف ورزیدند وما‌درمحبت‌تو از ایشان شدید تریم اگر آنها گمان کنندکـه توجنگی را در پیش می اندازی مخا لفتی‌از تو نخوا هند کرد .

پیغمبر خدا «ص» اورا تمجیدنموده در حقش دعای خیر نمودند ، سپس به پیغمبر اسلام کمین گاه وترصد خانه ساختند ورسول‌خدا «ص» درآن متمکن بودند.

سعد «رض» به دروازه کمین گاهٔ موقف گرفته باشمشیریکه در دست داشت پیغمبر خدا را حراست میکرد .

نظریه سعد (رض) در قسمت اسرای‌جنگی این بود که باید آنها عوض اینکه زنده‌باشند بقتل رسانیده شوند چه خداوند (ج) آنهارا در جنگ بدربه شکست مواجه سا خته‌طور گرو گان نباشند در باره برسول خدا «ص» گفت : این نخستین باریست که خداونـد شکست را نصیب مشرکین ساختـه کشتن اسرای شان بنظر مـن نسبت به زنـده ماندن شان محبوبتر است .

عزت نفس و اعتماد سعد (رض) بخدا در غزوه خندق به اثبات رسید . چنانچه در جنگ خندق وقتیکه محاصره مسلما. نان در مدینه طول کشید زعما ء مشرکین با اخذ ⅓ حصه میوه های مدینه اراده باز گشـت نمودندپیغمبر اسلام «ص»این‌پیشنهادرا به‌سعد بن‌معاذ وسعد بن عـباده «رض»سردارا وس وخزرج جهت استشاره وابراز نظر ارایه نمودند .

آن‌دوگفتند : آیا این پیشنهاد درین‌است که موجب رضایت رسول خدا شـده ویـا خداوند به آن امرکرده‌است‌ویاچیزی است‌که ما آنرا بسازیم ؟

سعد بن معاذ به رسول خدا «ص» گفت :ای رسول خدا«ص» ماواین‌قوم در سابق‌مصروف شرك خدا و عبادت بتان‌بود یم . خدا را عبادت نمی کردیم واورا نمی شنا ختیم .

آنها زمانیکه وارد مدینه می شدند ایـن میوه هارا دربدل مال را از مامی خر یدند ویا اگر مهمان مامی بودنداحتراما‌برای شان تقدیم می کردیم ، حالا که خداوند ما رابه اسلام عزت و حرمت عنایت نموده وبوسیله شما ما را هدایت کرده است ، اموال خود رابرایشان بدهیم ؟ قسم بخدا ما به ایـن کار هیچگونه نیازمندی ای نداریم قسم به خدا که به آنها بدون شمشیر نمیدهیم در زمینه حکمیت را میان ما وآنها خداوندنماید.

پیغمبر خدا «ص»ازین صراحت سعد«رض» ابراز خرسندی نموده گفتارش را تا یید کردند .

غایه سعد «رض» دانستن حق‌بود چنانچه بسا اوقات حکم خداوند (ج» را در بعضی از اشیا از یهود ی می‌پرسید ولی آنهاحق را چنانکه میدا نستند می پوشید ند، در باره این قول خداوند «ج» نازل شد که:- هر آیینه کسانیکه بنیات وهدایتیکه مانازل کردیم می پوشانند بعد از آنکه درکـتاب خویش آنرا بمردم بیان نمودیم، آنگـروه‌را لعنت می کنند خدا ولعنـت میـکند لعنت‌-کنندگان.

این شخصیت اسلام در ابراز حـق و حقیقت از کس اندیشه وپروایی نداشت چنانچه در مورد قبیله بنی قریظه حکمی را ابراز کرد که آنها مستحق آن سزا بودند چه آنها به پیغمبر اسلام «ص» خیانت نموده پیمان خودرا شکستند ودر دفاع از مدینه مقابل قشون دشمن عقب نشینی نمو دندکه باعث هجوم و محاصره مدینه گردید .

قبیله‌بنی قریظه ازینکه سعد بن‌معاذ«رض»در سابق هم همپیمانشان بودندابراز خرسندی نموده گمان کردند که باآنها ازدر مجامله و گذشت پیشس آمد خوا هد کرد . ولی سعد «رض» خلاف‌توقعات وخواسته های‌شان به قتل وتبعیه شان حکم نمود و پیغمبـر اسلام«ص» از فیصله سعد«رض»ابرازرضائیت نمودند بالاخره این شخصیت مبارز اسلامی بعد از مبارزات دامنه دار در جنگ خندق در اثر تیری که بجانشس اصابت نمود بعد از طی یکماه سال پنج هجری بعمر ۳۷ سالگی درسن جوانی چشم از جهان پوشید وبدین وسیله سرمشق بزرگی به سایراقوام‌وقبیله اشس گذاشت .

د ۱۵ مخ پاتی
الماس پالش غواړی

تاسیسی شوی دی مثـلا دمو زیك نڅا، نطاقی، رنگك آمیزی، مجسامه سازی اوډیکوریشن له پاره په بنه ډول روزل کیږی ،البته په هـر ه ځانگه کی هغه‌شا گردان منل کیږی

چه پوره استعداد ،ذوق اودموفقیت امکانات ولری یوازی استعداد څـه نشی کولی، لکه څنگه چه الماس‌او لاجورد پالش او توږل غـــوا ړی استعداد هم روزنی او پالنی تـــه اړتیا لری .

دپونی انستیتوت چه په ډیلـی کلکته مدارس او بمبئی کی ځانگی لری ،استعداد لرونکی شا گردا ن دتمثیل ، لاربنود«ډیرکت»ایډیټینګ یادفلم اصـــلاحـی بـر خـــه ، د متن لیکو ،سناریو جوړو لو اوایدت کولو ،سینما تو گرافی او دآوا زد

انجنیری په ځانگو داسی روزی چه هم علمی پانگه‌یی زیاته‌شی‌اوپه عین زمان کی په عملی او تجر بی ډول هم کار وکړی څو چه‌په عملی ساحه کی نیمگړ تیا وثلری. له ټو لو نـه مهمه داده چه دتیرو کارو نـــو

نیمگړ تیا او نواقصو ته‌په ژوره‌توگه کتنه کیږی او په بی رحمانه ډول ور باندی انتقادی نظر اچوی او د هغه عوا مل او علل څیړل کیږ ی

څو چه په راتلونکی وخت کی ددوی کارو نه هم په بنه او صحیح ډو ل مخ په‌وړاندی لاړ شی اوپـه عـین زمان کی د نیمگړ تیاو څخه په امان وی .

بقیه صفحه ۷

اساسهای عمومی

تامین اجتماعی اسلام محل تطبیق واجرا گذارده میشد ، نخست در حالتیکه خطر جسمانی از قبیل مرض ، ناتوانی کهولت وپیری ، فردی را موردتهدید قرار داده اورا از فعالیت وکار باز دارد.

دوم موقعی که کار گران ووظیفه داران را درهنگام اجرای وظیفه خطری متوجه شده منجر به معطل ماندن وبیکار شدن آنان بعضا ویا کل گردد.

فشار زندگی بعلت درآمد اندك وبزرگی فامیل وکثرت اعضای خانواده وغیره نامـلایماتی ناشی از نارسایی های وضع اقتصادی، افراد اجتماع را تهدید نماید.

سوم در صورتیکه مخاطرات فامیلی ازقبیل
اکنون برای رو شن شدن هرچه بیشتر موضوع نکاتی را از نامهٔ خلیفهٔ چهارم اسلام عنوانی یکی از اعمال وی در مصر، مطالعه مینمائیم : «دربارهٔ طبقهٔ پائین اجتماع ازخدا

بترس حقوق ایشان را با مواظبت کامل حفظ نما واز دارایی بیت المال وغله های جمع آوری شده حصه ای به آنها تخصیص بده واهالی

نقاط دور ونزدیك را یکسان مورد توجه عمیق قرار داده حق دور ترین نقطه را مانند حقوق باشندگان نزدیکترین محل، برسان ودربرابر یتیم داران وآنها ئیکه به کبرسن ومرحلهٔ عجز رسیده اند با تامین اسباب زندگی ایشان تعهد نماء ..»

حال محاسبه باید کرد که آیا این نامه فقط یك نامه بود ؟ خیر ، یکنامه نبود ، بلکه عبارت از قانونی تنظیم یافته وقابل نفوذی بودکه حکمروای اسلام ، جهت تطبیق عنوانی یکی از والی های خویش اصدار فرمود تا بالوسیله شالودهٔ بهترین نظام تامین اجتماعی ، عمیق تر واساسی تر گذارده شود.

حضرت خلیفهٔ دوم اسلام ، زمانی شخصی مسن ونا بینایی را دیدکه مسیر مردم قرار گرفته ازاین وآن چیزی سوال میکند، چون عمیق نظر انداخت دریافت که آن شخص از افراد یهودی است، نزدیکش رفت ودستش

را گرفت وبخانه برد واز آنچه در حدود کفایت بود برایش داد سپس اورا بااین پیام نزد وظیفه دار بیت المال فرستاد «ازین شخص درحالیکه بیچارگی وکهولت اورا

تهدید میکند جزیه میگیریم، متوجه حال این شخص وامثال وی باش، قسم بخدا ازانصاف بدور است که ما در هنگام جوانی ازوی نفع ببریم و در موقع پیری ونا توانی اورا ازیاد برده زندگی اش را بخودش بگذاریم، امداد

های اسلامی برای مستمندان ومساکین است واین شخص نیز ازمساکین اهل کتاب است.»
بدین طریق این خلیفهٔ اسلام افرادمریض وپیر وناتوان را از پرداخت جزیه معاف قرار داده وزندگی ایشان را از بیت المال تامین مینمود .

این نظر وسیع وانسانی اسلام تنها همین یك مثال ندارد، بلکه نمونه هایی ازینگونه بسیارند که قید وحصر آن از حوصلهٔ این مقال بیرون است، چنانچه همین خلیفه اسلام موقعی که رهسپار شام گردید، در عرض راه بگروهی از نصاری برخورد که مبتلا

بمرض جذام بودند، این خلیفه با پیروی از فلسفهٔ بشری اسلام امر فرمود تا از مواد امدادی اسلامی بایشان پرداخته شود.
برنامهٔ تامین اسلامی حتی اطفال خوردرا فراموش نمیکرد وبرای ایشان حقی قایل

میگردید چنانچه موضوع زنان بیوه واطفال یتیم آنان از مهمترین مو ضوعات طرف توجه تامین وتکفل اجتماعی اسلام بشمار می آید وبرای روشن شدن موضوع، اینك به تقدیم مثالی می پر دازیم.

خلیفهٔ دوم اسلام وقتی به زنی برخورد که میخواست فرزند شیر خوارش راقبل از فرا رسیدن فرصت معین، از شیر جدا سازد، فرزند کوچکش بخاطر اینکه جدا شدن او از شیر مادرش بی موقع وقبل ازوقت بود، گریه سر میداد وفر یاد میزد، خلیفه چون باوی از در ملامت ونکوهش پیش آمد، آن زن درحالیکه خلیفهٔ اسلام را نمی شناخت، در پاسخ گفت :

«بیچارگی واحتیاج برای من قابل تحمل نیست وخلیفهٔ اسلام نیز برای اطفال شیر خوار سهم امدادی مقرر نکرده است وفقط بمنظور اینکه فرزندم نیز مستحق سهمیهٔ امدادی گردد بااین عمل عجولانه دست میزنم .»

حضرت خلیفه از شنیدن اظهارات غم انگیز وی، نهایت متاثر گردیده بخانه برگشت وپس از ادای نمازفرض گفت: «تاسف بحال عمر که اولاد مردم ازشدت فقر نابودشوند» سپس منادی مقرر فرمود تااین ندارا ازجانب خلیفه بگوش همگان برسانند:

« ای مردم ! اولاد شیر خوار خویش را قبل از وقت ازشیر جدا نسازید ومن برای همه اولاد شما سهم وحقی تعیین خواهم نمود.»

این واقعهٔ دیگر نیز بخاطرم رسیدکه همین خلیفه اسلام هنگامی که میخواست ازحال زنی اطلاع بگیرد، اورا در وضعی

یافت که اولاد گرسنه اش بدور وی حلقه زده اند واو تنها بخاطر اینکه آنها مشغول

شده گرسنگی را فراموش کنند وبخواب روند، سنگی را با مقداری آب دردیگ انداخته روی آتش گذاشته بود وفرزندان کوچك وگرسنهٔ خویش را بنام غذا وخوردنی متوجه آن دیگ میساخت، حضرت خلیفهٔ

اسلام با تاثر اورا ترك گفت ومقداری ازمواد ارتزاقی ازبیت المال آورد وبدست

خویش آن را پخته کرد وتا وقتی با ایشان نشست که همه بخوبی ازآن غذای تهیه شده شکم های شان راسیر کردند.

این برنامهٔ وسیع وبشر خواهانهٔ اسلام یك مثال وده مثال ندارد، بلکه ما تاریخ اسلام را منصفانه مورد غور وبر رسی قرار

بدهیم وواقعیت هارا یك بیك مرور کنیم،

پیوسته باینگونه اعمال انسانی بر میخوریم که بدست پیشا هنگان ور هبران راستین وواقعی اسلام با پیرو ی از فلسفهٔ جهان شمول ودستوراتی که روی پایه های متین آسمانی بنا یا فته، بمنصهٔ تطبیق وعمل گذارده شده است .

شرایط صلح عرب ها بعداز...

قطع رابطه با اسرائیل بصورت تحمیلی ذکر نشد و دراعلامیه این موضوع با عبارات نرم تر گنجانیده شد اما دول عربی حالا جدا اصرار دارند که همه کشور های جهان سوم باید روابط خود را با اسرائیل قطع کنند.

با در نظر داشت اعلامیه کشور های غیر منسلك دربحبوحه جنگ اکتوبر در اسامبله عمومی ملل متحد و جانبداری آن ها ازعرب ها این زمینه را فرا هم آورده است که آن ها روابط خود را با اسرائیل قطع کنند.

نتایج مثمر کنفرانس الجزیره:

اعلامیه قاطع سران کشور های عربی نه تنها لطمه بزرگی بر اسرائیل وارد می آورد بلکه تاثیر بزرگی در کشور های طرفدار اسرائیل نیز دارد زیرا امروز سلاح نفت خیلی از سلاح گرم مفید تر واقع شده است وو قتی صاحبان نفت بر تخلیه سرزمین های عربی و احقاق حقوق عرب ها اصرار دارند حامیان اسرائیل ناگزیر خواهند شد که از آن کشور متجاوز بخواهند راه صلح را در پیش گیرد .

- البته نتایج عمده این اتحاد عربها وافریقا و دول غیر منسلك را د ر بحران شرق میانه روشن ترخواهد ساخت .



مسؤول مدیر :
نجیب الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ دالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

آل ابوداودیـ

نوشته : غ. فاروق «نیل آب. رحیمی»

بلخ‌که درپهنای جهان هستی، درچشم انداز طویل تاریخ، در مسیر پرخم وپیچ قـــرون متوالی ودرگذشت اوراق زمان، فراز ونشیب زیاد رادیده وگرم وسرد بسیاری را چشیـــده است . نخستین شهریست‌که درشمال هندوکش بنیان گذاری گردیده وبرای اولین بار نسل آرین بنای تشکل سیاسی واجتماعی خودرادرآن پیریزی کرده‌اند . اهمیت اقتصادی این ساحه اسباب تمرکز شدن آرین هارافراهم کرده وبعد هاهمین اهمیت چشم گیربود که توجه آزمندان سودپرست. دژخیمان عفریت منش‌ومهاجمین ویرانگر وخونخوار رابجانب آن جلب کـــرد ودرخلال همین تاخت وتاز های سود جویانه وگیرودار های خونخوارانه بودکه این شهـر باستانی وشکوهمند، بارها هستی خـودرا از دست داده وبضاعت آن دستخوش غارتگـران بی عاطفه قرار گرفت وبازدوباره در اثر نیرو وپشت‌کار باشندگان خود رونق یافته وویرانی خودرا جبران کرده است . که این حالت از آوان باستان تاحمله برباد کن تاتار بکرات وبارها تکرار گردیده وشهر پرافتخار بلخ را به آتش وخون نشانده است .

بعداز اسلام بلخ نسبت موقف برازنده ایکه درخراسان داشت ، نظر فاتحین عرب رامتوجه خود گردانید وسر انجام اعراب فائق به‌فتح آن درسال ۳۱ هـ گردیدند . وحکام عرب زمانی بلخ رامرکز فرمانروایی خود درساحات شمال هندوکش قرار دادند وگاهی ازمرکز دیگـری وضع این شهرراکنترول نمودند واین وضـع تاتاسیس حکو مت نیـمه مستـقل طـای‌در خـراسان ا دامـه داشت امـا با تـاسیس دولت طا هـری دست چپاول گر اعـراب ظاهراً ازین خطه کوتاه گردیدومردم خراسان خود بر مقدرات خویش مسلط شده‌ودرتعیین سرنوشت خویشن نقش خودرا دخیل کردند .

درزمان فرمانروایی اعراب روی عواملیکه در مقاله‌گذشته تذکارداده شد . در نواحی مختلف حکامی مسلط بودند که زمینه رابرای فقدان وحدت سیاسی مساعد گردانیده و شیـرازه مرکزیت اداری راازهم متلاشی کرده بودند . که علت عمده این حالت همانا ایجاد نظـــام فیودالی ورشد یافتن ارستوکراسی ارضی بود، که بصورت مشرح پیرامون آن صحبت کردیم. وحکومت طاهری نیزبنابه تمایل همبستگـی به‌حکومت بغداد ومتکی نبودن به توده های مردم پیروزی رادرخاتمه دادن به فیودالیزم غیر مرکزی، نصیب نگردیده بر عکس به آنرونق بیشتری بخشید .

روی همین علل بودکه حکام محلی به‌همان شیوه واسلوب عنعنوی خود، نظام استثماری خویش رادرنواحی مختلف بصورت مسلط حفظ کردند .

زیرا ازیك طرف سیاست خلفا ایجاب وحدت سیاسی رانمیکرد واز جانب دیگر وضع ناچیز اقتصادی نسبت پرداختن خراج به‌خزینه‌بغداد ازنیرومندی حکومت های مرکزی میکاهید . ازآنجائیکه کثرت سپاه وپیچ کردن لشکـری متعرض ونیرومند وابسته به ثروت سرشاربود تابتواند ازخریدن برده های هندی‌وتـرکـی که بازار گرمی دربلخ ومرو ونیشاپور وهرات برای فروش آنها وجود داشـــت، به عـــد ه لشکریان خود بافزاید . که درحکومت طاهری این امکان وجود نداشت . واز جانب دیگـــر حکامیکه حاضربه پرداختن خراج وضرب سکه بنام سلطان یاخلیفه وخواندن‌خطبه‌یی‌شهدند خودرا ازتعرض مصئون کرده وفارغ البال بـه استثمار مردمان تحت سلطه خودبحیث پادشاه ادامه میدادند . که همین عوامل سبب شده بود تاحکام محلی درولایات خودباقی مانند که اکثر پژوهندگان ومستشرقین این نوع فرمانروایـان رابنام تیولدار دولت های نیرومندوتوسعه‌طلب خراسان معرفی کرده اند . گرچه ازدیدگـــاه پالیسی های استعماری که احیانا نقش تعییـن کننده درپرنسیپ اقتصادی آنها همین شیوه دارابود . لیکن ازنظر همبستگی های اجتماعی این وضع لطمه بزرگی بود برپیکر پیوند های قبیله وی ومنطقه وی وارد کرده ومستقیماحس منحط شیونیستی وسکریستی را در نهادکلیه افراد تحت سلطه ، سلطنت های محلی علیه یك دیگر رشد داده وسرانجام فاصله بعیدی رادربین آنهاایجاد کرده ومنجربه نبرد های خونین وکشمکش های خصومت انگیزی می‌شد، که‌لکه سیاه آن سالهادردامن جوامع بی‌شیرازه باقی میماند. روی همین حقایق تلخ است که وجوداین نوع پراگنده‌گی هادریك جامعه‌واحد کـه و جـوه اختـلا ف بـیـن آنهـا در زمینه هـای مـختلف حـیاتـی کـم‌تـر تبارز کرده میتواند ، عواقب وخیـم داشته وازنقطه نظرقباحت های خودنازیبا وناخوش آیند جلوه مینماید . وازجانب دیگر هرقدریك کل به اجزای خودتزیه شود . به همان اندازه ازتوان ومقاومت آن کاسته شده وسر انجـام موجودیت وهستی خودرا ازدست میدهد ویا اینکه نمیتواند دربرابر حوادث طبیعی ویـــا اجتماعی . ثبات قدم ورزیده . پایه داری و متانت ازخود نشاندهد . روی همین علت بود که درقرون اول ودوم وحتی سوم هجـــری خراسان نتوانست که جلوی مهاجمین راگرفته ودربرابر مهاجرین واجانب استاده‌گی نماید. گرچه نهضت های آزادی خواهی پیگیرانه تحت قیادت رجال معروف وآزادی خواهی جنبشهای رابراه انداختند. امانسبت فقدان وحدت‌اجتماعی وسیاسی نایل به هدف غائی نشده وپیروزی قاطع رابدست آورده نتوانستند وفرمانروایان عرب‌گاهی دربرابر آنها نیروهای تعبیه شده خودرا گسیل‌کردند وزمانی هم بوسیله مردمان این مرزوبوم آنهاراور شکست نمودند . که جنبشهای قارن هراتی، استاذسیس وحمـــزه سیستانی نمونه های مبرز وروشن این رویداد های اسف انگیز تاریخی درخطه خراسان شده میتواند . وروی همین عوامل بود که مدتهـا اعراب حاکمیت خودرا برشئون وشعایر مردم مابصورت مستقیم وغیرمستقیم حراست کـرده وثروت های سرشار مادی آنـــرا بلعیدند . تااینکه حمله خانمان سوز مغول باین وضـع خاتمه داده وچهره آبادی های خراسان رایك قلم بدست نابودی سپرد .

ابوداودیان که ذیلاپیرامون حکومت آنهـا بحث میکنیم. سلاله ای کوچکی است که بـه تبعیت ازاصولیکه درسطور بالاتذکار یافـت ، شالوده حکومت محلی رادربلخ پیریزی کرده ومدتی امور آنراازنظرسیاسی صیانت نمودند. زمانیکه ایشان دربلخ فرمان میرانـدنـد . فریغوتیان درگوزگانان سلاله شیران در بامیان شارها درغرجستان ، سامانیان در بخـــارا ، طاهریان درنیشاپور، صفاریان در سیستان کابل شاهان درکابل وزمین داور لویك هادر غزنین وگردیز، درخوارزم مامونیان وغیره حکام درنواحی دیگر حکومت میکردند. که‌اکثراین دودمانهای فرمانروا بنابقول (استاد بار تولد) به حکومت مرکزی خراج نمیدادند تنها بـــه ارسال تحف وهدایا اکتفا میکردند (ص ۱۰٤ تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای مرکزی تاقرن دوازده ترجمه زهماطبع کابل سال ۱۳٤٤) .

مورخان راجع باین دودمان کم تر تمـاس گرفته‌اند وشهرت شان بیشتر ازهمه در قبال عمران نوشاد که شهری بوده است‌درخارج ازشهر معروف بلخ بالارفته است . واز همین سبب است‌که (بارتولد)این سلاله‌رافرمانروایان کم اهمیت قلمدادکرده است . (ص ۱۰٤تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای مرکزی تاقرن‌دوازده) وچند اثریکه تعدادآنها حتی به‌شمارانگشتان دست هم بالغ نمی شود. برسبیل ایجاد از سلاله ابوداودیان دربلخ یاد آورشده وحتـی پیرامون چگونگی حکـــومت شان نیز چیزی نه نگاشته اند. ازآنرو مشکل است که بتـوان کلیه وقایع دوران فرمانروایی آنها راروشن کرد .

راجع به وجهه تسمیه این دودمان بـه (ابوداؤد) . باید اظهار کردکه ازخلال نبشته مورخان ومستشرقین چنین استنباط میشود ، که این نام بایست منسوب به «داؤدبن عباس» که یکی ازفرمانروایان این سلاله است، باشد. اما بار تولددرتذکره جغرافیای تاریخی‌ایران (ص ٦٧ترجمه حمزه سر دادورطبع تهران سال ۱۰۳۸) معتقد است که دروجهه تسمیه نام ابوداؤد محمد بن‌احمد بوده که‌دراواخرقرن‌نهم میلادی دربلخ‌سلطنت میکرد، وبلخ درین‌دوره مرکز انبارمال‌التجاره برای تجارت به‌هندوستان بود.» امادر مآخذ دیگریکه مطمح نظرماست . ازشخصی بنام محمدبن احمد منسوب بایـــن خاندان ذکری نشده است،وشایداین‌مستشرق معروف این نام راازخلال اسنادیکه منحصر به تحقیقات خودش میباشد ویاازسکه های کـه این خاندان ضرب کرده است. بدست‌آورده باشد کـه ما عجالتا به‌آن مؤخذ دستـرس نداریم .

درکتاب فضایل بلخ (ص ۳۹ طبع حبیبـی چاپ تهران سال   ) تاسیس حکـــومـت ابوداؤدیان رادر بلخ بعداز طلحه بن طاهر، بسال ۲۱۹هـ مینویسد . که اگر اساس این حکومت رابعداز مرگ طلحه طاهروانمودسازیم. بایست . سال تاسیس حکومت‌ابوداؤدیان‌را دربلخ ۲۱۳هـ قرار دهیم، زیرا طلحه بن طاهر درهمین سال داعی‌اجل‌را لبیك گفته‌وبجای‌آن برادرش عبدالله‌بن طاهرفرمان حکومت خراسان راازنزد مامون عباسی نصیب شده است . امادر کتاب مزبور تصریح‌گردیده است که عباس بن هاشم درسنه ۲۱۹ دربلخ والی شد ومدت ۱٤سال حکومت کرد وبعداز آن پسرش داؤد درسال ۲۳۳هـ براریکه فرمانروایی جلوس‌کرده ومدت بیست سال بناء نوشاد اشتغال‌ورزید بعد ازان وفات یافت وبکول عبدالعلی دفـن گردید .

اماقول یعقوبی درالبلدان «ص۳۳ ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی طبع تهران سال ۱۳٤۷» با نظر دیگر مؤرخان اختلاف دارد واگر به‌نظر این جغرافیه نویس اصفهای اذعان‌نمائیم.

باید موسس این خاندان را ــ «هاشم بـن بابینجور »قرار دهیم زیـرا موصف درالـــر جغرافیای ــمعروف خود(البلدان) مینوسیدکه: چون معتصم خلیفه‌در سرمن رائی‌شهرنوینی‌را بنیان گذاری کرد .بنام فرماندهان خراسان نیز قطعه زمین های‌را معین نمودکه ازانجمله قطعه زمینی بنام هاشم‌بن‌باینجور نیزتعیین‌گردید.

که ازین نوشته روشن میگردد که هاشم‌بن باینجور درزمره فرمان دهان خراسان بوده است واز جانب دیگر همین جغرافیه نویس درجای دیگر اثرخود (ص ٦۸ البلدان)مملکت هاشم بن‌باینجوررا و«وخش»و «هلاورد»وانمودمیکند وآنراشهی شکو همند ومستحکم میخواند ۰در حالیکه شهر «وخش»و«هلال ورد»بنابقول‌این حوقل (صورت‌الارض‌ص۱۸۲ـ۱۸۱)ترجمه‌دکتر جعفرشعار طبع تهران سال ۱۳٤٥» ازتوابع «ختل» اندوختل میان رودوخشاب‌ورودبدخشان موقعیت دارد، درصورتیکه (لسترنج) در اثر معروف خود (جغرافیای تاریخی ، سر زمین های خلافت شرقی (ص ٤٦۳ـ٤٦٤ ترجمـه محمود عرفان طبع تهران ســال ۱۳۳۷) و نقشه ایکه طرح‌کرده‌است (مقابل‌ص٤٦۰کتاب مزبور) توضیح داده‌است ۰ وخش رامنطقه‌ای درشمال جیحون دو خشاب رایکی‌ازمعاونین سمت شمالی جیحون، نشان میدهد که باین ترتیب مملکت هاشم بن باینجور ازبلخ‌مجزا میشود۰ اماگر بقول (استاد بارتولد) اعتماد کنیم ساحه حکومت ابوداودیان راباید شامل بلخ وتخارستان بدانیم (ص ٦۷ جغرافیای تاریخی ایران) وچون اکثر مورخین وجغرافیه نگاران عرب ساحه ختل رادر ردیف بلـخ وتخارستان مطالعه کرده وآنراز توابع بلخ میدانند، بنابران احتمال داردکه هاشم بـن باینجوا، همان هاشم پدرعباس وجد بوداود باشد۰ زیراابن اثیر(کامل ابن اثیرص۱۰۷ ج۱۲ ترجمه عباس خلیلی طبع تهران) در واقعه سال ۲٥۷هـ که یعقوب، نوشاد بلخ را ویران میسازد ، ساختمان این شهر را بـه «داؤد بن عباس بن باینجور» نسبت میدهد. لذابانظری تردید آمیز وباستناد دلایل بالا موسس خاندان ابوداود یان باید هاشم بن باینجور باشد ۰

زیرا وسعت حکومت این دودمان، طوریکه ازقول (بارتولد) استنباط شد۰ ساحه بلـخ وتخارستان رااحتوا میکرد که سر زمیـــن «وخش» «هلاورد» نیز ممکن است‌شامل‌ساحه فرما نروایی اوشده باشد وصحبت دیگریکه میتواند تااندازه دریقین ماراجع به هاشـم بن باینجور وموسس بودن او در سـلالـه ابوداودیان بلخ، روشنی بافزاید، گفتـــهٔ (یعقوبی) است.موصوف مینگاردکه و«سرمن رائی» را ازروزیکه بنا شده‌ومسکون‌گردیده است، تاوقتیکه این کتاب خودرا نوشتم ، پنجاوپنجسال است ۰» (البلیدان ص ٤۱) ومسلما «یعقوبی» کتاب خودرا درسال۲۷۸هـ نگاشته است ، باین حساب ســال بنـای «سرمن رائی» به۲۲۳هـ تصادف میکند. که درین سال نظربه قول مؤلف «فضایل بلخ» عباس بن هاشم دربلخ حکومت میکرد ۰ ودر اینصورت باعتبار قول «پوهاند حبیبی» که در حاشیه فضایل بلخ (ص۳۹) اظهارکرده است که «عباس درزندگی پدرش هاشم حاکم بلخ بود»، ممکن است هاشم مزبور در حیات خود امورحکومت بلخ راازسال ۲۱۹ به بعد بـــه پسرش عباس تفویض کرده باشد و خودش بعدازوفات طلحه بن طاهربسال ۲۱۳هـ اساس حکومت‌خودرا دربلخ نهاده‌باشد که‌دراین‌صورت سال تاسیس حکومت ابوداودیان راباید سال

ابو داودیان بلخ

۲۱۳ه وانمود سازیم ۰

اگرسال تاسیس حکومت سلاله ابوداودیان راسال ۲۱۳ه قرار دهیم وهاشم بن باینجور رانخستین فرمانروایی آن بشناسیم ۰ وسال اختتام حکومت شانرا بنا بقول گـــردیزی (زین الاخبارص ۱۳۹بکوشش پوهاندعبدالحی حبیبی طبع تهران سال ۱۳٤۷) سال ۲۵٦ه که یعقوب لیث صفاری نوشادرا درین ســال ویران کرد، ویانظر به گفته (ابن اثیر) که بروز این واقعه (ویرانی نو شاد بدســـت یعقوب لیث) رادرسنه ۲۵۷ه میداند ، معین نمائیم، زمان حکومت این دودمان، درصورت اول مدت ٤۳ سال ودرصورت دوم مدت ٤٤ سال را احتـوا میـکند . سه تـن ازیـن خاندان که عبارتند از (هاشم، عباس وداود) حکومت میکنند، واگرسال تاسیس حکومـت آنهارا سال ۲۱۹ وموسس این دودمانرا عباس بن هاشم وانمود سازیم، لذامدت حکومت آنها دربلخ ۳۷ سال وتعداد حکام شان به دوتن بالغ میشود که عبارت از: (عباس بن هـاشم وداودبن عباس) میباشند ۰

نظر مؤرخان درمورد سال ویرانی نوشاد وانجام حکومت ابوداودیان دراثراین واقعه اختلاف دارد، (گردیزی) حمله یعقوب رابه بلخ وسال ویرانی نوشادرا ۲۵٦ه و(ابن اثیر) این حادثه رادرسنه ۲۵۷ه وتاریخ سیستان «ص ۲۱٦ بکو شش ملك الشعراء بهار» این واقعه درسال ۲۵۸ ه مـیداننـد، دو مؤرخ اول الذکر معتقدند که یعقوب لیث دراثراین حمله وویرانی خودبحکومت دودمان ابوداود دربلخ پایان داد، اماتاریخ سیستان درین مورد مینویسد که «وبرراه بامیان به بلــخ شد وبلخ داود بن العباس داشت، وچـون خبریعقوب بشنید بگریخت ومردمان شهرکهن درحصار گرفتند یعقوب ببلخ اندرشدو بــه نخستین وهلت بلخ بستند،» که درین اظهار نظرتاریخ سیستان نه ازویرانی نو شاد ونه از انجام حکومت ابوداؤد مطلبی درج است. وباستناد تاریخ سیستان گفته (پوهاندحبیبی) که میگوید «در۲۵۸ه یعقو ب لیث صـفاری امارت اورادربلخ ختم کرد» (حاشیه ص ۳۹ فضایل بلخ) قابل دقت است ۰ زیرااشتباه «پوهاند» مزبور ازفحوای «تاریخ بخارا» و «تاریخ سیستان » روشنتر تبارز میـکند ۰ زیرا درتاریخ بخارا رص ۱۰۲و ۱۰۳ تالیف نرشخی. بکوشش ومدرس رضوی طبع تهران سال ۱۳۱۷) چنین نوشته ای موجود است که «درحرب عمرولیث نامه کردبابوداودکه امیر بلخ بود، باحمدبن فریغون که امیرگوزگانان بود وباامیر اسماعیل که امیرماوراالنهر بـود وایشان را بطاعت خویش خواند وعهدهای نیکوکرد واین ها (امیربلخ وامیرگوزگانان) بفرمان اوپیش رفتند وخدمت نمـودند،» و همچنین درتاریخ سیستان دروقایع زمان عمر ولیث چنین مطلبی موجود است که: «ومحمد بن شهفوررابه مرور لرود فرستاد بطلب علی بن الحسین وعلی بگریخت وببلخ شد وپسر فریغون باویك جاآنجاجمع شدند تابوداودکه عامل بلخ بود ازعمروایشانرا زنهارخواست وعمر زنهار داد» از نوشته هـردو تاریـخ مذکور چنین استنباط میشود که بر خلاف نوشته «پو هاند حبیبی» حکومت ابو داودیان دربلخ باثر ویرانی نـوشاد بسال ۲۵٦یـا ۲۵۷یا ۲۵۸ پایان نیافته بلکه در زمان عمر ولیث و اوایل دوران حـکومت سا مانیـان دربخارا نیز پایه دار بوده است. وبانظر نزدیك به یقین میتوان اظهار نمود که ممکن ست ابو داود پس از مرگ یعقوب لیث که بسال ۲٦۵ ه بعـد ازنبـرد دیـرالعاقـول درجندی شاپور واقع شد، از انزوا برآمده دوباره سریر آرایی حکومت خود در بــلخ شده باشد. بدین ترتیب نظر «پوهاندحبیبی» راجع به انجام یافتن حکومت ابو داوددربلخ درسنه ۲۵۸ ه اشتباه آمیز بوده وبا اظهار نظر «تاریخ بخارا» و «تاریخ سیستان» اختلاف فاحش دارد. زیرا «استاد بـار تولد» نـیز معتقد است که «درزمان خلفای عباسی وسلسله های اول ایران: طـا هر یـان وصفاریـان وسامانیان در بلـخ وتخارستان «در معنـی محدود این کلمه» سلسله بـوی مخصوص سلطنت داشت که ضرب سکه میکرد ولی مؤرخین نظر با ینکه چندان اهمیتی نداشته اسمی ازآن نمی برند، سکه شناسان ایـن سلسله را «آل ابو داؤد مینامند». «ص ٦۷ جغرافیای تاریخی ایران» در حالیکه درسال ۲۵٦یا ۲۵۷ که یعقوب لیث بصورت سرسام آوری قوس صعودی خـود را می پیمود، سامانیان هنوز وحدت سیاسی و مـرکـزی نداشته وشهرت بیشتری کسب نکرده بودند وشهرت سامانی ها بعد ازشکست عمر ولیث واسارت او در بلخ بسال ۲۸۷ه بنا بقول تاریخ سیستان «ص ۲۵٦» وبسال ۲۸۸ه بنا بقول تاریخ بخارا «ص ۸۷ـ ۸۹» بالارفت، که درین وقت آل ابو داؤد در بلخ فر مان میراند.

در وا پسین تحلیل بـاید گفت کـه آل ابو داؤد، دود مانی است که در بلخ ازسال ۲۱۳ه ویا ۲۱۹ه شالود تا حکومتی را پیریزی کرده وبعد از سال ۲۸۸ نزبه آن ادامه دادند وسال انقراض وانحطاط این دود مان بصورت یقین روشن نیست. وازآنها سه تن بحکومت رسیدند که عبارت از: «هاشم بن ماهجور» «عباس بن هاشم» و«داؤد بن عباس» میباشند، که ساحه حکومت شان در بلخ وتخارستان گسترش داشت. و گردیزی وزین الاخـبار «ص ۱۳۹» نام پدر هاشم را «ماهجوار» بـه خلاف دیگر منور خـان مثل «ابـن اثیر» و «یعقوبی» که درسطور بالا راجع به اختلاف نظر آنها تذکار داده شد، قیدکرده است.

آخرین فرمانروایی این دود مان داؤدبن عباس است که نوشاد را مدت بیست سال عمارت کرد. وسال وفات او معلوم نیست. وهمانطو ریکه از فحوای «تـاریخ بخـارا» و «تاریخ سیستان» معلوم گردید باستناد گفـته «بار تولد» موصوف در زمان سامانی ها نیز حیات داشته وفر مان روای بلخ بوده است بنابران قول «کتاب فضایل بلخ ص ۳۹» که «داؤد بن عباس» در ذی القعدة سنه ۲۳۳ به بلخ ملتوی شدومدت بیست سال به بنای نوشاد مشغول بود وبعد ازآن وفـات کـرد ودرکوی عبدالعلی دفن گردید » نـادرست است. زیرا اگر سال وفات اورا انجام بنای نوشاد بدانیم باید مو صوف در سنهٔ ۲۵۳ه وفات کرده باشد که این مسئله بکلی با نظر مورخان اختلاف دارد. اما این ماخذ که داؤد چه سالی وفات کـرده است بصورت مسلم در دسترس ما قرار ندارد.

داؤد بنام خود در بلخ سکه هم زده است زیرا نظر باظهار «بارتولد» سکه های ازین امیر تاهنوز موجود است. در زمـان داؤد واقعه شگفت انگیزی که مورخان وسیاحین عرب ازآن جمله ابن بطوطه «سفر نامه ج ۱، ص ٤۳۱ ترجمه علی موحد طبـع تهـران سال ۱۳٤۸» ومؤلف فضایل بلـخ «ص ۳۹ طـبع حبیبی تهران» ازآن یاد آور شده اند، رویداد واین واقعه چنان بود که: از دالخلافه خراج بیشتری از مردم بلخ مطالبه شد. زن داؤد چون توان پر داخت این خراج را در مردم بلخ ندید ، پیراهن مملواز زروجواهر خودرا که قیمت آن بیشتر ازخراج بلخ بود، بدست عامل دارالخلافه به خلیفه فر ستاد تاازقیمت آن مبلغ مطالبه شده را بدست آرد، اما خلیفه چون همت زنی را از خود بالاتـر یافـت، ازخراج درگذشته وپیراهن را دوباره به بلخ فرستاد ، لیکن زن داؤد اظهار کرد که چون من این پیراهن راوقف کرده ام دیگر آنرا باز نمی ستانم، لذا آنرا بفـروشید وازقیمت آن مسجد جامع بلخ رااعمار کنید. مردم همانطور کردند ومسجد اعمار شد لیکن تریز وآستین آن پیراهن باقی ماند که آنرا جهت اعمـار آینده مسجد درزیر یکی از ستونهای مسجد دفن کردند. وقتیکه چنگیز وارد بلخ شـد، بنا بقول «ابن بطوطه» ازین واقعه آگاه شده به طمع بدست آوردن از مدفون شده قسمت اعظم مسجد جامع را ویران کرد. امـا ازآن اثری نیافت .

آل ابو داؤد علیرغم کم اهمیتی ، دودمان علم پرور وآبادی خواهی بوده اند، وتوجه بیشتر خودرا علیرغم کشمکش های کـه در خراسان جریان داشت به عمران وآبادی بلخ معطوف کرده مساجد وعمارات نوینی را بنـا نهادند. این سلاله مثل دیـگر سلاله هـای قرون وسطائی افغـانستان به خلفای عـباس وسپس به دودمان مقـتدر خراسان خـراج، تحف وهدیه فر ستاده به آنها اظهار انقیاد وتسلیم را کرده بودند. واینکه چـه وقـت سلاله آنها از میان رفت درست معلوم نیست وممکن است امیراسماعیل سامانی ویا پسرش احمد ونواده اش نصر بعد از وفات، داؤدبن عباس ، بحکومت این دود مان پایان داده باشند زیرا بلخ در زمان سلاطین مـذکـور سامانی تحت سلطه سپهسالار خراسان بوده ومستقیما در تشکیل حکو مـت آل سامـان داخل بود .

پایان

مود و فیشن



دونمونه لباس از جدید ترین مود های پائیزی